



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عزیزان  
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# افسانہ تحریف قرآن

ناشر

ایران - قم : مجمع جهانی اہل بیت عظیم السلام، معاونت امور فرائضی

عبدالرحیم موسوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# افسانه تحریف قرآن

نویسنده:

عبدالرحیم موسوی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	افسانه تحریف قرآن
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	سخن مجمع
۲۰	مقدمه
۲۸	پیشگفتار
۳۲	بخش اول: دلایل حفظ قرآن از تحریف
۳۲	اشاره
۳۲	نکته اول: علاقه شدید امت اسلام به قرآن
۳۴	نکته دوم: تقدیر الهی در حفظ قرآن و صیانت آن از تحریف
۳۷	سه اشکال
۳۷	اشاره
۳۷	اشکال اول
۳۹	اشکال دوم
۴۰	اشکال سوم
۴۰	نکته سوم: اقدامات رسول اکرم (علیهما السلام) برای مصونیت قرآن از تحریف
۴۰	اشاره
۴۰	الف: تشویق به تلاوت و حفظ قرآن
۴۴	ب: تدوین قرآن
۴۵	ج: جمع کردن قرآن
۴۶	روایاتی چند پیرامون جمع شدن قرآن در عصر پیامبر (علیهما السلام)
۵۳	نکته چهارم: تأکید سنت نبوی بر سلامت قرآن از تحریف
۵۳	اشاره

۵۵	پنجم: دقت و مواظبت مسلمانان در حفظ قرآن کریم
۵۸	بخش دوم: افسانه تحریف در قرآن
۵۸	اشاره
۵۸	نکته اول: معنای لغوی و اصطلاحی تحریف
۵۸	معنای لغوی تحریف
۵۹	معنای اصطلاحی تحریف
۶۲	نکته دوم: تصریحات علمای اسلام بر سلامتی قرآن از تحریف
۷۷	نکته سوم: نفی تحریف در مذاهب دیگر
۸۷	نکته چهارم: بررسی نمونه هایی از روایات تحریف در کتابهای اهل سنت و جواب آنها
۸۷	اشاره
۸۷	دسته اول:
۸۷	اشاره
۸۸	الف: آیات و سوره ها
۸۸	۱ - سوره احزاب معادل سوره بقره بوده است!
۸۹	۲ - لو کان لابن آدم و ادیان...
۹۰	۳ - دو سوره خلع و حقد
۹۱	۴ - آیه رجم
۹۳	۵ - آیه جهاد
۹۳	ب: نسخ و نسخ تلاوت
۱۰۰	دسته دوم: روایات دال بر خطا، لحن و تغییر
۱۰۹	پنجم: روایات موجود در کتابهای امامیه:
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	طایفه اول: روایاتی که در آنها لفظ «تحریف» آمده است
۱۱۱	طایفه دوم: روایاتی که دلالت می کند بر این که در بعضی از آیات قرآن، اسامی ائمه (علیهم السلام) بوده و حذف شده است
۱۱۶	طایفه سوم: روایاتی که توهم وقوع تحریف در قرآن را ایجاد می کنند
۱۲۰	ششم: تصریحات ائمه اطهار (علیهم السلام) و تشویق آنان به ارتباط با قرآن موجود

هفتم: چه کسانی در پشت سر جریان شیوع دهنده شبهه تحریف قرار دارند؟----- ۱۳۲

اشاره ----- ۱۳۲

۱ - دشمنان خارجی ----- ۱۳۳

۲ - وهابیت ----- ۱۳۷

هشتم: خلاصه ای از دیدگاه اسلام درباره قرآن کریم ----- ۱۳۹

نهم: موضع اهل بیت (علیهم السلام) در قبال قرآن در طول تاریخ ----- ۱۴۰

اشاره ----- ۱۴۰

اول: به کارگیری نصوص قرآن برای اهداف سیاسی ----- ۱۴۰

دوم: استفاده از نصوص قرآنی برای تأیید فرقه ها و گرایشات مذهبی، کلامی و فلسفی! ----- ۱۴۳

سوم: جمود در تعامل با معانی حرفی الفاظ قرآن کریم ----- ۱۴۵

اشاره ----- ۱۴۵

۱ - عقیده تجسیم و تشبیه ----- ۱۴۵

۲ - عقیده رؤیت ----- ۱۴۶

۳ - اعتقاد به ارتکاب معاصی و گناهان توسط پیامبران (علیهما السلام) ----- ۱۴۶

چهارم: تأویلات باطنی فاسد ----- ۱۴۸

پنجم: تفسیر به رأی قرآن ----- ۱۵۰

ششم: اعتماد بر روایات اسرائیلی در تفسیر قرآن! ----- ۱۵۲

هفتم: متأثر شدن تفسیرها از منقولات یهودی ----- ۱۵۳

اشاره ----- ۱۵۳

۱ - كعب الأخبار ----- ۱۵۵

۲ - تمیم بن اوس دارمی ----- ۱۵۶

۳ - وهب بن منبه ----- ۱۵۷

نمونه هایی از اسرائیلیت در تفسیرهای مسلمانان ----- ۱۵۷

چکیده بحث ----- ۱۵۹

درباره مرکز ----- ۱۶۳

## افسانه تحریف قرآن

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: افسانه تحریف قرآن [کتاب] / گروه پژوهش و پاسخ به شبهات ، عبدالرحیم موسوی ؛ مترجم : حسین علی عربی ؛ تهیه کننده: اداره ترجمه معاونت فرهنگی؛ ویراستاری: امرا... نصیری

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت علیه السلام، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۵۵ص. ۲۱×۱۴/۵ س م.

فروست: در مکتب اهل بیت علیه السلام؛ ۳۱

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۹۳.

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۲۸۴۸۷

ص: ۱

اشاره





بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

افسانه تحریف قرآن

گروه پژوهش و پاسخ به شبهات ، عبدالرحیم موسوی

مترجم : حسین علی عربی

ص: ۴









«کار اساسی شما [مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)]... معرفی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است به دنیای اسلام. بلکه به سراسر عالم، چون امروز همه دنیا تشنه معنویت اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند به نحو جامع و کاملی وجود دارد».

(از بیانات مقام معظم رهبری «مد ظله العالی»، ۱۳۸۶/۵/۲۸)

مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که تبلور اسلام ناب محمدی (علیهما السلام) و متکی بر منبع وحیانی است، معارف ژرف و عمیقی دارد که از اتقان، استحکام و برهان برخوردار می باشد و مطابق با فطرت سلیم انسان هاست؛ بر همین اساس است که حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتَّبَعونا» [شیخ صدوق (رحمه الله)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲: ۲۷۵]. این مکتب غنی و نورانی در پرتو عنایات الهی و هدایت ائمه ی اطهار (علیهم السلام) و نیز مجاهدت هزاران جهادگر عرصه های علم و فرهنگ در طول قرون گذشته و حال، بسط و گسترش یافته است.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (قدس سره) و تأسیس نظام اسلامی با تکیه بر قوانین اسلامی و با محوریت ولایت فقیه، افق های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدیدی را برای انسان های آزاده به ویژه مسلمانان و پیروان و محبّان اهل بیت (علیهم السلام)



گشود و توجه بسیاری از نخبگان و مستضعفان جهان را به خود معطوف کرد.

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، مولود این دگرگونی مبارک است که به ابتکار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سال ۱۳۶۹ شمسی / ۱۹۹۰ میلادی تأسیس شد و تاکنون خدمات شایانی را در تبلیغ معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) و حمایت از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان انجام داده است.

معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) در راستای رسالت خود جهت ارتقای شناخت و آگاهی پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در موضوعات، سطوح، مخاطبان و عرصه های مختلف، در حوزه های تولید کتاب و مجلات به زبان های متعدد و سائر محصولات فرهنگی به فعالیت پرداخته است.

این اثر با هدف معرفی معارف اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ به شبهات مخالفین به ویژه وهابیان و سلفی ها تهیه شده و حاصل تلاش علمی و پژوهشی گروهی از پژوهشگران و نویسندگان فرهیخته و صاحب نظر و ارجمند می باشد.

در اینجا بر خود لازم می دانم از دبیر کل محترم مجمع، حضرات اعضای محترم شورای کتاب، مدیران محترم اداره کل پژوهش و ترجمه، رئیس محترم گروه مطالعات بنیادی، دبیر محترم شورای

کتاب و گروه مطالعات بنیادی، مترجمین عزیز و همکاران اداره ی ترجمه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از برادرانی که در ویرایش، تایپ، مقابله، تصحیح، آماده سازی، نشر و چاپ این کتاب تلاش کردند، تشکر می کنم و توفیق همگان را از خداوند متعال مسئلت دارم.

معاونت امور فرهنگی مجمع در راستای تعمیق و پویایی آثار منتشره در حوزه ی معارف اهل بیت (علیهم السلام) در سراسر جهان، از دیدگاه ها و پیشنهادهای اساتید، فرهیخته گان، صاحب نظران و پژوهش گران ارجمند استقبال می کند تا زمینه های بسط و گسترش هرچه بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) فراهم گردد.

به امید تعجیل در ظهور و فرج منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج).

نجف لک زایی

معاون امور فرهنگی

ص: ۱۱



وحدت، همبستگی، اتحاد و انسجام، از اصول عقلانی و برخاسته از اعماق سرشت انسانی است؛ هم چنان که یک اصل ثابت، مسلم و همیشگی دین مقدس اسلام نیز بوده و هست و تحقق آرمان های آفرینش و نیل به اهداف عالی آن در این راستا قابل دسترسی است و قطعاً هیچ قوم و آحاد جامعه ای، در جنگ و فتنه، نزاع و تفرقه، به خیر و سعادت و کمال انسانی، نخواهد رسید.

امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بَفُرْقِهِ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ. (۱)

«خداوند سبحان، نه به گذشتگان و نه به آیندگان، با تفرقه و جدایی خیری را عطا نکرده و نمی کند».

در سایه وحدت و یک دلی است که جامعه به آرمان ها و پله های ترقی، گام نهاده و زیباترین استحکامات را بر سرتاسر جامعه حاکم می کند و محبت و صمیمیت و صلح و صفا را می گستراند.

از این رو، می بینیم قرآن کریم با لحن محکم و با هدف هدایت، چنین می فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (۲)

ص: ۱۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

۲- (۲) - آل عمران: ۱۰۳.

«همه با هم، به حبل الله چنگ زنید و پراکنده نشوید و یاد بیاورید آن زمانی را که با هم دشمنی می کردید. پس خداوند دل های شما را به هم نزدیک کرد و الفت و برادری بر شما حاکم نمود و (نیز) یاد بیاورید آن زمانی را که شما، در لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، پس خداوند شما را از آن نجات داد و خداوند این چنین آیات خود را تبیین می کند، شاید به هدایت دست یابید».

و نیز پیامبر اکرم؛ حضرت محمد بن عبدالله (علیهما السلام) می فرماید:

«المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً». (۱)

«نسبت فرد با ایمان با مؤمن دیگر، همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از ساختمان، جزء دیگر را نگه داشته و محکم می نماید».

و نیز حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

«المؤمن أخو المؤمن، كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده». (۲)

«مؤمن برادر مؤمن است، مانند آنکه یک جسد می باشند؛ اگر عضوی از آن به درد آید، درد و رنج آن به دیگر اعضا خواهد رسید».

بنابر این تفرقه، کینه توزی، نزاع و خون ریزی، هرگز مشروعیت و مصونیت نداشته و از کبائر و زشتی هاست که وجدان و عقل سلیم، آن را بی اساس و بی فرهنگی معرفی کرده و در دین اسلام هم شدیداً مورد نکوهش و توبیخ قرار گرفته و مرتکب آن را به عذاب الهی، وعده داده است.

جهالت جاهلان و دسیسه دسیسه گران و فتنه انگیزان، در طول تاریخ مسلمین، کوشیده است که وحدت صفوف و یک پارچگی مسلمین، به جنگ و

ص: ۱۴

---

۱- (۱) - اصول کافی ۱۶۶/۲؛ نهج الفصاحه: ۷۷۹؛ کنز العمال: ۱۴۱/۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۸/۶۱.

خون ریزی تبدیل شده و کینه و بغض و بد بینی و اّتهام به خروج از دین و ورود در شرک را گسترش دهد. بنابراین بر مسؤلان و رهبران اّمت و بر آحاد جامعه اسلامی، فرض و حتم است که اجازه ندهند چنین فضائی بر جامعه اسلامی حاکم گردد و در نتیجه ذخائر و ثروت های امت اسلام، توسط مستکبران روزگار و کافران خوش رنگ و نگار و صاحبان تراست ها و کارتل ها به راحتی و سهولت، غارت شود.

ما پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، برخورد لازم می دانیم جهت وحدت بیشتر مسلمین و زدودن موانع این اتّفاق و انسجام، نسبت های ناروائی که در طول تاریخ، به ویژه در این سال های اخیر، به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و به صورت ناجوانمردانه نسبت داده شده، از خود دور کنیم و با تمام وجود، از این تهمت ها و نسبت ها توسط تکفیری ها و جریاناتی که آلت دست انگلیسی ها، صهونیست ها، و غارتگران امریکا و... هستند، اعلان انزجار و تبری بجویم.

از باب نمونه:

۱ - ما که کتاب آسمانی مصون از تحریف، یعنی قرآن کریم را تنها کتاب همه مسلمین و بدون آن که کم و زیاد شده باشد و عیناً، همان قرآن کریم حضرت خاتم الانبیاء محمّد مصطفی (علیهما السلام) و ثقل اکبر و سرتاسر آن را داعی توحید و یکتاپرستی می دانیم؟

- ما که بزرگ ترین موفقیت پیامبر اکرم (علیهما السلام) را نفی بتها (اصنام) و نفی عبادت لات و عزّی و اعلان و تحقّق کلمه توحید «لا إله إلا الله» می دانیم؟

- ما که خطبه های غزّای توحیدی مولی الموحّدين امیر المؤمنین (علیه السلام) را - شبانه روز - در مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه ها و حوزه ها و محافل علمی و تربیتی مان به تلاوت و تدریس و استضاءه می نشینیم؟

ص: ۱۵

- ما که در مساجد و مراکز عبادتی مان، متون سراسر توحید اهل بیت پیامبر (علیهما السلام) را همانند دعای کمیل از امام علی (علیه السلام)، دعای عرفه از امام حسین (علیه السلام) و دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (علیه السلام) و ده ها دعای توحیدی دیگر تلاوت می شود و طنین انداز است:

«... مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ... عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ... مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الْمَدَى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ...»  
(۱)

- ما که هزاران اثر معرفتی و توحیدی همچون کتاب توحید شیخ اقدم «صدوق» را داریم، ما که...

با همه این اوصاف، به صورت جاهلانه و مزورانه و مزدورانه به هدف بدبین کردن سایر مسلمین ناجوانمردانه به شرک متهم شده و می شویم!!! (فما لهم کیف یحکمون)!!؟

۲ - اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام) و مهدویت، ریشه قرآنی دارد و مذاهب و فرق اسلامی - روی هم رفته - به آن اعتراف دارند تا جائی که انکار آن را موجب قتل منکر آن دانسته اند. (۲)

و نیز جایگاه رفیعی از سنت و معرفت اسلامی را برای آن حضرت ذکر کرده اند و قاطبه علمای اهل بیت (علیهم السلام) و بسیاری از علمای مذاهب اسلامی، روایات و احادیث و اخباری که در شأن و ولادت آن حضرت است، مورد تصریح و تصحیح و اعتراف قرار داده اند؛ مانند صاحب سنن ترمذی، قرطبی مالکی، ابوجعفر عقیلی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، حاکم نیشابوری، بیهقی، ابن اثیر، بغوی، ابن قیم، ذهبی، تفتازانی، ابن کثیر دمشقی، جزری شافعی، عبدالوهاب شعرانی، متقی هندی، عبدالباقی زرقانی، سفارینی حنبلی، محمد امین

ص: ۱۶

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶/۹۵ (بخشی از دعای عرفه).

۲- (۲) - همانند ابن حجر هیتمی شافعی، شیخ صبای حنفی، خطابی مالکی، یحیی حنبلی و...

سویدی، شوکانی، مؤمن شبلنجی، قنوجی بخاری، کتانی مالکی، خضر مصری، غماری شافعی، ناصر الدین البانی، ابوالعلی مودودی، کمال الدین ابن طلحه شافعی، یاقوت حموی، ابو نعیم اصفهانی، ابن جوزی حنبلی، گنجی شافعی، جوینی شافعی، ابن علی شافعی همدانی، حمد الله مستوفی، ابن شحنة حلبی حنفی، خواجه پارسا حنفی، ابن صبّاغ مالکی، سراج رفاعی، ابن طولون دمشقی، ابو عیّاس قرمانی حنفی، ابن عامر شیراوی، ساباط قاضی حنفی، قندوزی حنفی، حمزاوی شافعی مصری، زرکلی سلفی، یونس سامرایبی، احمد طوسی بلاذری، ابن شاکر بدری شافعی، عبدالکریم یمانی، صبان شافعی، ابن عماد دمشقی حنبلی و غیر اینان....

حال نگاه بیندازید و ببینید:

امام مهدی (علیه السلام) و مهدویت - که در کتاب و سنت، محکم ترین ریشه و اساس و برهان و این همه معترف به تواتر و صحت و ولادت و حیات از جمیع فرق اسلامی دارد - چگونه با زشت ترین تعبیرها مورد استهزاء و تمسخر و افتراء و نسبت های ناروا قرار گرفته است؟!.

از این عصاره انبیاء و خلف اوصیا، گاهی به «امام مزعوم» و گاهی به «معدوم» و... تعبیر می شود!! و گاهی می نویسند که شیعیان کنار سرداب حله یا سرداب بغداد، یا سرداب سامرا(۱) و یا... مرکبی را آماده می کنند تا آن که او وقتی که از آن سرداب خارج شد، سوار آن مرکب شود!. اینان هنگام نماز هم، هم چنان در کنار مرکب باقی می مانند، زیرا ممکن است که در همان وقت از سرداب خارج شود و کسی کنار مرکب نباشد تا او را سوار کنند!!.

ص: ۱۷



وارونه نشان دادن حقایق، تحریف و سیاه نمایی در زمینه اعتقادات و معارف حقّ اهل بیت (علیهم السلام) توسط دشمنان و بقاء بر میت های آکله الاکباد و آنان که گوینده «لااله الا الله و محمد رسول الله» و معتقدان معاد و محشر و اهل قبله و قرآن را همانند گوسفند سر می برند و جهت جلب رضایت سردمداران کفر و غاصبان قدس، همه گونه خوش خدمتی دارند و در تمام دوران ننگین رژیم جعلی و سفاک صهیونیستی، در حمایت از مظلومین فلسطین، و مقدسات مسلمین حتی یک فشنگ و یا تیری رها نکرده اند، اما هر روز شاهد آنیم که دسته دسته اهل قبله و توحید و بعثت و معاد را با کمال شقاوت و بی رحمی، قطعه قطعه و به آتش می کشند و فتنه و تفرقه را بین امت اسلام می گسترانند.

لازم به تذکر است: این دو مورد به عنوان نمونه بود و گرنه مسلمانان هر روزه شاهد نشر و بسط صدها مورد دیگر با هزاران سایت و کتاب و مقالات و نرم افزار، توسط این مجموعه فاقد عاطفه و رحم و متحجر و تکفیری با هدف شوم تفرقه افکنی و جنگ و جدال در امت اسلامی می باشند، فالی الله المشتکی.

در هر صورت، ما به عنوان این که به حفظ وحدت مسلمین و قطع ید اجانب از بلاد اسلامی و زدودن اتهامات و افتراءات از مکتب اسلام و معارف اهل بیت (علیهم السلام) مکلفیم، بر خود واجب می دانیم جهت زایل کردن بدبینی از ذهنیتی که اینان در بین عموم مسلمین با دروغ، نفاق، افتراء و بهتان ساخته اند، اقدام نماییم و انزجار و بی زاری خود را از این تفرقه افکنان و جنگ افروزان وابسته به استکبار و کفر جهانی، اعلان نماییم.

مجموعه «فی رحاب اهل البیت (علیهم السلام)»<sup>(۱)</sup> حدود چهارده سال پیش، جهت زدودن این ذهبت و زدودن برخی از موانع وحدت، در معاونت امور فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و با کمک، مساعدت و همکاری گروهی از فضلا و محققین<sup>(۲)</sup>، طراحى و سپس مورد تنظیم و تدوین قرار گرفت.

بحمدالله به سرعت و به طور گسترده و چشمگیر، مورد استقبال محافل علمی و پژوهشی و علاقه مندان و دوستان وحدت مسلمین، قرار گرفت.

شخصیت های علمی و دست اندرکاران نشر و قلم و گروه های محاوره و مناظره، در همان زمان تدوین و نشر، پیشنهاد ترجمه ی این مجموعه را به زبان های زنده دنیا دادند که بحمدالله ترجمه فارسی آن توسط اداره ترجمه

ص: ۱۹

---

۱- (۱) - این مجموعه بیش از چهل جلد است که هر یک از آنها به یک موضوع و یک شبهه اختصاص دارد و به زبان عربی و با سبک مقارنه و ارائه دلائل تنظیم یافته است.

۲- (۲) - جهت تقدیر از زحمات عزیزانی که در این مجموعه به نوعی تلاش داشته و نقشی که در تحقق این کار علمی و فرهنگی داشته اند. متذکر می شویم: ۱- ابوالفضل اسلامی (علی)؛ مسؤول گروه و مشرف علمی پروژه. ۲- سید منذر حکیم؛ پیگیر امور مجموعه. ۳-۵- سید عبدالرحیم موسوی (رحمه الله)، شیخ عبدالکریم بهبهانی و صباح بیاتی؛ تهیه کنندگان بعضی از متون مجموعه. ۶-۹- شیخ عبدالأمیر سلطانی، شیخ محمد هاشم عاملی، شیخ محمد امینی و شیخ علی بهرامی؛ تصدی مسائل استخراج و مقابله. ۱۰-۱۳- سید محمدرضا آل ایوب، عباس جعفری، حسین صالحی و عزیز عقابی؛ در مسائل تصحیح و تطبیق و روند امور. ضمن آن که از نظرات ارزشمند آقایان: شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، شیخ محمد هادی یوسفی غروی، استاد صائب عبدالحمید و غیر اینان در برخی از این متون استفاده کرده ایم. جزاهم الله خیر الجزاء. (ناشر)

معاونت امور فرهنگی، آماده گردید و اینک مورد بررسی مجدد و ویراستاری قرار گرفت و تقدیم علاقه مندان می شود.

امید است که این تلاش و جهاد فرهنگی، مورد قبول پروردگار متعال و عنایت حضرت بقیه الله الأعظم (عج) قرار گرفته باشد.

گروه مطالع -- ات بنیادی

ابوالفضل اسلامی (علی)

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۲۰

مسلمانان، اتفاق نظر دارند قرآنی که در دست ماست، همان کتاب نازل شده آسمانی است که هیچ باطلی در آن وارد نشده و نمی شود و از سوی خدای متعال نازل شده است.

حضرت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) تربیت شده رسول خدا (علیهما السلام) و جانشین آن حضرت در توصیف قرآن می فرماید:

«سپس قرآن را بر او نازل فرمود. قرآن نوری است که خاموشی ندارد. چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد... شعله ای است که نور آن تاریک نشود. درخشنده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد. بنایی است که ستونهای آن خراب نشود... قرآن، معدن ایمان واصل آن است. چشمه های دانش و دریاهاى علوم است. پایه های اسلام و ستونهای محکم آن است و چشمه هایی است که روندگان از آن غفلت نمی کنند...».

خداوند، قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان قرار داده. و دارویی است که با آن، بیماری وجود ندارد و نوری است که با آن، تاریکی یافت نمی شود. ریسمانی است که رشته های آن، محکم و پناهگاهی است که قلعه آن، بلند و مایه قدرت است برای کسی که قرآن را برگزیند و محل امنی است برای هر کسی که وارد آن شود و راهنمایی است برای کسی که از او پیروی کند... و دانش است

برای کسی که آن را بفهمد و قانون است برای کسی که با آن قضاوت کند»<sup>(۱)</sup>.

همچنین می فرماید:

«آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی فریبید و هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی گوید. همانا خداوند سبحان، کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است. قرآن، ریسمان استوار خدا و وسیله ایمنی بخش است. در قرآن، بهار دل و چشمه های دانش است. برای قلب، جلایی جز قرآن نتوان یافت...»<sup>(۲)</sup>.

این کتاب آسمانی که نسلهای اسلام را تربیت کرده و بزرگانی را به جامعه تحویل داده و فرهنگ و تمدن اسلامی را پایه ریزی کرده، همواره مورد بغض و کینه دشمنان اسلام بوده است. آنان چون نتوانستند امت اسلامی را از قرآن جدا کنند، به ایجاد شک و تردید در نصوص آن پرداختند و شایع کردند که در آن، تحریف صورت گرفته است».

آنان در صدد بودند که در میان مسلمانان فتنه و دشمنی ایجاد کنند و با این نقشه شوم، نسلهای آینده امت اسلام را از بزرگترین

ص: ۲۲

---

۱- (۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸ (ترجمه محمد دشتی).

۲- (۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶ (ترجمه محمد دشتی).

منبع نور و هدایت، محروم نماینده؛ اما خداوند چنین چیزی را نپسندید، اگر چه کافران خوششان نیاید.

در این تحقیق در دو بخش به بحث خواهیم پرداخت که در بخش اول، دلایل حفظ قرآن از تحریف را بازگو خواهیم نمود و در بخش دوم، کذب و افسانه بودن ادعاهای تحریف را بیان خواهیم کرد.

ص: ۲۳



این بخش در ضمن چند نکته بیان می شود:

### نکته اول: علاقه شدید امت اسلام به قرآن

به تحقیق، قرآن کریم، در همان سالهای اول نزول، انقلاب و تحوّل اساسی در زندگی مسلمانان ایجاد کرد و تمام جنبه های فرهنگی، فردی و اجتماعی را تغییر داد. مسلمانان فهمیدند که قرآن کریم، نتیجه طبیعی فرهنگ و تمدن زمان خودشان نمی باشد تا با عقل و منطق زمینی، بتوان آن را تفسیر و توجیه کرد. و نیز ساخته و پرداخته ذهن بشر نیست تا با تغییر فرهنگ بشری، تغییر کند و نوابغی ظهور کنند که بتوانند بهتر از آن را بیاورند. قرآن تمام عقل و احساس عربها را در بر گرفت و به رمزی برای وجود، کرامت، فرهنگ و آینده ایشان تبدیل شد و همانند محوری گردید که عربها به واسطه و در سایه آن، حیات فردی و عمومی خود را می دیدند و با اندیشه های جدید آسمانی، اغنا می شدند.

معروف این است که ساکنان جزیره العرب، دین و ایمانی همانند اهل کتاب نداشتند و صاحب تمدنی همانند تمدنهای فارس

و



روم نبودند که بر پایه اصولی فلسفی بناگذاری شده باشد، تا اینها مانع از پذیرش این پیام آسمانی شود و تنها برخی از ارزشهای انسانی را قبول داشتند که اسلام آنها را تأیید و امضا کرد. و به بسیاری از خرافات عقیده داشتند که در مقابل بلاغت، فصاحت و اندیشه های بلند قرآنی، هیچ تاب مقاومت نداشت و به سرعت کنار گذاشته شد.

بخاری، از ابی رجا عطاردی نقل می کند:

ما بتهای سنگی را می پرستیدیم و اگر سنگی را بهتر و زیباتر می یافتیم، خدای قبلی را به دور انداخته و بت جدید را می پرستیدیم و اگر سنگ مناسبی پیدا نمی کردیم، مقداری خاک را با شیر گوسفند مخلوط می کردیم و با آن بتی را می ساختیم»<sup>(۱)</sup>.

کلبی می نویسد:

«رسم عرب بر این بود که هر گاه شخصی به مسافرت می رفت، به هنگام اقامت در منزلگاهی، چهار سنگ را فراهم می کرد، سپس از میان آنها بهترین را به عنوان خدای خودش انتخاب می کرد و سه سنگ باقیمانده را به عنوان پایه های دیگ و اجاق خودش به کار می برد و هنگام رفتن، خدای خودش را رها می کرد و می رفت»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۲۶

---

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۱۱۹/۵.

۲- (۲) - الاصنام کلبی: ۳۳.

قرآن کریم از انواع ارزشها، آداب، رسوم جاهلیت و دوگانه پرستی، سخن گفته و بطلان آنها را ثابت کرده است، همانند عبادت ملائکه و زنده به گور کردن دختران قرآن از عجز و حیرت عرب بادیه نشین در مقابل تحدی قرآنی سخن گفته است؛ چنان که در تاریخ آمده است:

«روزی مغیره پیامبر اکرم (علیهما السلام) را دید که در مسجدالحرام قرآن می خواند. او به میان جمعی از بنی مخزوم رفت و گفت: به خدا قسم! چند لحظه پیش، از محمد (علیهما السلام) سخنانی را شنیدم که از کلام جن و انس نیست. این کلام، حلاوت و طراوت بسیار داد و سخن بلند مرتبه ای است که بالاتر از آن نمی توان گفت».<sup>(۱)</sup>

قرآن کریم با اندیشه های تابناکش، عربهای بادیه نشین را از تاریکی جهل، خرافه و بی سوادگی، به روشنایی نور علم و دانایی راهنمایی کرد. در این صورت، علاقه آنان به کتاب خدا علاقه ای موقت و معمولی نبود بلکه از آن جا که قرآن جایگاه والا و حیاتی در زندگی مسلمانان داشت، همین باعث می شد که به دفاع و حمایت از آن برخیزند.

### **نکته دوم: تقدیر الهی در حفظ قرآن و صیانت آن از تحریف**

علما و محققان، به تعدادی از ادله و شواهد قرآنی استدلال کرده اند که بر عدم تحریف قرآن دلالت می کنند و اراده و خواست الهی را در حفظ قرآن اثبات می کند:

ص: ۲۷

---

۱- (۱) - البدایه و النهایه: ۷۸/۳، به نقل از سیره نبویه ابن هشام.

خداوند می فرماید:

۱ - إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (۱)

«ما این ذکر (قرآن) را نازل کردیم و ما آن را حفظ می کنیم».

تمام مفسران بر این مطلب اتفاق نظر دارند که منظور از «ذکر» در این آیه، «قرآن کریم» است.

مفسران گفته اند:

«منظور از وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ این است که: قرآن از تحریف مصون می ماند و این از بارزترین دلایل حفظ قرآن است. و اگر خداوند متعال متکفل حفظ قرآن کریم نمی شد، این کتاب آسمانی، در معرض تحریف و تبدیل قرار می گرفت؛ چنان که کتابهای آسمانی ادیان دیگر، در معرض تحریف و تبدیل قرار می گرفتند. اما این کتاب آسمانی، مورد عنایت خاص و ویژه الهی قرار گرفت و بدین ترتیب، از هر شک و شایبه ای به دور ماند و تا روز قیامت از هر گونه تحریف و باطلی، به دور می ماند» (۲).

ص: ۲۸

۱- (۱) - حجر (۱۵): ۹.

۲- (۲) - التفسیر الکبیر: ۱۶۱/۱۹-۱۶۰؛ المیزان: ۱۰۶/۱۲ و ۱۰۱؛ اظهارالحق: ۳۳/۲؛ الکاشف: ۵۷۲/۲؛ البیان، خوئی: ۲۲۶-۲۲۵؛ مجمع البیان: ۳۳۱/۶؛ الجامع لأحكام القرآن: ۸۴/۱ و ۴۸، لباب التأویل، خازن: ۸۹/۳؛ مدارک التنزیل، نسفی: ۱۸۹/۳؛ تفسیر القرآن العظیم: ۵۴۷/۲؛ البرهان، زرکشی: ۱۲۷/۲؛ مناهل العرفان: ۱۴۴/۱؛ فواتح الرحموت در حاشیة المستصفی: ۷۳/۲؛ المحجّه البيضاء: ۲۶۳/۲؛ أجوبه مسائل موسی جارالله: ۳۱؛ مختصر التحفه الاثنا عشریة: ۳۲؛ الاحتجاج: ۳۷۸/۱، در حاشیه به نقل از کاشف الغطاء؛ اصول السرخسی: ۷۹/۲؛ تاریخ بغداد: ۲۰۹/۲؛ آلاء الرحمن: ۲۶؛ تفسیر الصافی: ۵۱/۱.

۲ - وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. (۱)

«و این کتاب عزیز است که هیچ باطلی در پیش و پس آن وجود ندارد و از جانب خدای حکیم و حمید نازل شده است.»

تحریف، از بارزترین مصادیق باطل، در این آیه می باشد؛ زیرا ورود هر گونه باطلی را تا روز قیامت در آن مردود می شمارد؛ چون از جانب خداوند حکیم و حمید نازل شده است.

از سوی دیگر، «قرآن» را به «عزیز» توصیف می کند. عزت یک شیء، اقتضا می کند تا از تغییر، ضایع شدن و بازیچه قرا گرفتن، محافظت شود و از هر گونه تصرفی که کرامت و عزت آن را خدشه دار کند، مصون بماند.

خداوند می فرماید:

۳ - لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ. (۲)

ص: ۲۹

---

۱- (۱) - فصلت (۴۱): ۴۲-۴۱.

۲- (۲) - قیامت (۷۵): ۱۹-۱۶.

«با شتاب، زبان به خواندن قرآن حرکت مده؛ چون جمع آوری و خواندن آن بر عهده ماست و هنگامی که خواندیمش از آن پیروی کن، آنگاه بیانش بر عهده ماست».

از ابن عبّاس و غیره روایت شده است که معنای: **إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ** این است که ما آن را در قلب تو جمع می کنیم تا آن را از حفظ باشی و آن را همان گونه که بر تو نازل شده، تألیف می کنیم.

و گفته شده است که:

«جمع آن بر عهده ماست تا آن را حفظ شوی و تلاوت آن برای تو ممکن باشد و ترس این را نداشته باشی که چیزی از آن فوت شود».<sup>(۱)</sup>

این آیات قرآنی، دلالت بر اراده الهی در حفظ قرآن کریم دارد. و هر گونه تحریف و تبدیل را از این کتاب عزیز، نفی می کند.

## سه اشکال

### اشاره

بر آیه اوّل که بدان استدلال کردیم، سه اشکال وارد شده است:

### اشکال اوّل

برای صدق آنچه در آیه مقرر شده است، همین کفایت می کند که قرآن نزد بعضی از افراد حفظ شود، اگرچه آنچه در دسترس مردم است، مورد تحریف واقع شده باشد.

ص: ۳۰

جواب داده شده است که: این اشکال وارد نیست، زیرا هدف از انزال قرآن، هدایت مردم و تدبیر در آیات آن می باشد:

أفلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها(۱).

«آیا در این قرآن تدبیر نمی کنند، یا بر قلبهایشان قفل زده شده است؟».

در این صورت، این هدایت نمی تواند اختصاص به یک فرد، یا گروه داشته و حفظ قرآن به این منظور صورت گرفته باشد. در این صورت، اگر قرآن تحریف شده باشد، هدف آن محقق نشده و نمی توان به مردم گفت که: چرا در قرآن تدبیر نمی کنند؟

شاید گفته شود: ممکن است که تحریف یا حذف در قسمتهایی صورت گرفته باشد که مُخل به معنا نباشد و در عقاید و احکام، تأثیر نگذارد و مانع از این نشود که هدایت تام و کامل برای مردم باشد؟

در جواب باید گفت:

الف: هر ادعایی، احتیاج به دلیل دارد و کسی که قایل به تحریف در قسمتی از قرآن است، چگونه می خواهد ادعای خود را اثبات کند؟

ب: ما برای منافقین و کسانی که قلبشان مریض است و دشمنان اسلام، انگیزه ای برای انجام چنین کاری نمی یابیم. هدف اصلی از وضع و تحریف

ص: ۳۱

در اصول اعتقادی و قصص انبیا و اُمتهای گذشته و احوال مبدأ و معاد، بسیار مطلوب تر و مورد نظرتر است. در چنین صورتی، انگیزه اصلی این است که هدایت را به ضلالت تبدیل کرده و قرآن را از هدف اصلی خویش باز دارد.

## اشکال دّوم

همچنین در استدلال به آیه مذکور، ممکن است اشکال شود: هیچ شکی در این نیست که تحریف در قرآن واقع شده است؛ چون نسخه برداران به هنگام نوشتن، حتماً اشتباه کرده اند و این به آن معناست که آیه در صدد بیان این مطلب نیست که بگوید: قرآن از تحریف، نزد مردم حفظ می شود.

جواب این است که: این نوع از تحریف، ضرر و خدشه ای به قرآن نمی زند و باعث نمی شود تا ظاهر آیه تغییر کند و معنای دیگر را برساند. اشتباه نسخه برداران باعث تحریف قرآن نمی شود؛ زیرا نسخه های اصلی بر حال خود باقی هستند و مردم و علما آنها را می شناسند و به سرعت، اشتباهات را کشف و اصلاح می کنند و چه بسیارند کسانی که حافظ و حامل قرآن هستند و به امور قرآنی، اهتمام می ورزند. (۱)

ص: ۳۲

---

۱- (۱) - حقائق هامة حول القرآن الکریم، سید جعفر مرتضی العاملی: ۴۰.

ممکن است گفته شود: استدلال به قرآن برای اثبات عدم تحریف قرآن، باطل است؛ چون ممکن است همین آیه ای که بدان استدلال می شود، تحریف شده باشد.

جواب این است که:

اولاً: اجماع وجود دارد بر این که این آیه تحریف نشده است.

و ثانیاً: مواضعی که ادعا کرده اند تحریف و تغییری یافته، مشخص است و این آیه در آن قسمتها نمی باشد.

### نکته سوم: اقدامات رسول اکرم (علیهما السلام) برای مصونیت قرآن از تحریف

#### اشاره

رسول خدا (علیهما السلام) نهایت دقت و تلاش را برای حفظ قرآن و مصونیت آن از هر گونه تحریفی به کار بردند. آن حضرت اقدامات و پیش بینیهای متعددی را مبذول کردند تا قرآن از تحریف محفوظ بماند و هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه نیابد؛ از جمله اقدامات آن حضرت به شرح ذیل است.

#### الف: تشویق به تلاوت و حفظ قرآن

از آن حضرت روایت شده است:

ص: ۳۳



«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتِظْهَرَهُ وَ يَحْفَظَهُ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ شَفَّعَهُ فِي عَشْرَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلِّهِمْ قَدْ وَجِبَتْ لَهُمُ النَّارُ». (۱)

«هر کس قرآن را قرائت کند تا آن را حفظ کند، خداوند او را وارد بهشت می کند و شفاعتش را درباره ده نفر از خویشاوندانش می پذیرد که همگی مستوجب آتش جهنم شده بودند».

از عباد بن صامت نقل شده است:

«هنگامی که فردی به مدینه مهاجرت می کرد و اسلام را می پذیرفت، پیامبر اکرم (علیهما السلام) او را به یکی از مسلمانان می سپرد تا قرآن را به وی بیاموزد». (۲)

رسول خدا (علیهما السلام) اصحاب را به ختم قرآن تشویق می کرد. از آن حضرت (علیهما السلام) روایت شده است که فرمود:

«إِنَّ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ عِنْدَ كُلِّ خْتَمٍ دَعْوَةَ مُسْتَجَابَةٍ». (۳)

«برای کسی که قرآن می خواند، پس از هر ختم قرآنی، یک دعای مستجاب وجود دارد».

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي سَبْعِ فَذَلِكِ عَمَلُ الْمُقْرَبِينَ وَ مَنْ قَرَأَهُ فِي خَمْسِ فَذَلِكَ عَمَلُ الصَّادِقِينَ». (۴)

ص: ۳۴

---

۱- (۱) - مجمع البیان: ۸۵/۱.

۲- (۲) - مسند احمد: ۳۲۴/۵؛ مستدرک حاکم: ۳۵۶/۳.

۳- (۳) - کنز العمال: ج ۱، ح ۲۲۸۰.

۴- (۴) - کنز العمال: ۱ / ح ۲۴۱۷.

«هر کس قرآن را در هفت روز ختم کند، این از عمل مقرّبین است و هر کس آن را در پنج روز ختم کند، این از عمل صدّیقین است.»

«من شهد فاتحه الكتاب حين يستفتح كان كمن شهد فتحاً في سبيل الله و من شهد خاتمه حين يختمه كان كمن شهد الغنائم.»  
(۱)

«هر کس هنگام شروع قرائت قرآن، فاتحه الكتاب را مشاهده کند، مانند کسی است که در جهاد فی سبیل الله برای فتح، حضور داشته و هر کس خاتمه قرآن را به هنگام ختم قرآن مشاهده کند، مانند کسی است که به غنایم جهاد فی سبیل الله رسیده است.»

و از عایشه از رسول خدا (علیهما السلام) روایت شده است:

«النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ.» (۲)

«نگاه کردن به قرآن، عبادت است.»

و از ابن مسعود، از رسول خدا (علیهما السلام) روایت شده است:

«أَدِيمُوا النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ.» (۳)

«همواره به قرآن نظر بیا فکنید.»

و از ابوسعید خدری، از رسول خدا (علیهما السلام) روایت شده است:

ص: ۳۵

---

۱- (۱) - كنز العمال: ۱ / ح ۲۴۳۰.

۲- (۲) - البرهان، زرکشی: ۵۴۶/۱.

۳- (۳) - مجمع الزوائد: ۱۷۱/۷.

«أعطوا اعيُنكم حَظَّها من العبادَة قالوا و ما حَظَّها من العبادَة يا رسول الله!؟ قال: (النظر في المصحف و التفكير فيه و الاعتبار عند عجائبه)». (١)

«بگذارید که چشمانتان حظ و بهره خود را از عبادت ببرند. پرسیدند: بهره آن از عبادت چیست؟ فرمود: نگاه کردن به قرآن و تفکر در آن و عبرت گرفتن از عجایب آن».

«افضل عبادَة امّتی تلاوه القرآن» (٢).

«برترین عبادت امّت من، تلاوت قرآن است».

به خاطر اهتمام و تلاش برای حفظ قرآن در زمان رسول خدا (علیهما السلام) و بعد از رحلت آن حضرت، عدّه زیادی، از حافظان قرآن شدند که تنها هفتاد نفر از آنان در غزوه جانگذار «بئر معونه» در زمان حیات رسول خدا (علیهما السلام) و چهار صد نفر از حافظان قرآن و به قولی هفتصد نفر از ایشان بعد از رحلت آن حضرت در جنگهای یمامه به شهادت رسیدند. (٣)

ص: ٣٦

---

١- (١) - کنز العمال: ١ / ح ٢٢٦٢.

٢- (٢) - کنز العمال: ١ / ح ٢٤٠٧.

٣- (٣) - الاتقان: ١ / ٢٥٠.

رسول خدا (علیهما السلام) عده از صحابه را برای کتابت قرآن مهیا کرده بود. این عده آنچه را که آن حضرت برایشان از زبان وحی املا می کرد، می نوشتند و آنان را برای این کار سازماندهی و درجه بندی کرده بود. از زید بن ثابت نقل شده است:

«پیش رسول خدا (علیهما السلام) بودیم و قرآن را در رقعه ها تألیف می کردیم».<sup>(۱)</sup>

مورخان، اسامی کاتبان وحی را ثبت کرده اند و برخی، تعداد آنان را به ۴۲ مرد رسانده اند. رسول خدا (علیهما السلام) به محض نزول وحی به کاتبان دستور می داد که آن را بنویسند.

براء، روایت کرده است:

«هنگامی که نازل شد: لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...<sup>(۲)</sup> رسول خدا (علیهما السلام) به من فرمود: زید را فرا بخوان و بگو که قلم، کاغذ و لوح را بیاورد. سپس به زید فرمود: بنویس لَا يَسْتَوِي...<sup>(۳)</sup>»

ص: ۳۷

---

۱- (۱) - مستدرک: ۶۱۱/۲.

۲- (۲) - نساء (۴): ۹۵.

۳- (۳) - کنز العمال: ج ۲، ح ۴۳۴۰.

از ابن عباس روایت شده است:

«هرگاه چیزی نازل می شد، رسول خدا (علیهما السلام) یکی از کاتبان را فرا می خواند و می فرمود: این آیات را در فلان جای فلان سوره بگذارید»<sup>(۱)</sup>.

### ج: جمع کردن قرآن

رسول خدا (علیهما السلام) مستقیماً بر کتابت قرآن نظارت می فرمود و به مجرّد نزول وحی مراقبت می کرد تا به درستی و دقت، آنچه نازل شده، نوشته شود.

از زید بن ثابت روایت شده است:

«من از کاتبان رسول خدا (علیهما السلام) بودم. هنگامی که وحی نازل می شد، حالت عجیبی بر آن حضرت حاکم می شد. من با قطعه ای پوست، یا استخوان پیش آن حضرت می رفتم. آن حضرت إملا می فرمود و من آن را می نوشتم. آنگاه می فرمود: آن را بخوان. من می خواندم و اگر در آن اشکالی وجود داشت، تصحیح می فرمود و سپس آن را در اختیار مردم می گذاشت»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۳۸

---

۱- (۱) - مستدرک: ۲۲۲/۲؛ الجامع الصحیح، ترمذی: ۲۷۲/۵؛ تاریخ یعقوبی: ۴۳/۲؛ البرهان، زرکشی: ۳۰۴/۱؛ مسند احمد:

۶۸/۱ و ۵۷؛ تفسیر قرطبی: ۶۰/۱.

۲- (۲) - مجمع الزوائد: ۱۵۲/۱.

## روایاتی چند پیرامون جمع شدن قرآن در عصر پیامبر (علیهما السلام)

۱ - «جبرئیل در ماه مبارک رمضان، قرآن را بر پیامبر اکرم (علیهما السلام) عرضه می کرد. این کار در هر سال، یک بار انجام می شد و در سال وفات آن حضرت، دو بار انجام شد.» (۱)

رسول خدا (علیهما السلام) قرآنی را که در سینه داشت، بر حافظان قرآن عرضه می فرمود. صاحبان مصاحف نیز قرآن را بر آن حضرت عرضه می کردند تا اشتباه احتمالی را تصحیح فرماید.

از ذهبی نقل شده است:

«کسانی که قرآن را بر پیامبر اکرم (علیهما السلام) عرضه می کردند، هفت نفر بودند: عثمان بن عفان، علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و ابوالدرداء.» (۲)

۲ - و از ابن قتیبه نقل گردیده است:

«آخرین عرضه، بر مصحف زید بن ثابت صورت گرفت.» (۳)

و در روایت ابن عبدالبرّ، از ابی طیبان آمده است:

ص: ۳۹

---

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۳۱۹/۶؛ مجمع الزوائد: ۲۳/۹؛ کنز العمال: ۱۲ / ح ۳۴۲۱۴، این مطلب از طریق ما نقل نشده است، مگر آنچه را که شیخ مفید در ارشاد، صفحه ۱۸۱ آورده است و از او در اعلام الوری و مناقب آل ابی طالب و کشف الغمّه آمده است.

۲- (۲) - البرهان، زرشکی: ۳۰۶/۱.

۳- (۳) - المعارف: ۲۶۰.

«آخرین عرضه، بر مُصحف عبدالله بن مسعود بوده است»<sup>(۱)</sup>.

۳. از محمد بن کعب قرظی نقل شده است:

«از جمله کسانی که قرآن را در زمان حیات رسول خدا (علیهما السلام) ختم می کردند، عثمان، علی (علیه السلام) و عبدالله بن مسعود بودند»<sup>(۲)</sup>.

۴. طبرسی نقل کرده است:

«عده ای از صحابه مثل عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و غیره چندین بار قرآن را نزد رسول خدا (علیهما السلام) ختم کردند»<sup>(۳)</sup>.

معنای این روایات آن است که قرآن از اوّل تا آخر، در زمان رسول الله (علیهما السلام) جمع آوری شده بود.

۵ - از پیامبر اکرم (علیهما السلام) روایت شده است:

«به عبدالله بن عمرو بن عاص دستور داد که در هر هفت شب، یا سه شب، یک بار قرآن را ختم کند و او در هر شب آن را ختم می کرد»<sup>(۴)</sup>.

و روایت شده است که:

ص: ۴۰

---

۱- (۱) - الاستیعاب: ۹۹۲/۳.

۲- (۲) - الجامع لاحکام القرآن: ۵۸/۱.

۳- (۳) . مجمع البیان: ۸۴/۱.

۴- (۴) - سنن دارمی: ۴۷۱/۲؛ سنن ابی داوود: ۲؛ الجامع الصحیح، ترمذی: ۱۹۶/۵؛ مسند احمد: ۱۶۳/۲.

«آن حضرت به سعد بن منذر دستور دادند که قرآن را در هر سه روز ختم کند و او این کار را انجام می داد تا از دنیا رفت»<sup>(۱)</sup>.

صحابه تنها به حفظ و تلاوت قرآن اکتفا نمی کردند بلکه قرآن را در مصاحف و کاغذها می نوشتند.

در مورد چگونگی اسلام آوردن عمر بن خطاب در تاریخ آمده است:

«یکی از قریشی ها به عمر گفت: خواهرت از دین تو خارج شده است. عمر به سوی خواهرش رفت و داد و قال به راه انداخت. پس از آن که مقداری آرام شد، نگاهش به صحیفه ای افتاد که در گوشه ای از منزل بود. در آن صحیفه نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ...<sup>(۲)</sup> سپس صحیفه دیگری را دید که در آن نوشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحيم طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى...<sup>(۳)</sup> او پس از آن که خودش را در مقابل کلام معجزه آسایی دید که نمی تواند از طرف یک بشر باشد، اسلام آورد»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۴۱

---

۱- (۱) - مجمع الزوائد: ۱۷۱/۷.

۲- (۲) - حدید (۵۷): ۱.

۳- (۳) - طه (۲۰): ۲ و ۱.

۴- (۴) - الموسوعه القرآنيه: ۳۵۲/۱، به نقل از سیره نبویه، ابن هشام: ۳۷۰/۱-۳۶۷، این تنها متنی است که به کتابت قرآن در مکه دلالت می کند.



همین دلالت می‌کند که مسلمانان با املائی رسول خدا (علیهما السلام) قرآن را می‌نوشتند. و این مکتوبات را به همدیگر منتقل می‌کردند.

۶- عده‌ای از صحابه رسول خدا (علیهما السلام) در زمان حیات آن حضرت قرآن را جمع‌آوری کردند؛ چنان‌که در روایت عبدالله بن عمر و انس بن مالک آمده است. آنان چهار نفر بودند<sup>(۱)</sup> و گفته شده است که آنان پنج نفر بودند، چنان‌که در روایت محمد بن کعب قرظی آمده است.<sup>(۲)</sup> و گفته شده است که آنان شش نفر بودند؛ چنان‌که در روایت شعبی آمده است.<sup>(۳)</sup> ابن حبیب هم در کتاب المحبر، آنان را به همین تعداد دانسته است<sup>(۴)</sup>، اما ابن ندیم در الفهرست، تعداد آنان را هفت نفر دانسته است.<sup>(۵)</sup> بدیهی است که منظور از جمع‌کنندگان قرآن، حافظان آن نیستند؛ زیرا تعداد آنان بیشتر از آن بوده است که در سه، یا هفت نفر شمارش شوند.

ص: ۴۲

- 
- ۱- (۱) - مناهل العرفان: ۲۳۶/۱، الجامع لاحکام القرآن: ۵۶/۱، اسد الغابه: ۲۱۶/۴؛ الجامع الصحیح: ۶۶۶/۵.
  - ۲- (۲) - طبقات ابن سعد: ۲ / قسمت ۱۱۳/۲؛ فتح الباری: ۴۸/۹، مناهل العرفان: ۲۳۷/۱؛ حیاة الصحابه: ۲۲۱/۳.
  - ۳- (۳) - طبقات ابن سعد: ۲ / قسمت ۱۱۲/۲؛ البرهان، زرکشی: ۳۰۵/۱؛ الاصابه: ۵۰/۲؛ مجمع الزوائد: ۳۱۲/۹.
  - ۴- (۴) - المحبر: ۲۸۶.
  - ۵- (۵) - الفهرست: ۴۱.

۷- در بسیاری از آیات قرآن کریم از قرآن به عنوان کتاب نام برده شده و این در صورتی است که آیات قرآن نوشته شده باشد و اطلاق «کتاب» به مطالبی که در سینه ها حفظ شده است، صحیح نیست بلکه باید جمع آوری و مکتوب شده باشد.

همچنین در حدیث مشهور ثقلین از آن حضرت روایت شده است:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي». (۱)

«من دو چیز گرانبها در میان شما به یادگار می گذارم، کتاب خدا و عترتم را».

این دلیل بر آن است که رسول خدا (علیهما السلام) قرآن را به صورت مکتوب و به صورت یک کتاب، به یادگار گذاشته بود.

۸- بعضی از احادیث این معنا را می رسانند که مصاحف در زمان حیات رسول خدا (علیهما السلام) پیش اصحاب آن حضرت وجود داشته و برخی کامل و برخی ناقص بوده است و اصحاب از روی آنها قرائت می کرده اند و آن را در دسترس همدیگر قرار می داده اند، از این رو، رسول خدا (علیهما السلام) فضیلتی را درباره قرائت از روی مصحف نقل می کردند.

از اوس ثقفی نقل شده است که رسول خدا (علیهما السلام) فرمود:

ص: ۴۳

---

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۱۸۷۳/۴؛ سنن ترمذی: ۶۶۲/۵؛ سنن دارمی: ۴۳۱/۲؛ مسند احمد: ۳۷۱/۴ و ۳۶۷؛ ۱۸۲/۵؛ مستدرک: ۱۴۸/۳.

«قراءة الرجل في غير مصحف الف درجة و قراءته في المصحف تضاعف على ذلك ألفي درجة».(۱)

«قرائت از غیر مصحف، هزار درجه دارد و قرائت قرآن از روی مصحف، دو هزار درجه بیشتر دارد».

و فرمود:

«مَنْ قرء القرآن نظراً مُتَّعَ ببصره مادام في الدنيا».(۲)

«هر کس قرآن را با نگاه کردن قرائت کند، مادامی که در دنیاست، چشمش بهره می برد».

روایات و دلایلی که ذکر شد، بر این مطلب دلالت می کنند که اطلاق لفظ «مصحف» بر «قرآن کریم» از زمان خلفا شروع نشده است بلکه در زمان رسول خدا (علیهما السلام) قرآن به صورت مجموعه ای جمع آوری شده بود و بدان «کتاب» یا «مصحف» اطلاق می شد.

علاوه بر آنچه گذشت، روایت شده است که یک مصحف هم نزد رسول خدا (علیهما السلام) نگه داری می شده است. در حدیث عثمان بن ابی العاص آمده است:

هنگامی که هیأت ثقیف پیش آن حضرت آمده و مشغول مذاکره بودند، پیش پیامبر (علیهما السلام) رفتم و مصحف او را درخواست کردم و او آن را به من داد».(۳)

ص: ۴۴

---

۱- (۱) - مجمع الزوائد: ۱۶۵/۷؛ البرهان، زرکشی: ۵۴۵/۱.

۲- (۲) - کنز العمال: ۱ / ح ۲۴۰۷.

۳- (۳) - مجمع الزوائد: ۳۷۱/۹؛ حیاة الصحابه: ۲۴۴/۳.

برخلاف تصریح بعضی از روایات، یک مصحف در خانه آن حضرت و در کنار بسترش قرار داشت که بر پارچه و استخوانهای کتف شتر نوشته شده بود و آن حضرت به علی (علیه السلام) دستور داد که آن را بردارد و مرتب کند. علی (علیه السلام) فرموده است:

«آلَيْتُ بيمينِ أَنْ لَا أرتدى برداءَ إِلَّا إلى الصلاة حتى أجمعُهُ». (۱)

«قسم خوردم که ردایم را نپوشم، مگر برای نماز تا این که قرآن را جمع آوری و تدوین کنم. این قرآن مشتمل بر تنزیل و تأویل بود و بر طبق نزول مرتب شده بود».

با توجه به آنچه نقل کردیم، می توان به قطع و یقین گفت که تمام قرآن در زمان رسول خدا (علیهما السلام) در کتابی تدوین شد و دارای اول و آخر مشخصی بود و رسول خدا (علیهما السلام) بر جمع آوری قرآن نظارت و اشراف داشت و دستور می داد تا هر آیه و سوره را در جای مخصوص به خود گذاشته شود.

در این صورت، چگونه ممکن است که گفته شود: قرآن در زمان خلافت ابوبکر جمع آوری شده است و او مقزّر کرده بود که دو شاهد باید شهادت بدهند که این آیات را از رسول خدا (علیهما السلام) شنیده اند؟! (۲)

ص: ۴۵

---

۱- (۱) - کنز العمال: ۲ / ح ۴۷۹۲.

۲- (۲) - سلامه القرآن من التحریف، مرکز الرساله، ۸۷-۹۵.

البته در زمان عثمان، مصحفها از جهت شکل و ترتیب با هم یکی شدند، نه از جهت مضمون و محتوا.

## نکته چهارم: تأکید سنت نبوی بر سلامت قرآن از تحریف

### اشاره

از جمله دلایلی که بر مصوئیت قرآن از تحریف دلالت می‌کند، روایاتی است که از اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده و مقرر کرده است که برای اثبات صحت و سقم هر روایتی، آن را به همین قرآن موجود عرضه کنید؛ آنچه از روایات را که موافق کتاب خدا بود، اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خدا بود، کنار بگذارید.

این دلیل بر عدم تحریف قرآن موجود است؛ چون در غیر این صورت، صحیح نبود که اهل بیت (علیهم السلام) این قاعده را مقرر فرمایند و علمای مکتب اهل بیت (علیهم السلام) برای تشخیص و سقم روایات به این قاعده عمل کنند.

از جمله روایاتی که در این زمینه وارد شده اند، عبارتند از:

۱ - امام صادق (علیه السلام) فرمود که رسول خدا (علیهما السلام) فرمودند:

«إِنَّ عَلِيَّ كُلَّ حَقِّ حَقِيقَةٍ، وَ عَلِيٌّ كُلُّ صَوَابٍ نَوْرًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ». (۱)

«برای هر حقیقی، حقیقتی و برای هر راه درستی، نوری هست؛ آنچه را که موافق کتاب خداست بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب خداست، کنار بگذارید».

ص: ۴۶

مفهوم این حدیث، با تحریف منافات دارد؛ زیرا لازم است که معروض علیه یقینی باشد تا معیار و مقیاس تمایز حق از باطل قرار گیرد و نباید که نسبت به مقیاس، هیچ گونه شک و تردیدی وجود داشته باشد.

بنابراین، اگر روایات مشکوک به چیزی قیاس شوند که خودش مورد اطمینان و یقین نیست، در این صورت، کاری باطل انجام شده است و اگر معروض علیه بر چیز دیگری قیاس شود، در این صورت مخالف آن چیزی است که خودش می گوید:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ. (۱)

«هیچ باطلی، در پیش و پس آن راه ندارد».

۲ - پیامبر اکرم (علیهما السلام) فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا ان تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي ابدا...».

«همانا دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم را؛ مادامی که به آن دو تمسک بجویید، بعد از من هرگز گمراه نمی شوید».

ص: ۴۷

این روایت، از روایات متواتری است که علمای جمهور با اسناد بسیار و متواتر و با الفاظ مختلف از بیش از سی صحابی مرد و زن نقل کرده اند.

این روایت اقتضا می کند که قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم (علیهما السلام) تدوین شده باشد تا اطلاق اسم کتاب بر آن صحیح باشد؛ چنان که این روایت دلالت می کند که قرآن کریم تا روز قیامت بایستی تام و کامل باقی بماند تا در کنار عترت، هدایت کننده مردم تا روز قیامت باشد، در غیر این صورت، لازم می آمد که رسول خدا (علیهما السلام) توصیه به امری ناقص کرده باشد و این چیزی است که هیچ مسلمانی آن را نمی پذیرد.

### پنجم: دقت و مواظبت مسلمانان در حفظ قرآن کریم

مسلمانان در حفظ و کتابت قرآن کریم، بسیار دقت می کردند و کاملاً مواظب بودند که تغییر یا تبدیلی در آن ایجاد نشود. برای اثبات این مطلب، کافی است که بدانیم عثمان بن عفان جرأت نکرد که یک آیه منسوخ را از قرآن کریم حذف کند و به خاطر این کار از ابن زبیر عذرخواهی کرد و گفت که نمی خواهد چیزی را از جای خود تغییر دهد. (۱)

شاید این عذرخواهی پس از آن بوده است که او تصمیم گرفت تا حرف «واو» را از آیه «کنز» حذف کند:

ص: ۴۸

---

۱- (۱) - صحیح بخاری: ۷۰/۳؛ تفسیرالمیزان: ۱۲۴/۱۲؛ مباحث فی علوم القرآن: ۱۴۰، دو منبع اخیر از الاتقان: ۶۰/۱ نقل قول کرده اند.

(و) الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. (۱)

«(و) کسانی که طلا و نقره را ذخیره می کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به ایشان بشارت به عذاب دردناکی بده.»

او می خواست که «واو» را حذف کند تا ظاهر آیه این باشد که مخصوص اهل کتاب است و شامل مسلمین نمی شود! پس از این تصمیم، صحابی معروف پیامبر اسلام، ابی بن کعب موضعگیری شدیدی کرد و تهدید کرد که اگر دست از کارش برندارد، شمشیر را برمی دارد و به مبارزه برمی خیزد، به دنبال این موضعگیریهای تند و شدید، عثمان از تصمیم خویش منصرف شد و عذرخواهی کرد. (۲)

و هنگامی که عمر بن خطاب تصمیم گرفت که حرف «واو» را از این آیه حذف کند:

(و) الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بَاحْسَانٍ (۳)

«(و) کسانی که با نیکی از ایشان پیروی کردند.»

ص: ۴۹

---

۱- (۱) - توبه (۹): ۳۴.

۲- (۲) - الدر المنثور: ۲۳۲/۳؛ تفسیر المیزان: ۲۵۶/۹.

۳- (۳) - توبه (۹): ۱۰۰.



و شاید منظورش آن بود که از منزلت انصار بکاهد و این را در مدح مهاجرین بداند، زید بن ثابت و به دنبال او ابی بن کعب به شدت اعتراض کردند<sup>(۱)</sup> و نگذاشتند که چیزی از قرآن حذف شود.

همچنین عمر بن خطاب جرأت نکرد که آیه «رجم» را در قرآن جای دهد، با وجودی که وی به شدت قایل بر این بود که آیه رجم از قرآن است. وی می ترسید متهم به این شود که به کتاب خدا چیزی را افزوده است.

حال که عمر بن خطاب جرأت نمی کند حتی یک حرف را از قرآن کم کند، چگونه دیگران می توانند در قرآن دخل و تصرف کنند و آیات، یا سوره هایی را حذف، یا تحریف نمایند؟!

این از اموری است که شاید بتوان گفت از محالات عرفی است! با این حال چطور افرادی می توانند به راحتی ادعا کنند که در قرآن، تغییر، تبدیل و تحریف صورت گرفته است؟! <sup>(۲)</sup>

ص: ۵۰

---

۱- (۱) - الدرالمشور: ۲۶۹/۳، از ابی عبیده در فضائل و سنید، و ابن جریر، ابن منذر و ابن مردویه نقل شده است. و در کنز العمال: ۳۸۵/۲-۳۷۹ از بیشتر این افراد و به علاوه از حاکم و ابی شیخ در تفسیرش نقل کرده است. و در تاریخ القرآن زنجانی: ۳۶؛ مقدمه تفسیر برهان: ۴۲؛ التمهید فی علوم القرآن: ۴۴/۲، به نقل از تفسیر طبری: ۷/۱۱ آمده است.

۲- (۲) - حقائق هامه حول القرآن الکریم، جعفر مرتضی عاملی: ۴۴.

### اشاره

پس از آن که ثابت شد قرآن کریم به اراده الهی و اهتمام مسلمانان، مصون از تغییر، تبدیل و تحریف است، به بحث پیرامون «افسانه تحریف قرآن» می پردازیم. این بحث را در ضمن نکاتی یادآور می شویم.

### نکته اول: معنای لغوی و اصطلاحی تحریف

#### معنای لغوی تحریف

حرف الشيء؛ یعنی کناره و پهلوی آن. تحریف الشيء؛ یعنی میل دادن آن از جای خودش به کناره یا پهلو.

خدای متعال می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ (۱)

زمخشری گفته:

«منظور این است که خدا را بر گوشه ای از دین می پرستند، نه در وسط دین و قلب آن، این مثلی است بر این که چنین افرادی در

ص: ۵۱

اضطراب و شک در دینشان هستند و دارای اطمینان و آرامش نیستند» (۱).

## معنای اصطلاحی تحریف

تحریف در اصطلاح معانی متعددی دارد:

۱ - تحریف ترتیبی: یعنی آیه را از جای خود به جای دیگری منتقل کنیم؛ چه این که این جابه جایی از روی اجتهاد، یا غیره باشد. هیچ اختلافی در وقوع این نوع تحریف نیست؛ زیرا بسیاری از آیات مکی، بین آیات مدنی قرار داده شده است و بر عکس.

۲ - تحریف معنوی: منظور از آن، این است که: لفظ را حمل بر معانی بعید آن بکنیم که هیچ ارتباطی با ظاهر لفظ ندارد و با مشهور هم مخالف باشد. این نوع تحریف در قرآن واقع شده است و این از طریق تأویل بدون علم، صورت گرفته و به اجماع، حرام است؛ زیرا پیامبر اکرم (علیهما السلام) فرمود:

«من قال فی القرآنِ بغير علم، فلیتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». (۲)

«هر کس بدون علم در قرآن اظهار نظر کند، جایگاه او پر از آتش خواهد شد».

ص: ۵۲

---

۱- (۱) - الکشاف: ۱۴۶/۳.

۲- (۲) - التبیان، شیخ طوسی: ۲۴/۱؛ الاتقان: ۲۱۰/۴.

و این از مصادیق «تفسیر به رأی» است که مورد نهی واقع شده است و پیامبر اکرم (علیهما السلام) فرمودند:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ وَأَصَابَ الْحَقَّ فَقَدْ أَخْطَأَ». (۱)

«هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند و به حق برسد، هر آینه اشتباه کرده است».

این معنای اصطلاحی، از معنای لغوی در مورد تحریف گرفته شده است.

۳- تحریف لفظی: این تحریف، اقسام مختلفی دارد که از جمله آن «تحریف به زیاده و نقصان» است که همین به سه طریق است:

الف: تحریف حروف و حرکات: این تحریف، بازگشت به قرائتهای قرآنی دارد و باطل است، مگر در مورد الفاظ بسیار کمی؛ چنان که خدای متعال می فرماید:

وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ. (۲)

«سرها و پاهایتان را مسح کنید».

در این آیه «أَرْجُلِ» به نصب و جرّ قرائت شده است و این با اصول ادبیات عرب و قرائت جمهور مسلمین، مخالفتی ندارد و روایتهای صحیحی بر آن وارد شده است.

ص: ۵۳

---

۱- (۱) - التبیان، شیخ طوسی: ۴/۱.

۲- (۲) - مائده (۵): ۶.

ب: تحریف کلمات: این تحریف، یا در اصل مصحف واقع می شود که این به اجماع باطل است و یا به منظور توضیح و واضح شدن متنی که فهمیدن آن مشکل است، به متن اضافه می شود و این در نظر همه جایز است.

ج: تحریف آیات و سوره ها: این به اجماع باطل است.

۴ - تحریف به اضافه کردن: به این معنا که بعضی از مصحفهایی که در دست ماست، وحی منزل نیست. تحریف به این معنا به اجماع مسلمانان باطل است بلکه بطلان آن ضروری است؛ زیرا بدان معناست که بعضی از آنچه در قرآن است، از قرآن نمی باشد و این با آیات تحدی و اعجاز قرآن، منافات دارد؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۱)

«اگر جن و انس با هم اجتماع کنند تا مثل این قرآن را بیاورند، نمی توانند مثل آن را بیاورند، اگر چه بعضی، پشتیبان بعضی دیگر باشند».

۵ - تحریف به نقصان: به این معنا که قرآن هایی که در دسترس ما قرار دارد، شامل تمام قرآنی که نازل شده است، نمی باشد؛ به این

ص: ۵۴

صورت که قسمتی از قرآن، عمداً یا سهواً حذف شده است و این قسمت می تواند که یک کلمه، یا آیه، یا سوره باشد.

تحریف به این معنا موضوع بحث ماست؛ زیرا بعضی با استناد به احادیث ضعیف و مجعولی، ادعا کرده اند که چنین تحریفی در قرآن واقع شده است.

این احادیث، یا از جهت سند ضعیف هستند، یا چنان تأویل می شوند که افاده معنای تحریف را نمی کنند و یا احادیث جعلی و باطلی هستند که محققان مسلمان در طی قرون متمادی، از آنها اعراض کرده اند. (۱)

### **نکته دوم: تصریحات علمای اسلام بر سلامتی قرآن از تحریف**

علمای اسلام به طور عام و علمای شیعه به طور خاص در طی قرون متمادی، به سلامتی نصوص قرآنی از تحریف تصریح کرده اند. کسی که شیعه را متهم می کند به این که قایل به تحریف است، این تصریحات مهم را که کاشف از نظر امامیه است، نادیده می گیرد.

ص: ۵۵

---

۱- (۱) - البیان فی تفسیر القرآن: ۲۱۵؛ صیانه القرآن من التحریف، محمّد هادی معرفت: ج ۱؛ دفاع عن کافی، ثامر عمیدی: ۲۲۰/۲.

در این جا به نمونه ای از این تصریحات، در طی قرون متمادی اشاره می شود:

۱ - شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ قمری) در رساله ای که در بیان اعتقادات شیعه تألیف کرده گفته است:

«به اعتقاد ما این قرآنی که در دسترس مردم است، همان قرآنی است که خدای متعال نازل فرموده و بیشتر از این نیست و تعداد سوره ها بنا بر قول معروف ۱۱۴ سوره می باشد».

سپس گفته است:

«هر کس به ما تهمت بزند که ما قرآن را بیش از این مقدار می دانیم، او کذاب است».(۱)

۲ - شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ قمری) می نویسد:

«جماعتی از امامیه گفته اند که حتی یک کلمه، یا آیه، یا سوره از قرآن کم نشده است، اما آنچه در مصحف امیرالمؤمنین درباره تأویل و تفسیر آیات وجود داشته حذف شده است. این تأویل و تفسیرها با وجودی که اموری ثابت و حقیقی هستند، از کلام الله که معجزه جاویدان است، نمی باشند».

ص: ۵۶

---

۱- (۱) - کتاب اعتقادات الامامیه، چاپ شده همراه کتاب شرح الباب الحادی عشر: ۹۴-۹۳.

به نظر من این قول بهتر از قولی است که ادعای نقصان از خود قرآن می کند، نه از تأویل آن و همین قول را می پذیرم و از خداوند توفیق می طلبم که راه درست را به من نشان دهد» (۱).

۳ - سید مرتضی، ملقب به علم الهدی (متوفای ۴۳۶ قمری)

می نویسد:

«علم به صحت نقل قرآن، همانند علم به وجود شهرها، سرزمینها، وقایع بزرگ و حوادث عظیم، و کتابهای مشهور و اشعار مکتوب عرب، بدیهی و روشن است؛ زیرا عنایت شدید و ویژه ای نسبت به حفظ و حراست از قرآن کریم وجود داشته است و این عنایت و اهتمام به حدی بوده است که قابل وصف نیست. این اهتمام بدین خاطر بوده است که قرآن کریم، معجزه جاوید پیامبر اکرم (علیهما السلام) و منبع احکام شرعی و دینی بوده است و علمای اسلام نهایت دقت و عنایت را نسبت به حفظ و حراست از آن مبذول می داشته اند، به گونه ای که هر اختلافی در اعراب، قرائت، حروف و آیات آن را به دقت می شناختند. در این صورت، چگونه امکان دارد که با این عنایت صادقانه و اهتمام شدید، باز هم در آن تغییر و تبدیل یا نقصانی رخ داده باشد؟!».

وی می نویسد:

ص: ۵۷

---

۱- (۱) - اوائل المقالات فی المذاهب المختارات: ۵۶-۵۵.



«قرآن در زمان رسول خدا (علیهما السلام) به همین صورتی که الآن هست، جمع آوری و تدوین شده بود؛ زیرا قرآن در آن زمان تدریس و حفظ می شده است حتی جمعی از صحابه که حافظ قرآن بودند، محفوظات خود را بر پیامبر اکرم (علیهما السلام) عرضه می کردند تا اشتباهات احتمالی، اصلاح شود و عدّه ای از صحابه مانند عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و غیره قرآن را پیش پیامبر (علیهما السلام) چندین بار ختم می کردند.

تمام این مطالب ثابت می کند که قرآن به صورت مجموعه منظم و مدوّن بوده و پراکنده و نامنظم نبوده است. و هر یک از امامیه یا حشویه که با عدم تحریف قرآن مخالفت کند، به ادّعی ایشان توجهی نمی شود. این ادّعا از آن جا ناشی شده است که عدّه ای از اهل حدیث، اخبار ضعیفی را نقل کرده و گمان کرده اند که صحیح است، در حالی که با چنین اخباری، نمی توان از چیزی که قطعی و یقینی است، دست برداشت»<sup>(۱)</sup>.

این رأی و نظر «سید مرتضی» چنان مشهور و معروف بوده است که حتی علمای بزرگ اهل سنت از او نقل کرده و گفته اند: «او قایل به تحریف قرآن را تکفیر می کرد».

ص: ۵۸

---

۱- (۱) - این مطلب در مجمع البیان: ۱۵/۱ به از نقل المسائل الطرابلسیات سیدمرتضی نقل گردیده است.

ابن حجر عسقلانی، از ابن حزم نقل کرده است:

«سید مرتضی از بزرگان معتزله و امامی مذهب است. او قایل به تحریف قرآن را کافر می داند. و همچنین ابوالقاسم رازی و ابویعلی طوسی که از هم مسلکهایش هستند، قایل به همین قول هستند»<sup>(۱)</sup>.

۴ - شیخ طوسی ملقب به «شیخ الطائفه» (متوفای سال ۴۶۰ قمری) در مقدمه تفسیر التبیان می نویسد:

«مقصود از این کتاب، بیان معانی و اغراض آیات الهی است و امّا بحث درباره اضافه و نقصان آیات، از مطالبی است که شایسته این کتاب نیست؛ زیرا اجماع بر این است که ادعای اضافه شدن چیزی به قرآن باطل است و ظاهر مذهب تمام مسلمانان بر خلاف این است که چیزی از قرآن کم شده باشد و همین، با مذهب ما سازگارتر است. و این همان نظری است که سید مرتضی - رحمت الله علیه - آن را تأیید کرده و از ظاهر روایات فهمیده می شود.

امّا روایات بسیاری که از طریق عامّه و خاصّه نقل گردیده مبنی بر این که آیات بسیاری از قرآن، حذف گردیده و مطالبی در آن جابه جا شده است، خبرهای واحدی است که باعث علم و معیار عمل نمی باشند و سزاوارتر این است که از آنها اعراض کنیم و ذهن

ص: ۵۹

خود را بدانها مشغول نسازیم؛ زیرا تأویل آنها ممکن است و اگر این روایات صحیح باشد، باز هم ضروری به قرآنی که در دسترس مردم است وارد نمی‌کند؛ زیرا صحت آن معلوم است و هیچ یک از مسلمانان نسبت به قرآن موجود، اعتراضی ندارد و صحت آن را منکر نمی‌شود» (۱).

۵- امین الاسلام شیخ طبرسی (متوفای ۵۴۸ قمری) می‌نویسد:

((... و از جمله ادعا شده است که در قرآن، زیاده و نقصان راه یافته است. این مطلبی است که در حوزه علم تفسیر نیست تا بدان پاسخ گوید، اما اجماع وجود دارد که ادعای زیاده باطل است و اما درباره نقصان، جماعتی از اصحاب ما و عده ای از حشویة عامه ادعا کرده اند: در قرآن تغییر و نقصان راه یافته است... و قول صحیح اصحاب ما بر خلاف این است و سید مرتضی درباره عدم تحریف، توضیحات مفصّلی ارائه نموده است و در جواب: المسائل الطرابلسیات کاملاً مطلب را توضیح داده و تبیین کرده است)) (۲).

۶- سید ابوالقاسم علی بن طاووس حلّی (متوفای سال ۶۶۴ قمری) تصریح کرده است که قرآن به اقتضای عقل و شرع از هر گونه زیاده و نقصانی مصون مانده است.

ص: ۶۰

---

۱- (۱) - التبیان فی تفسیر القرآن: ۳/۱.

۲- (۲) - مجمع البیان: ۱۵/۱.

او آنچه را که عامه از عثمان و عایشه روایت کرده اند مبنی بر این که در قرآن لحن و خطا وجود دارد، انکار کرده و گفته است:

«آیا تعجب نمی کنید از قومی که فردی مثل علی ابن ابی طالب (علیه السلام) - که فصیح ترین عرب بعد از پیامبر اکرم (علیهما السلام) و عالم ترین فرد نسبت به قرآن و سنت است - را کنار می گذارند و از عایشه سؤال می کنند؟! آیا صاحب بصیرت نمی فهمند که این اقدام به خاطر حسد، یا به هدف دور شدن از موارد و مصادر درست صورت می گیرد؟! اگر یهود و زندقه ها به مسلمانی دست یابند که معتقد به لحن و خطا در قرآن باشد، همین را حجت و دلیلی علیه او قرار می دهند»<sup>(۱)</sup>.

۷ - علامه حلی (متوفای ۷۲۶ قمری) در جواب سؤالی که پرسیده بود:

«آقای ما درباره کتاب عزیز چه می فرمایند؟ آیا در نظر اصحاب ما این ادعا درست است که چیزی از آن کم، یا بدان اضافه شد یا ترتیب آیات و سوره آن بهم ریخته است، یا خیر؟»، نوشت:

«حقیقت این است که هیچ تبدیل، تأخیر و تقدیمی در آن رخ نداده و هیچ چیزی به آن اضافه یا از آن کم نشده است و ما به خدا پناه می بریم از کسانی که چنین اعتقادی داشته باشند؛ ادعایی که باعث خدشه دار شدن معجزه جاویدان رسول خدا (علیهما السلام) باشد که به تواتر نقل گردیده است»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۶۱

---

۱- (۱) - سعد السعود: ۲۶۷.

۲- (۲) - اجوبه المسائل المهنویه: ۱۲۱.

۸ - شیخ زین الدین بیاضی عاملی (متوفای ۸۷۷ قمری) می نویسد:

«تواتر و تفصیلی قرآن، مطلبی است که ضروری شمرده می شود. دقت کامل و دقیقی برای حفظ قرآن می شده است و حتی در اسامی سوره ها و تفسیرها با هم اختلاف پیدا می کردند. و افراد بسیاری به دنبال حفظ و تفکر در معانی و احکام آن بوده اند و اگر زیاده و نقصانی در آن راه یافته بود، هر عاقلی آن را می دانست و اگر هم حافظ قرآن نبود، این زیاده و نقصان را می فهمید؛ زیرا با فصاحت و اسلوب قرآنی، متفاوت می شد.»<sup>(۱)</sup>

۹ - شیخ علی بن عبدالعالی کرکی عاملی؛ ملقب به «محقق ثانی» (متوفای ۹۴۰ قمری)، رساله ای را در رد و نفی نقصان در قرآن تألیف کرده است. او در جواب روایاتی که قایل به نقصان در قرآن هستند، می نویسد:

«اگر حدیثی بر خلاف دلیل عقل و سنت متواتر، یا اجماع باشد و تأویل و حمل آن بر بعضی از وجوه ممکن نباشد، واجب است که کنار گذاشته شود.»<sup>(۲)</sup>

۱۰ - شیخ فتح الله کاشانی (متوفای سال ۹۸۸ قمری) در مقدمه تفسیر منهج الصادقین و در تفسیر آیه مبارکه:

ص: ۶۲

---

۱- (۱) - الصراط المستقیم: ۴۵/۱.

۲- (۲) - مباحث فی علوم القرآن، که نسخه خطی آن موجود است؛ شرح الوافیة فی علم الاصول، اکثر عبارتهای آن کتاب را آورده است.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱).

تصریح کرده است که تحریفی در قرآن رخ نداده است.

۱۱ - سید نورالله تستری؛ معروف به «قاضی شهید» - که در سال ۱۰۱۹ قمری به شهادت رسیده - در کتاب مصائب النواصب فی الامامه و الکلام آورده است:

«آنچه به شیعه امامیه در مورد وقوع تغییر در قرآن نسبت داده شده، مطلبی نیست که جمهور امامیه بدان قایل باشد؛ بلکه عده قلیلی که به ایشان اعتنایی نمی شود، این را گفته اند».

۱۲ - شیخ محمد بن حسین؛ مشهور به «بهاءالدین عاملی» (متوفای سال ۱۰۳۰) گفته است:

«صحیح آن است که قرآن عظیم از هر اضافه و نقصانی محفوظ مانده است و بر این مطلب قول خدای متعال دلالت می کند که می فرماید: وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و آنچه در بین مردم مشهور شده مبنی بر این که اسم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در بعضی از مواضع از قبیل: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ (فی علی)، ساقط شده است، در نظر علمای ما معتبر نمی باشد» (۲).

ص: ۶۳

---

۱- (۱) - الحجر (۱۵): ۹.

۲- (۲) - آلاء الرحمن: ۲۶.

۱۳ - شیخ محمد محسن؛ مشهور به «فیض کاشانی» (متوفای سال ۱۰۱۹ قمری) می نویسد:

«اگر بپذیریم که تحریف و تغییر در بعضی از الفاظ قرآن کریم رخ داده است، در این صورت نمی توانیم به آن اعتماد کنیم؛ چون احتمال دارد که هر آیه آن تحریف و تغییر یافته باشد و بر خلاف آنچه خداوند نازل کرده است باشد، در این صورت قرآن برای ما حجت نیست و فایده آن و فایده امر به پیروی و اطاعت از آن و عرضه کردن اخبار متعارض بر آن، منتفی می شود».

وی پس از بیان این مطالب، به قول شیخ صدوق و بعضی از احادیث استشهاد کرده است. (۱)

او در تفسیر آیه: *وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ* گفته است:

«یعنی آن را از تحریف، تغییر، زیاده و نقصان حفظ می کنیم». (۲)

۱۴ - شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی (متوفای ۱۱۰۴ قمری) می نویسد:

«بررسی اخبار و تفحص در تواریخ و آثار، علم قطعی حاصل می کند که قرآن کریم در بالاترین درجه تواتر است و هزاران نفر از صحابه آن را حفظ و تلاوت می کرده اند و در زمان رسول خدا (علیهما السلام) در مجموعه مستقلی تألیف شده بود». (۳)

ص: ۶۴

---

۱- (۱) - وافی: ۲۷۴/۱-۲۷۳.

۲- (۲) - الصافی فی تفسیر القرآن: ۳/۳۴۸.

۳- (۳) - این رساله فارسی با ترجمه عربی اش در کتاب الفصول المهمه، تألیف سیدشرف الدین، صفحه ۱۶۸ آمده است.

«اخبار صحیحی از ائمه (علیهم السلام) وارد شده است که ما را به قرائت همین قرآن موجود سفارش کرده اند و گفته اند که آن را بدون زیاده و نقصان بپذیریم و ما را از قرائت آنچه به وسیله اخبار نقل گردیده نهی فرموده اند؛ زیرا آنچه اضافه بر مطالب ثابت در مصحف آمده است، به تواتر نقل نگردیده بلکه به وسیله خبرهای واحد نقل شده است و احتمال اشتباه در خبر واحد وجود دارد».<sup>(۱)</sup>

۱۶ - سید محمد مهدی طباطبایی؛ ملقب به «بحرالعلوم» (متوفای سال ۱۲۱۲ قمری)، او می نویسد:

«این کتاب، قرآن کریم، فرقان عظیم، روشنایی، نور و معجزه جاویدان در تمام عصرهاست این کتاب حقی است که در پیش و پس آن، باطل راه ندارد و از جانب خداوند حکیم و حمید نازل گشته است. خداوند آن را به زبان عربی مبین، برای هدایت متقیان و ارشاد جهانیان نازل کرده است...».

پس از آن، دو روایت: «القرآن أربعه ارباع» و «القرآن ثلاث ثلاث» را ذکر کرده و گفته است: صحیح آن است که ارباع و ثلاث را بر مطلق اقسام و انواع حمل کنیم، اگر چه در مقدار، اختلاف داشته باشند...».<sup>(۲)</sup>

ص: ۶۵

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۷۴/۹۲.

۲- (۲) - الفوائد فی علم الاصول، مبحث حجیت کتاب، نسخه خطی.



«شکی در این نیست که قرآن به اراده خدای متعال از هر نقص و تحریفی در امان است؛ چنان که صریح آیات و اجماع علما در تمام زمان بر این مطلب دلالت می کند و به ادعاهای نادر، توجه و التفاتی نمی شود؛ زیرا این اخبار در مقابل یک امر بدیهی قرار دارند و از این رو نمی توان به ظاهر آنها عمل کرد، به خصوص اخباری که قایل به نقص یک سوّم قرآن، یا بیشتر از آن است! اگر چنین بود، به صورت متواتر نقل می گردید؛ زیرا انگیزه های زیادی برای نقل آن وجود داشته است و هر آینه غیرمسلمانان، این مطلب را به عنوان مهمترین حربه برای ضربه زدن به اسلام به کار می گرفتند و این نقصان چگونه ممکن بوده است، در حالی که مسلمانان به شدت در ضبط آیات و حروف آن دقت می کردند؟ بنابراین، چاره ای جز تأویل این احادیث نیست»<sup>(۱)</sup>.

۱۸ - سید محسن اعرجی کاظمی (متوفای سال ۱۲۲۸ قمری) خلاصه کلام وی این است که:

آنان مصحف علی (علیه السلام) را قبول نکردند؛ زیرا مشتمل بر تأویل و تفسیر بود و عادت ایشان بر این بود که تأویل را در کنار تنزیل

ص: ۶۶

می نوشتند و چیزی که بر این قول دلالت می کند، کلام امیرالمؤمنین است که در جواب خلیفه دوم فرمود:

«و لقد جئتُ بالكتاب كماً مشتملاً على التأويل و التنزيل و المحكم و المتشابه و الناسخ و المنسوخ».

«هر آینه کتاب را کامل آورده ام که مشتمل بر تأویل، تنزیل، محکم، متشابه، ناسخ و منسوخ می باشد».

«این سخن حضرت علی (علیه السلام) به صراحت این مطلب را بیان می کند که آنچه را آورده بود، تنها تنزیل قرآن نبوده است»<sup>(۱)</sup>.

۱۹ - سید محمد طباطبائی (متوفای سال ۱۲۴۲ قمری). وی می نویسد:

«شکی در این نیست که آنچه از قرآن است، در اصل و اجزایش باید متواتر باشد. و اما در محل، وضع و ترتیب آن، محققان اهل سنت قایل به تواتر در این مورد هم هستند. علت آن است که ما یقین داریم که در چنین مواردی، عادتاً باید تواتر وجود داشته باشد؛ زیرا این معجزه بزرگ که اصل دین قویم و صراط مستقیم است، انگیزه های بسیار قوی برای نقل فی الجمله و تفصیلی آن وجود داشته است، پس آنچه به صورت خبر واحد نقل گردیده و متواتر نبوده است، قطع حاصل می شود که یقیناً از قرآن نبوده است»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۶۷

---

۱- (۱) - شرح الوافیة فی علم الاصول، نسخه خطی.

۲- (۲) - مفاتیح الاصول، مبحث حجیه ظواهر الكتاب.

۲۰ - امام خمینی (ره) (متوفای سال ۱۴۰۹ قمری). وی می نویسد:

«کسی که به اهتمام و عنایت ویژه مسلمانان به جمع آوری، حفظ، ضبط و نگهداری قرآن آگاه باشد، مطمئن می شود که این روایات ادعا شده باطل است و اخباری که بدان تمسک جسته اند، یا ضعیف است و قابل استفاده و استدلال نمی باشد، یا جعلی است و قراین و شواهد بر جعلی بودن آنها دلالت می کنند، یا غریب است که باعث تعجب می شوند و در صورتی که صحیح باشند، به مسأله تأویل و تفسیر ارجاع داده می شوند و همانا تحریف مورد ادعا در همین تأویل و تفسیر رخ داده است، نه در اصل کتاب.

اگر بخواهیم به تفصیل در این موضوع بحث کنیم، باید کتاب جامعی را تألیف کنیم که مشتمل بر تاریخ قرآن و مراحل حلّی که در طول قرن‌ها پشت سر گذاشته است، باشد، امّا به طور خلاصه می توان گفت که قرآن کریم عیناً همان چیزی است که در دسترس مردم است و هیچ زیاده و نقصانی بر آن وارد نشده است و اختلاف قرائتها امری است که بعدها حادث شده و ناشی از اختلاف اجتهاد است و این اختلاف قرائتها در آنچه روح الامین بر قلب نازنین سید المرسلین نازل کرده، وجود نداشته است»<sup>(۱)</sup>.

۲۱ - سید ابوالقاسم خویی (متوفای سال ۱۴۱۳ قمری). وی می نویسد:

ص: ۶۸

---

۱- (۱) - تهذیب الاصول: ۱۶۵/۲.

«سخنانی که دربارهٔ تحریف قرآن گفته شده، از خرافات و تخیلات است و هیچ کس چنین حرفهایی نمی زند، مگر این که عقلش ضعیف باشد و یا به خوبی در جوانب امر، تأمّل و دقّت نکرده باشد و یا به خاطر ارادت به کسی، حرف باطل او را تکرار کند و چنان که می دانیم، محبّت، آدم را کور و کر می کند و از درک صحیح باز می دارد. و اگر شخصی، عاقل، با انصاف، صاحب تأمّل و تدبّر باشد، در بطلان و خرافه بودن قول به تحریف، شک نمی کند»<sup>(۱)</sup>.

۲ - شیخ لطف الله صافی گلپایگانی می نویسد:

«همین قرآنی که در دسترس مردم قرار دارد، کتاب دینی هر دو فرقه محسوب می شود و منبع و اصل اوّل ایشان است که بعد از آن سنتی که صحیح باشد و مخالف قرآن نباشد، قرار دارد. قرآن، کتابی است که همه در اصول و فروع و هنگام اختلافات، بدان احتجاج می کنند و بر قرآن و سنت تکیه می نمایند.

تمام مسلمانان - اعمّ از شیعه و سنی - به تمام محکّمات قرآن تمسّک می جویند و در مورد متشابهات نیز می گویند:

أَمَّا بِهِ كُلُّ مَنْ عِنْدِ رَبِّنَا. <sup>(۲)</sup>

«به آنها ایمان آوردیم که همه از نزد پروردگار ماست»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۶۹

---

۱- (۱) - البیان فی تفسیر القرآن، خوبی: ۲۵۹.

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۷.

۳- (۳) - القرآن مصوّن عن التحریف: ۵، چاپ دارالقرآن الکریم؛ صیانه القرآن من التحریف، هادی معرفت، ۷۰-۴۶؛ التحقیق فی نفی التحریف، میلانی: ۲۶-۱۰.

بعد از روشن شدن موضع و نظر شیعه امامیه درباره عدم تحریف قرآن کریم، به بررسی نظرات مذاهب دیگر می پردازیم. فرقه امامیه با پیروی از ائمه معصوم (علیهم السلام) شبهه تحریف را رد می کند و معتقد است که قرآن موجود، همان قرآنی است که بر رسول خدا (علیهما السلام) نازل گشته است.

### نکته سوم: نفی تحریف در مذاهب دیگر

آنچه در میان اهل سنت معروف می باشد، تنزیه قرآن کریم از هر خطا، نقصان و مصونیت آن از تحریف است. علمای اسلام به این مطلب در کتابهای تفسیر و علوم قرآنی تصریح کرده اند الا این که در منابع حدیثی آنان روایاتی نقل شده که ظاهراً تحریف را می رساند. و حشویه از اهل سنت بدان ها تمسک جستند؛ چنان که مرحوم طبرسی در مقدمه تفسیر مجمع البیان نوشته است:

«حشویه معتقدند که تحریف در قرآن واقع شده و آیات، دچار تغییر و نقصان شده اند، این در حالی است که علمای بزرگ امامیه و جمهور، به عدم تحریف قرآن تصریح کرده اند»<sup>(۱)</sup>.

روشن است که احادیث ضعیفی که در مورد تحریف قرآن وارد شده، از دایره بحث ما بیرون است و امّا احادیثی که از نظر مدعیان، دارای سند صحیحی می باشد، خبرهای واحد هستند و خبر واحد،

ص: ۷۰

چیزی را در مورد قرآن، اثبات یا نفی نمی کند. علاوه بر این که بعضی از این اخبار بر تفسیر، یا دعا، یا سنت، یا حدیث قدسی، یا اختلاف قرائات حمل و تأویل می شوند و آنچه به هیچ وجه تأویل نمی شود، بعضی آن را بر نسخ تلاوت حمل کرده اند؛ یعنی گفته اند که لفظ آن نسخ شده است، ولی حکم آن باقی مانده است. این حمل باطل است و به معنایی تحریف را تأیید می کند. اغلب محققان و علمای مذاهب اسلامی، این را رد کرده اند که در مباحث آینده بدان اشاره خواهد شد. آنها این احادیث را به خاطر آن که مستلزم امر باطلی هستند، تکذیب کرده اند؛ زیرا تأیید این اخبار واحد، منجر به اشکال در قرآن کریم می شود که نقل آن متواتر است.

عبدالرحمن جزیری می نویسد:

«تکذیب اخباری که دلالت بر این دارند که بعضی از بخشهای قرآن جزء قرآن نبوده و بدان اضافه شده یا از آن کم شده است، بر هر مسلمانی واجب و بی درنگ باید راوی آن را نفرین و به انحراف، متهم کنند» (۱).

ابن خطیب می نویسد:

«این احادیث و امثال آن، چه صحیح السند باشند، یا نباشند، علاوه بر این که ضعیف و ظاهر البطلان هستند - بسیار کم و قابل

ص: ۷۱

اعتنا نمی باشند؛ زیرا اجماع ائمت بر خلاف آنهاست و احادیث صحیح بسیاری در مقابل آنها وجود دارد که اغراض دین و شریعت را به صورت واضح بیان می کند»<sup>(۱)</sup>.

عده ای از علمای عامه گفته اند که این احادیث از سوی دشمنان اسلام برای ایجاد فتنه و اختلاف وضع شده است، برای مثال حکیم ترمذی می نویسد:

«به نظر من، این احادیث از مکر و فتنه های زنادقه می باشد».

دکتر مصطفی زید می گوید:

«روایاتی را که برای اثبات مدعای باطل خود بدان تمسک می جویند، بیشتر از عمر و عایشه روایت شده است. ما صدور چنین احادیثی را بسیار بعید می دانیم، اگرچه در صحاح آمده است. در بعضی از این روایات، عباراتی آمده است که با جایگاه و موقعیت عمر و عایشه تناسبی ندارد و همین ما را مطمئن می کند که عده ای آنها را به خاطر ایجاد فتنه و اختلاف در مسلمانان جعل کرده اند»<sup>(۲)</sup>.

اینان کسانی بودند که با شیعه امامیه در عدم تحریف قرآن موافق بودند و همین مطالب اثبات می کند که تمام مسلمانان بر عدم تحریف قرآن، اتفاق نظر دارند.

ص: ۷۲

---

۱- (۱) - الفرقان: ۱۶۳.

۲- (۲) - النسخ فی القرآن: ۲۸۳/۱.

دکتر محمد تیجانی می نویسد:

«علمای محقق اهل سنت و شیعه این روایات را باطل دانسته و تکذیب کرده اند. آنان با دلایل قانع کننده ای ثابت کرده اند که همین قرآنی که در دسترس ماست، همان قرآنی است که بر پیامبر ما حضرت محمد (علیهما السلام) نازل شده است و هیچ کم و زیاد، تبدیل، تغییری در آن رخ نداده است»<sup>(۱)</sup>.

اگر گفته شود: روایاتی که ظاهر آنها تغییر و تبدیل در قرآن را می رساند، در کتابهای صحاح از بعضی از صحابه بزرگوار روایت شده است، در این صورت تکذیب و انکار آنها مستلزم طعن و خدشه در کتابهای صحاح، یا عدالت صحابه می شود؟!

در جواب می گوئیم که:

اولاً: قول به صحّت تمام احادیثی که در کتاب های صحاح مسلم و بخاری آمده است - با وجودی که عمده ترین کتابهای صحاح هستند و عامّه، روایات آن دو را تلقی به قبول کرده اند. - مسلم نیست.

بسیاری از حافظان و بزرگان، جرح و تعدیل درباره احادیث جعلی، باطل و ضعیفی که در این صحاح وجود دارد، سخن گفته اند.

ص: ۷۳

---

۱- (۱) - لا کون مع الصادقین، ۱۷۶-۱۶۸.



دارقطنی در کتاب علل الحدیث و ضیاء مقدسی در کتاب غریب الصحیحین و فیروزآبادی در نقد الصحیح در این باره سخن گفته اند. همچنین دربارهٔ رجالی که از آنان در صحاح روایاتی نقل شده، بحث کرده اند و گفته اند که: عدّه ای از راویان موجود در صحاح به کذب، و جعل و تدلیس مشهور بوده اند.

در این جا به بعضی از مطالب و ارقامی اشاره می شود که این قضیه را به شکل واضح تری بیان می کند:

۱ - حافظان حدیث، صحیح بخاری را در ۱۱۰ حدیث آن خدشه وارد کرده اند که ۳۲ حدیث آن را مسلم نیز نقل کرده و ۸۷ حدیث را تنها بخاری نقل کرده است.

۲ - بخاری از چهار صد و سی و چند نفر روایت نقل کرده است که مسلم از آنان روایتی نقل نکرده و هشتاد نفر از ایشان ضعیف و غیر مطمئن شمرده شده اند و مسلم از ۶۲۰ نفر روایت نقل کرده است که بخاری از آنان روایتی ندارد و ۱۶۰ نفر از ایشان ضعیف و غیر مطمئن شناخته شده اند.

۳ - احادیث خدشه داری که این دو در کتابهای خود روایت کرده اند به ۲۱۰ حدیث می رسد که کمتر از هشتاد روایت را بخاری و بقیه را مسلم نقل کرده است.

۴ - بخاری و مسلم از راویانی نقل روایت کرده اند که کسی از آنان روایت نمی کند و مشهورترین چنین افرادی «عکرمه» آزاده کرده ابن عباس می باشد.

۵ - در صحیحین، روایات متعارضی نقل شده است که جمع آنها ممکن نمی باشد و اگر بنا باشد که هر دو درست باشد، اجتماع نقیضین پیش می آید که این محال است؛ از این رو، علمای حدیث، این احادیث را انکار کرده و قایل به بطلان آنها شده اند.

علمای متقدم و متأخر عامه به بعضی از آنچه گفتیم، اشاره کرده اند؛ مانند: نووی، رازی، کمال الدین بن همام، ابی الوفاء قرشی، ابی الفضل ادفوی، شیخ علی قاری، شیخ محب الله بن عبدالشکور، شیخ محمد رشیدرضا، ابی امیرالحاج، صالح بن مهدی مقبلی، شیخ محمود ابوریه، دکتر احمد امین، دکتر احمد محمد شاکر و غیره.

آنان اعتراف و اذعان کرده اند که امت اسلامی، تمام احادیث صحیحین را تلقی به قبول نمی کند، یا واجب شرعی نیست که به تمام آنچه در این دو کتاب آمده است، عقیده داشته باشیم، پس روشن شد که ادعای اجماع بر صحت این دو کتاب، درست نیست.

ابوالفضل ادفوی می نویسد:

«سخن شیخ ابوعمر و ابن صلاح که می گوید: امت اسلامی، این دو کتاب را تلقی به قبول می کند، اگر منظورش تمام امت است که در این صورت، بطلان ادعایش روشن است و اگر منظورش از امت،

کسانی هستند که بعد از تألیف این دو کتاب زنده بوده اند، در این صورت آنان بعضی از ائمت بوده اند، نه تمام ائمت. و اگر وی ادعا کرده است که تمام احادیثی که در این دو کتاب آمده اند، تلقی به قبول شده اند، این ادعای باطلی است؛ زیرا جمعی از حافظان در مورد برخی از احادیث این دو کتاب، نقدها و خدشه هایی وارد کرده اند.

برای مثال، دارقطنی بعضی از احادیث صحیحین را ضعیف دانسته و ابن حزم بعضی از روایات از قبیل حدیث شریک دربارهٔ أسراء را مردود دانسته و گفته است: این روایت، خلط شده است و در صحیحین، روایات متعارض وجود دارد که جمع آنها ممکن نیست، در حالی که اگر روایات قطعی باشد، در آنها تعارض وجود نخواهد داشت».<sup>(۱)</sup>

شیخ محمدرشید رضا گفته است:

«از اصول دین و از ارکان اسلام نیست که مسلمان به هر حدیثی که بخاری روایت کرده است، ایمان داشته باشد. آنچه در صحیح بخاری آمده است و اقرار به آن، شرط قبولی اسلام نیست».<sup>(۲)</sup>

پس این ادعا که روایات تحریف و تغییر در صحاح آمده است و از این رو، خدشه ناپذیر است، ادعایی بی اساس می باشد؛ زیرا

ص: ۷۶

---

۱- (۱) - التحقیق فی نفی التحریف: ۳۱۲.

۲- (۲) - تفسیر المنار: ۱۰۵/۲-۱۰۴.

برخلاف اجماع، ضرورت و محکّمات آیات می باشد. چنین نیست که عمل به هر روایت صحیحی جایز باشد تا چه رسد به این که عمل به آن واجب باشد. روایاتی که دال بر تحریف است، در نظر محققان اهل سنّت، قطعی و واجب الاتباع نیست، مگر در نظر کسانی که قایل به صحّت تمام روایاتی می باشند که در صحاح آمده است و ایمان به تمام آنچه در این کتابها آمده است را واجب می شمارند. اینان فرقه حشوئه هستند که بزرگان مذاهب، اعتنایی به ایشان نمی کنند.

ثانیاً: ادعای اجماع بر عدالت همه ی صحابه، باطل و بی اساس است. مهم ترین دلیلی که برای اثبات عدالت تمام صحابه به آن استدلال می شود، روایتی است که پیامبر اکرم (علیهما السلام) در آن می فرماید:

«اصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم».

«اصحاب من همانند ستارگانی هستند که به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می شوید.»

این در حالی است که بسیاری از بزرگان اهل سنّت تصریح کرده اند که این حدیث، باطل و جعلی است. [\(۱\)](#) علاوه بر این، برخلاف کتاب، سنّت و واقعیت تاریخی می باشد. بسیاری از آیات

ص: ۷۷

---

۱- (۱) - لسان المیزان: ۱۱۸/۲-۱۱۷ و ص ۱۳۸-۱۳۷؛ میزان الاعتدال: ۴۱۳/۱؛ کنز العمّال: ۱۹۸/۱ و ۱۰۰۲؛ نظریه عداله الصحابه: ۲۰؛ الامامه فی اهمّ الکتب الکلامیه و عقیده الشیعه الامامیه: - ۵۱۴-۴۶۳.

قرآنی تصریح کرده اند که بعضی از اصحاب پیامبر (علیهما السلام) که در اطراف آن حضرت بودند، منافق و فاسق بودند؛ چنان که در سوره ء توبه، آل عمران و منافقون به این مطلب تصریح شده است و برخی از آیات بر ارتداد بعضی از اصحاب بعد از وفات آن حضرت تصریح می کند؛ چنان که می فرماید:

أَفْإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ. (۱)

«اگر پیامبر اکرم (علیهما السلام) رحلت فرمود یا از دنیا رفت، آیا شما به گذشته خویش باز می گردید؟».

و از جمله دلایلی که بر ارتداد بعضی از صحابه دلالت می کند، «حدیث حوض» است که پیامبر اکرم (علیهما السلام) می فرماید:

«أنا فرطكم على الحوض، لأنازعن اقواماً ثم لأغلبن عليهم، فأقول: يا رب أصحابي! فيقال: إنك لاتدري ما أخذوا بعدك».

(۲)

«من در حوض پیش شما می آیم تا با اقوامی مواجه و مناظره کنم و بر آنان غالب شوم؛ پس می گویم: پروردگارا! اصحابم را می خواهم. پس گفته می شود: تو نمی دانی که بعد از تو چه کردند!».

ص: ۷۸

---

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۴۴.

۲- (۲) - صحیح بخاری: ۹۰/۹ و ۲۹-۲۶؛ صحیح مسلم: ۸۱/۱ و ۱۲۰ و ۱۷۹۶/۴؛ مسند احمد: ۷۹/۵، ۴۹، ۴۴، ۳۷؛ سنن ترمذی: ۴۸۶/۴، ح ۲۱۹۳؛ سنن ابی داود: ۲۲۱/۴، ح ۴۶۸۶.

زید این روایت را هفتادمین روایت متواتر می شمارد؛ زیرا پنجاه نفر آن را روایت کرده اند. (۱)

همچنین دلایلی بر ناآگاهی بسیاری از اصحاب نسبت به قرآن کریم و احکام شرعی وجود دارد؛ چنان که بعضی از آنان به سب، شتم، جنگ، دعوا و کشتن همدیگر پرداختند و حکایت‌های فراوانی از ارتکاب گناهان کبیره مثل زنا، شرابخواری، ربا و غیره توسط بعضی از آنان نقل شده است.

رافعی می نویسد:

«کسی گمان نکند که اگر روایتی به برخی از صحابه نسبت داده شد حتماً آن روایت صحیح است؛ زیرا صحابه معصوم نبوده اند! و روایات صحیحی نقل شده است مبنی بر این که بعضی از صحابه در فهم بعضی از آیات قرآن در زمان رسول خدا (علیهما السلام) اشتباه می کرده اند.» (۲)

در این صورت نسبت دادن بعضی از روایات تحریف به برخی از صحابه دلیلی بر تعبد بر آن روایت، یا تلاش برای تأویل آن نیست بلکه مادامی که شرط عدالت تمام صحابه اثبات نشده است، می توان این روایات را رد و انکار نمود.

ص: ۷۹

---

۱- (۱) - التحقیق فی نفی التحریف: ۳۴۲.

۲- (۲) - اعجاز القرآن: ۴۴.

با نگاه به موضعگیریها و تصریحات بزرگان مذاهب مختلف، متوجه می شویم که همگی در برابر ادعای تحریف قرآن، نظر واحدی دارند و مدعیان ترویج افسانه تحریف قرآن را محکوم می کنند.

### **نکته چهارم: بررسی نمونه هایی از روایات تحریف در کتابهای اهل سنت و جواب آنها**

#### **اشاره**

در این جا به پاره ای از روایتهای موجود در کتابهای اهل سنت اشاره می کنیم و آنچه را که در تأویل آنها و آنچه در بطلان و انکار آنها آمده است، تبیین می کنیم.

این روایات چند دسته است که به دو دسته از آنها اشاره می شود:

#### **دسته اول:**

#### **اشاره**

روایاتی که سوره یا آیه ای را ذکر کرده و چنین پنداشته است که از قرآن بوده و حذف شده است، یا بعضی گمان کرده اند که تلاوت آن، نسخ شده یا تغییراتی در اعراب و حرکات آن داده شده است.

ص: ۸۰

۱ - سوره احزاب معادل سوره بقره بوده است!

از عمر، ابی بن کعب و عکرمه آزاد کرده ابن عباس روایت شده است:

«سوره احزاب به اندازه سوره بقره، یا طولانی تر از آن بوده و آیه رجم در آن قرار داشته است».<sup>(۱)</sup>

و از حذیفه نقل شده است:

«سوره احزاب را پیش پیامبر (علیهما السلام) می خواندم که هفتاد آیه آن را فراموش کردم و بعداً آنها را نیافتم».<sup>(۲)</sup>

ابن صلاح، این مقدار زیادی را حمل بر تفسیر کرده است و سیوطی و ابن حزم آن را بر نسخ تلاوت حمل کرده اند، اما کسی که در این روایات تأمل کند، ملاحظه می کند که اختلاف بسیار فاحشی بین سوره احزاب موجود و مدعا وجود دارد و همین بر عدم صحت این روایات، دلالت می کند. «آیه رجم» نیز که در حدیث دوم بدان اشاره شد، در قسمت چهارم از این بخش، بدان اشاره می شود.

ص: ۸۱

---

۱- (۱) - الاتقان: ۸۲/۳؛ مسند احمد: ۱۳۲/۵؛ المستدرک: ۳۵۹/۴؛ السنن الكبرى: ۲۱۱/۸؛ تفسیر قرطبی: ۱۱۳/۱۴؛ الکشاف:

۵۱۸/۳؛ مناهل العرفان: ۱۱۱/۲؛ الدر المنثور: ۵۵۹/۶.

۲- (۲) - الدر المنثور: ۵۵۹/۶.



روایت شده است که ابوموسی اشعری به قاریان بصره گفت:

«ما سوره ای را می خواندیم که آن را در مقدار و شدت لحن به براءت تشبیه می کردیم. من آن را فراموش کرده ام و فقط همین یادم مانده است:

«لو کان لابن آدم و ادیان من مال لابتغی وادياً ثالثاً و لایملاً جوف ابن آدم الا التراب». (۱)

«اگر فرزند آدم دو دشت پر از مال داشته باشد، باز هم آروزی دشت سوم را می کند و چشم طمع فرزند آدم را جز خاک پر نمی کند».

ابن صلاح این حدیث را بر سنت حمل کرده و گفته است:

«این مطلب در سخنان پیامبر اکرم (علیهما السلام) شناخته شده است، علامه بر این که این از احادیث رسول خدا (علیهما السلام) است که آن را از پروردگار نقل نمی کند. و حدیثی که از عباس بن سهل روایت شده است، این را تأیید می کند. او می گوید: شنیدم که ابن زبیر بر روی منبر می گوید: رسول خدا (علیهما السلام) فرمود:

لو ان ابن آدم اعطی وادیان... زبیدی این را چهل و چهارمین حدیث متواتر شمرده و گفته: پانزده نفر از صحابه این حدیث را روایت کرده اند». (۲)

ص: ۸۲

۱- (۱) - صحیح مسلم: ۷۲۶/۲، ح ۱۰۵.

۲- (۲) - مقدّماتان فی علوم القرآن: ۸۸-۸۵.

و احمد آن را در مسند از ابی واقد لثی روایت کرده و گفته است:

«این حدیث قدسی است».<sup>(۱)</sup>

ادّعی ابوموسی اشعری مبنی بر این که سوره ای شبیه برائت در شدت لحن و مقدار بوده است، اگر درست بود، علم بدان حاصل می شد و رسول خدا (علیهما السلام)، صحابه، کاتبان وحی، حافظان و قرّاز آن غافل نمی شدند.

### ۳ - دو سوره خلع و حقد

روایت شده است که دو سوره «خلع» و «حقد» در مصحفهای ابن عباس، ابی بن کعب و ابن مسعود بوده است و عمر بن خطاب آنها را در قنوت نماز می خواند و ابوموسی اشعری آنها را قرائت می کرد که عبارت بودند از:

الف: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ وَلا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ.

ب: اللَّهُمَّ أَيَاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نَصَلِّي وَنَسْجُدُ وَالْيَاكَ نَسْعِي وَنَحْفِدُ، نَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَخْشَى عَذَابَكَ، إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِينَ مُلْحَقٌ. <sup>(۲)</sup>

ص: ۸۳

---

۱- (۱) - مسند احمد: ۲۱۹/۵.

۲- (۲) - مناهل العرفان: ۲۵۷/۱؛ روح المعانی: ۲۵/۱.

زرقانی، باقلانی، جزیری و غیره این دو را بر دعا حمل کرده اند. صاحب انتصار گفته است:

«بر این کلام که روایت شده است، ابی بن کعب آن را در مُصحف خود آورده است، دلیلی اقامه نشده است که قرآن نازل است بلکه نوعی از دعاست و اگر قرآن بود، برای ما نقل می شد و علم به صحت آن حاصل می گشت».

وی در آخر می نویسد:

«این مطلب صحیح نیست و روایت شده است که او آن را در مصحف خود یادداشت کرده بود و این در حالی است که او دعا، تأویل و تفسیر را در مصحف خویش می آورده است».<sup>(۱)</sup>

این دعا در الدر المنثور، الاتقان، السنن الکبری، المصنف و غیره از راویان بسیاری، از ابن ضرس، بیهقی و محمد بن نصر روایت شده است و هیچ کدام تصریح نکرده اند که این از قرآن است.<sup>(۲)</sup>

#### ۴ - آیه رجم

به طرق متعدّد روایت شده است که عمر بن خطاب گفت:

«مواظب باشید که آیه ی رجم را ضایع نکنید... قسم به کسی که جانم در دست اوست! اگر مردم نمی گفتند که عمر، چیزی را به کتاب خدا اضافه کرده این آیه را می نوشتم:

ص: ۸۴

---

۱- (۱) - مناهل العرفان: ۲۶۴/۱.

۲- (۲) - السنن الکبری، بیهقی: ۲۱۰/۲؛ المصنف: ۲۱۲/۳.

الشیخ و الشیخه اذا زنيا فارجموهما البتہ، نکالاً من اللہ، و اللہ عزیزٌ حکیمٌ؛ ما این آیه را قبلاً قرائت می کردیم» (۱).

ابن اشته در المصاحف از لیث بن سعد روایت کرده است:

«عمر، آیه رجم را پیش زید بن ثابت آورد، اما زید آن را ننوشت؛ چون تنها عمر این را نقل می کرد» (۲).

ابن حزم آیه رجم را در المحلي این گونه توجیه کرده است که لفظش نسخ شده و حکمش باقی مانده است، این توجیه باطلی است؛ زیرا اگر تلاوت آن منسوخ شده بود، عمر آن را نمی آورد تا زید آن را بنویسد.

ابن ظفر در کتاب الینبوع این مطلب را که آیه رجم منسوخ التلاوه باشد، انکار کرده و گفته است:

«هیچ گاه خبر واحد، قرآن را اثبات نمی کند» (۳).

ابوجعفر نحاس این را بر سنت حمل کرده و نوشته است:

«اسناد حدیث، صحیح است الا این که حکم آن، همان حکمی نیست که قرآن متواتر آن را بیان کرده است، اما این حکم در سنت ثابت شده است. و شاید بتوان گفت: آن را این گونه در غیر قرآن خوانده بود و دلیل بر این مطلب آن که عمر می گوید: اگر از این

ص: ۸۵

---

۱- (۱) - المستدرک: ۳۶۰-۳۵۹؛ مسند احمد: ۵۰/۱، ۴۰، ۳۶، ۲۹، ۲۳؛ طبقات ابن سعد: ۳۳۴/۳؛ سنن دارمی: ۱۷۹/۲.

۲- (۲) - الاتقان: ۲۰۶/۳.

۳- (۳) - البرهان، زرکشی: ۴۳/۲.

نمی‌ترسید که گفته شود عمر، چیزی را به قرآن اضافه کرده، آن را به قرآن می‌افزودم»<sup>(۱)</sup>.

## ۵ - آیه جهاد

روایت شده است که عمر به عبدالرحمن بن عوف گفت:

«آیا در آنچه نازل شده است، آیه ای را نمی‌یابی که بگوید: جهاد کنید همان طور که در اولین مرتبه جهاد کردید؟ ابن عوف گفت: این هم از آیاتی است که از قرآن حذف شده است»<sup>(۲)</sup>.

باید گفت: مگر روایت نکرده اند که آیه به هنگامی نوشته می‌شد که دو نفر از صحابه شهادت بدهند که این آیه از آیاتی است که خداوند در کتابش نازل فرموده است؟!

در این صورت چه چیزی مانع از این شد که عمر و عبدالرحمن ابن عوف برای اثبات آیه مورد ادعا شهادت ندهند؟! همین دلیلی روشن بر جعلی بودن این روایت است و الا چگونه آیه مورد ادعا از دسترس حافظان و کاتبان قرآن در تمام بلاد اسلامی دور مانده و تنها در ذهن عمر و عبدالرحمن بن عوف باقی مانده است؟

## ب: نسخ و نسخ تلاوت

نسخ در قرآن کریم را به سه قسم تقسیم کرده اند:

ص: ۸۶

---

۱- (۱) - الناسخ و المنسوخ: ۸.

۲- (۲) - الاتقان: ۸۴/۳؛ کنز العمال: ج ۲، ح ۴۷۴۱.

۱ - نسخ حکم، بدون تلاوت: این، قسمی است که قرآن کریم درباره آن صحبت کرده است و بین علما و مفسران مشهور می باشد. این امری معقول و مقبول است؛ چون احکام به صورت دفعی نازل نشده، بلکه به صورت تدریجی نازل شده تا با نفوس، الفت پیدا کند و عقلها قدرت درک و فهم آن را داشته باشند. پس احکام اولیه نسخ شده است، اما الفاظ آن به خاطر اسرار تربیتی و تشریحی - که خداوند آنها را بهتر می داند - باقی مانده است.

۲ - نسخ تلاوت، بدون حکم: برای این قسم به آیه رجم مثال زده و گفته اند: این آیه از قرآن بوده است، اما بعداً تلاوت آن نسخ شده و حکم آن باقی مانده است.

۳ - نسخ تلاوت و حکم با همدیگر که به «آیه رضاع» مثال زده اند.

در خلال بحث گفته شد که بعضی روایات نقل شده در مورد نقصان را بر این حمل کرده اند که آنها آیاتی بوده است که تلاوتشان نسخ شده، ولی حکمشان باقی مانده یا تلاوت و حکم آنها نسخ شده است.

این توجیه بدین سبب صورت گرفته که اگر روایات نقصان را بپذیریم، لازمه آن، قبول تحریف در قرآن است و اگر آنها را نپذیریم، قایل به طعن و خدشه در کتابهای صحاح و مسانید شده ایم، یا قایل به طعن کسانی شده ایم که این حدیثها را روایت کرده اند. شکی در این نیست که قایل شدن به دو قسم اخیر از نسخ، عین قول به تحریف است و این به دلایل زیر باطل می باشد:

الف: عقلاً محال است که نسخ لفظی واقع شود، اما نسخ حکمی واقع نشود، زیرا لفظی باید باشد تا بر حکمی دلالت کند و اگر لفظ، موجود نباشد، چگونه می توان ثابت کرد که حکمی وجود دارد؟!

پس حکم، تابع لفظ است و امکان ندارد که اصل معدوم شود و فرع باقی بماند.

ب: نسخ، یک حکم است و لازم است که حکم با نص باشد و این دو انفکاک ناپذیر هستند و دلیلی بر نسخ نصوصی که منابع قدیمی آنها را ذکر کرده اند وجود ندارد؛ زیرا نسخ آنها نقل نشده و در حدیثی از پیامبر اکرم (علیهما السلام) وارد نشده است که یکی از این نصوص منسوخ است، در حالی که بر پیامبر اکرم (علیهما السلام) واجب است که نسخ را اعلام کند، چنان که ابلاغ آنچه نازل شده است، واجب می باشد و از آن جا که حدیثی در این مورد نقل نشده این ادعا باطل است.

ج: اخباری که نسخ تلاوت این آیات را نقل کرده اند، خبرهای واحد هستند و نمی تواند این امر را ثابت کنند؛ زیرا تمام علما اتفاق نظر دارند که نسخ قرآن با خبر واحد جایز نیست. (۱) این را قطان به جمهور نسبت داده است. (۲)

رحمت الله هندی در بیان علت آن گفته است:

ص: ۸۸

---

۱- (۱) - الموافقات، شاطبی: ۱۰۶/۳.

۲- (۲) - مباحث فی علوم القرآن: ۲۳۷.

«اگر خبر واحد عملی را اقتضا کند که در ادله قطعی، دلیلی بر آن وجود نداشته باشد، رد آن واجب است»<sup>(۱)</sup>.

بلکه شافعی و اصحاب وی و اکثر اهل ظاهر با قاطعیت گفته اند که نسخ قرآن کریم با سنت متواتر ممنوع است.

احمد بن حنبل در یکی از دو روایتی که از او نقل شده است، به این امر تصریح کرده است و حتی کسی که قایل به امکان نسخ قرآن کریم به وسیله سنت متواتر شده وقوع آن را منکر شده است<sup>(۲)</sup>.

به این ترتیب، ادعای نسخ تلاوت، با بقای حکم، یا بدون آن، صحیح نیست، اگرچه ادعای تواتر در مورد اخبار نسخ بشود، در حالی که اخبار نسخ، خبرهای واحدی هستند که ضعیف السند و دارای متنها متعارض می باشند<sup>(۳)</sup>.

د: بعضی از معتزله و تمام علمای امامیه دو قسم اخیر نسخ را انکار کرده و گفته اند که این همان قول به تحریف است. همچنین اکثر علما و محققان اهل سنت از متقدمان و متأخران دو قسم اخیر را انکار کرده اند. قاضی ابوبکر در الانتصار از قومی حکایت کرده

ص: ۸۹

---

۱- (۱) - اظهر الحق: ۹۰/۲.

۲- (۲) - الاحکام، آمدی: ۱۳۹/۳؛ اصول السرخسی: ۶۷/۲.

۳- (۳) - سلامه القرآن من التحریف، مرکز الرساله: ۷۲.



است که قسم دوّم را انکار کرده اند. (۱) همچنین ابن ظفر در کتاب الینبوع آن را انکار کرده است. (۲)

و از ابی مسلم نقل شده است که نسخ تلاوت، شرعاً غیر قابل قبول است. (۳)

در این جا به اقوال بعضی از محققان اهل سنت در ابطال قول به نسخ تلاوت اشاره می شود:

۱ - خضری می نویسد:

«من نمی فهمم که چطور خداوند آیه ای را نازل می کند تا حکمی را بیان نماید، سپس آن را بر می دارد، در حالی که حکمش باقی است؟!»

قرآن کریم، افاده حکم و اعجاز را با همدیگر با این آیات می رساند، در این صورت، چه مصلحتی در نسخ آیه و بقای حکم آن وجود دارد؟! این چیزی است که آن را نمی فهمم و گمان می کنم که انگیزه و دلیلی برای قایل شدن بدان نیست. (۴)

۲ - دکتر صبحی صالح می نویسد:

ص: ۹۰

---

۱- (۱) - البرهان فی علوم القرآن: ۴۷/۲.

۲- (۲) - البرهان فی علوم القرآن: ۴۳/۲.

۳- (۳) - مناهل العرفان: ۱۱۲/۲.

۴- (۴) - التحقیق فی نفی التحریف: ۲۷۹؛ صیانه القرآن من التحریف: ۳۰.

«مسأله عجیب در مدّعیای قسم دوّم و سوّم است که گفته اند: آیات معینی به همراه حکم، یا بدون حکم، نسخ شده است. کسی که کمی دقّت کند به سرعت خطای مرتکب آنها را درمی یابد. تقسیم هر مقسمی، وقتی صحیح است که برای هر قسمی، شواهد زیاد، یا حدّ اقل کافی وجود داشته باشد تا استنباط قاعده ای را از آن میسر سازد و یک، یا دو شاهد بیشتر برای قایلان به نسخ در هر دو صورت وجود ندارد و تمام روایاتی را که بدان استناد کرده اند، خبر واحد است و جایز نیست قرآن که قطعی السند است، با این خبرهای واحد که ظنی السند است، نسخ شود»<sup>(۱)</sup>.

۳ - دکتر مصطفی زید می نویسد:

«در این صورت ادّعیای نسخ تلاوت و بقای حکم در حدّ یک فرض، باقی می ماند که حتّی یک مورد آن واقع نشده است. برای همین این فرضیه را رد می کنیم و می گوییم که معقول و مقبول نیست»<sup>(۲)</sup>.

۴ - عبدالرحمن جزیری می نویسد:

«اخباری که در آنها کلمه ای از کتاب خدا ذکر شده و ادّعا شده است که جزء قرآن بوده و در زمان رسول خدا (علیهما السلام) منسوخ گردیده درست نیست؛ زیرا قرآن بر این کلمات اطلاق نمی شود و

ص: ۹۱

---

۱- (۱) - مباحث فی علوم القرآن: ۲۶۵.

۲- (۲) - فتح المنان: ۲۲۹.

به اتفاق همه علماء حکم قرآن بر آن جاری نیست. اگر ممکن باشد به گونه ای آن را توجیه کنیم که حکم قرآن را نداشته و حکم حدیث داشته باشد و اگر تأویل و توجیه آن ممکن نباشد، صلاحیت برای دلالت بر حکم شرعی را ندارد؛ زیرا دلالت آن، موقوف بر ثبوت نصّ آن می باشد و به اتفاق نظر تمام علماء نفی نصّ آن صحیح است و در این صورت، استدلال به آن چطور امکان دارد؟! پس صلاح در این است که چنین روایاتی کنار گذاشته شود». (۱)

۵ - ابن خطیب نوشته است:

«و اما این ادعا که تلاوت بعضی از آیات منسوخ شده و حکم آنها باقی مانده است، ادعایی است که هیچ انسان عاقلی آن را قبول نمی کند؛ زیرا سؤال می کند که حکمت نسخ تلاوت آیه و بقای حکم آن چیست؟ حکمت صدور قانونی که واجب العمل است و برداشتن الفاظ این قانون، با بقای وجوب عمل به احکام آن چیست؟! آنها برای اثبات ادعای موهوم خویش به یک آیه استناد می کنند که تلاوت آن نسخ و حکم آن باقی مانده است. در حالی که خداوند می داند که این حکم، جزء قرآن نیست و اگر بود، صحابه گرامی پیامبر (علیهما السلام) از آن

ص: ۹۲

غافل نمی شدند و سلف صالح آن را در مصاحف خود یادداشت می کردند»<sup>(۱)</sup>.

### دسته دوم: روایات دال بر خطا، لحن و تغییر

اول: از عثمان روایت شده است که گفت:

«در قرآن لحن (خطای در اعراب و حرکات) وجود دارد که عرب آن را با زبان خود متناسب می کند. به او گفته شد: آیا اینها را اصلاح نمی کنی؟ گفت: لازم نیست؛ زیرا اختلاف در حرکات و اعراب، حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی کند»<sup>(۲)</sup>.

ابن اشته، لحن وارد در این حدیث را بر اشتباه در انتخاب آنچه از حروف هفتگانه که سزاوارتر می باشد و بر چیزهایی که لفظ آن مخالف رسم الخط آن می باشد، حمل کرده است.

این حمل درست نیست و بهتر این است که روایت را تکذیب و انکار کرده و آن را کنار بگذاریم؛ چنان که دانی، رازی، نیشابوری، ابن انباری، آلوسی، سخاوی، خازن، باقلانی و عدّه ای دیگر این کار را کرده اند<sup>(۳)</sup>.

ص: ۹۳

---

۱- (۱) - الفرقان: ۱۵۷.

۲- (۲) - الاتقان: ۳۲۱/۲-۳۲۰.

۳- (۳) - تاریخ القرآن، کردی: ۹۵؛ التفسیر الکبیر: ۱۰۵/۱۱؛ تفسیر نیشابوری: ۲۳/۶، چاپ شده در حاشیة تفسیر طبری؛ تفسیر الخازن: ۴۲۲/۱.

آنان تصریح کرده ۳ اند که استدلال به این روایت، صحیح نیست و حجتی به وسیله آن ثابت نمی شود؛ زیرا سند آن ضعیف است و دارای اضطراب، انقطاع و تخلیط می باشد.

از سوی دیگر، قرآن به صورت متواتر از پیامبر اکرم (علیهما السلام) نقل شده است و اثبات لحن در آن ممکن نیست. علاوه بر این، به اجماع تمام مسلمانان آنچه در دسترس مسلمانان می باشد، همان قرآنی است که بر پیامبر (علیهما السلام) نازل شده است و جایز نیست که کلام الله دارای لحن و غلط باشد.

تمام صحابه و سایر علمای امت بعد از ایشان تصریح کرده اند که قرآن، الفاظ صحیحی است که کمترین خطایی از طرف کاتبان و غیره در آن وارد نشده است.

همچنین در استدلال بر انکار این روایت گفته اند:

«چگونه ممکن است عثمان اصلاح قرآن را جدی نگیرد و آن را واگذارد تا عربها به تناسب زبان خویش آن را اصلاح کنند؟! و هنگامی که متولیان جمع آوری و کتابت قرآن کریم - که از برگزیدگان و آشنایان به بلاغت و فصاحت هستند و قدرت بر این کار را دارند - در اصلاح آن کوتاهی کنند، چگونه افراد دیگر می توانند که آن را اصلاح کنند؟!»

علاوه بر این، عثمان یک مصحف نوشته بود بلکه مصاحف متعددی را نوشته بود و هیچ گاه بین مصاحف، اختلافی گزارش

نشده است، مگر از جهت قرائتها و تلاوت، نه از جهت رسم الخط و این اختلافات را لحن نمی گویند» (۱).

چیزی که باعث می شود تا به آسانی این روایت و امثال آن را رد کنیم، این است که آنها را عکرمه، آزاد کرده ابن عباس روایت کرده است. او از سردمداران ضلالت و گمراهی بود. او هم عقیده با خوارج بود و در دروغگویی و افترا به وی مثال می زدند! اکابر و بزرگانی از قبیل: ابن عمر، مجاهد، عطا ابن سیرین، مالک بن انس، شافعی، سعید بن مسیب و یحیی بن سعید در او خدشه کرده و او را ضعیف می شمردند و مالک، روایت از او را تحریم کرده و مسلم از او اعراض کرده بود. (۲).

دوم: از ابن عباس درباره آیه: **حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا** (۳) روایت شده است:

«به جای تستأنسوا، تستأذنوا بوده است و به خاطر خطای کاتب چنین

شده است» (۴). و منظور از استئناس، استعلام است؛ یعنی تا هنگامی که بدانید در خانه چه کسی است.

این روایت دروغ، به ابن عباس نسبت داده شده در حالی که چنین چیزی از او صادر نشده است؛ زیرا تمام مصحفها: **حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا** را ثبت کرده اند

ص: ۹۵

---

۱- (۱) - روح المعانی: ۱۳/۶.

۲- (۲) - وفيات الاعیان: ۳۱۹/۱؛ میزان الاعتدال: ۹۳/۳؛ المغنی فی الضعفاء: ۸۴/۲؛ الضعفاء الکبیر: ۳۷۳/۳؛ طبقات ابن سعد: ۲۸۷/۵؛ تهذیب الکیمال: ۲۶۳/۷.

۳- (۳) - نور (۲۴): ۲۷.

۴- (۴) - الاتقان: ۳۲۷/۲؛ لباب التأویل: ۳۲۴/۳؛ فتح الباری: ۷/۱۱.

و اجماع از زمان رسول خدا (علیهما السلام) تا الآن بر همین لفظ بوده است؛ بنابراین، به چنین روایاتی اعتنا نمی شود».

فخر رازی می نویسد:

«بدانید که این روایت از ابن عباس محلّ تأمل است؛ زیرا لازمه اش طعن در قرآنی است که به تواتر نقل شده و قطعی السند است و اقتضا می کند چیزی که به تواتر نقل نشده است، جزء قرآن باشد. اگر این باب گشوده شود، شک به تمام قرآن سرایت می کند و استنباط می شود که تمام آن باطل است».(۱)

ابوحیان می نویسد:

«هر کسی از ابن عباس روایت کند که قول خدای متعال: حَتَّى تَشْتَأْنِسُوا اشْتِبَاهًا نوشته شده و در واقع حَتَّى تَشْتَأْنِسُوا بوده است؛ او کافر است و ملحد شمرده می شود و ابن عباس از چنین تهمتهایی بری است».(۲)

سوم: عروه بن زبیر روایت کرده است:

از عایشه درباره قول خدای متعال: لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (۳) وَالْمُقِيمِينَ، إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ (۴) و إِنَّ

ص: ۹۶

---

۱- (۱) - التفسير الكبير: ۱۹۶/۲۳.

۲- (۲) - البحر المحيط: ۴۴۵/۶.

۳- (۳) - نساء (۴): ۱۶۲.

۴- (۴) - مائده (۵): ۶۹.

هَذَا لَسَاحِرَانِ (۱) سؤال کردم، عایشه در جواب وی گفت: ای خواهرزاده من! این از کارهای کاتبان است که در نوشتن اشتباه کرده اند». (۲)

أَمَا قَوْلِ خَدَائِ مَتَعَالَى كَمَا مِي فَرَمَائِد: وَالْمُقِيمِينَ فِي صَوْرَتِي كَمَا عَطْفٌ بَاشِدُ وَ «الْمُقِيمُونَ» خَوَاهِدُ بُوْدُ؛ چنان که حَسَنُ وَ مَالِكُ بِنِ دِينَارِ آن را چنین قرائت کرده اند و چیزی که در مصاحف و قرائت ابی و جمهور آمده است: وَالْمُقِيمِينَ مِي بَاشِدُ.

سیبویه می گوید:

«در این جا برای مدح، منصوب شده است، یعنی قصد می کنم مقیمین؛ اقامه کنندگان را (۳) او شواهد و مثالهایی را از کلام عرب بر این مطلب آورده است.

ألوسی می نویسد:

«به سخن کسانی که گمان می کنند چنین مطالبی از لحن قرآن است و این که وَالْمُقِيمُونَ با واو باشد، اعتنا نمی شود؛ زیرا در این که همین نظم به صورت متواتر نقل شده است، حرفی نیست و به هیچ وجه لحن در قرآن جایز نیست». (۴)

ص: ۹۷

---

۱- (۱) - طه (۲۰): ۶۳.

۲- (۲) - الاتقان: ۳۲۰/۲.

۳- (۳) - الکشاف: ۵۹۰/۱، ذیل آیه ۱۶۲ از سوره نساء.

۴- (۴) - روح المعانی: ۱۳/۶.



أَمَا قَوْلِ خَدَائِ مَتَعَالٍ: وَالصَّابِئُونَ، مَرْفُوعٌ وَعَطْفٌ بِرِ مَحَلِّ اسْمِ إِنْ مِي بَاشَد.

فَرَا مِي نُويسَد:

«اين در جايي جايز است که اعراب اسم در آن مشخص نمی شود، مانند این که اسم آن، ضمير یا موصول باشد؛ چنان که شاعر می گوید:

فَمَنْ يَكْ أَمْسِي بِالْمَدِينَةِ رَحْلَهُ فَيَأْتِي وَ قِيَارٌ بِهَا لَغْرِيْب

در این جا قيارٌ عطف بر محلّ یای متکلم شده است».(۱)

و کوفیان و بصریین، رفع را در آیه جايز دانسته اند و به شواهدی از کلام عرب استدلال کرده اند.

صاحب المنار می نویسد:

«بعضی از دشمنان اسلام به خود این جرأت را می دهند که ادّعا کنند در قرآن غلطهای نحوی وجود دارد و رفع صابئين را از جمله این غلطها شمرده اند و این، جمع بین جهل و سبک عقلي است.

این ادّعی غلط از ظاهر متبادر از قواعد نحوی استنباط شده است، با جهل یا تجاهل نسبت به این که نحو از لغت استنباط می شود و لغت از نحو استنباط نمی شود».(۲)

ص: ۹۸

---

۱- (۱) - معانی القرآن: ۳۱۰/۱؛ مجمع البيان: ۳۴۶/۳؛ صیانه القرآن من التحریف: ۱۸۳.

۲- (۲) - تفسیر المنار: ۴۷۸/۶.

و امّا قول خدای متعال که می فرماید: **إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرَانِ قِرَائَتِي** که جمهور مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند، تخفیف **إِنَّ** با کسره همزه می باشد. در این صورت همانند **إِنَّ** عامل نمی باشد و «هذان» مرفوع می باشد.

زمخشری می نویسد:

« **إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرَانِ**، همانند: **إِنَّ زَيْدًا لَمَنْطِقٌ** می باشد و این لام، لام فارقه بین **إِنَّ** نافیه از **إِنَّ** مثقله می باشد. [\(۱\)](#)»

در این صورت اشکالی بر این آیه وارد نشده و لحنی در قرآن رخ نداده است.

فخررازی می نویسد:

«از آن جا که نقل این گونه قرائتها همانند نقل تمام قرآن، مشهور و متواتر است، در این صوت اگر حکم به غلط بودن آن بکنیم، این شک و تردید و تعدد قرائت به تمام قرآن سرایت می کند و این باطل است. [\(۲\)](#)»

چهارم: روایت شده است که حجاج بن یوسف دوازده موضع را در مصحف تغییر داده است:

ص: ۹۹

---

۱- (۱) - الکشاف: ۷۲/۳.

۲- (۲) - التفسیر الکبیر: ۷۵/۲۲.

۱ - در سوره بقره «لم يتسن» بوده است که آن را به: لَمْ يَتَسَنَّه (۱) تغییر داده است!

۲ - در سوره ی مائده «شريعة و منهاجاً» بوده است که آن را به: شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا (۲) تغییر داده است!

۳ - در سوره یونس «هو الذی ینشرکم» بوده است که آن را به هو الذی یسیرکم (۳) تغییر داده است!

این مثالها و غیر آن از مصاحف سجستانی به روایت عباد بن صهیب نقل شده است (۴) و عباد کسی است که نزد ائمه حدیث و علمای جرح و تعدیل، متروک الحدیث است و به کذب و افترا مشهور می باشد. (۵)

مرحوم آیه الله خوئی می نویسد:

«این ادعا شبیه هذیان آدم مریض و یاوه گوییهای دیوانگان و اطفال می باشد. حجاج بن یوسف یکی از والیان بنی امیه می باشد و او کوچکتر از آن است که در قرآن دست درازی کرده باشد بلکه او کوچکتر از آن بوده است که یکی از فروع اسلام را تغییر دهد و با

ص: ۱۰۰

---

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۵۹.

۲- (۲) - مائده (۵): ۴۸.

۳- (۳) - یونس (۱۰): ۲۲.

۴- (۴) - المصاحف: ۴۹.

۵- (۵) - المغنی: ۳۲۷/۲-۳۲۶.

این حال چگونه ادعا می شود که اساس دین و قوام شریعت را تغییر داده است؟! او چگونه قدرت داشته است که بر تمام ممالک اسلامی که قرآن در آنها منتشر شده بود، تسلط یابد و قرآن های موجود را تغییر دهد؟! و چگونه است که این کار عظیم را هیچ مورّخی در کتاب خود نقل نکرده و هیچ کس به این خطای بزرگ انتقاد نکرده است؟! و هیچ مسلمانی در آن زمان در مقابل این عمل قیام نکرده است؟! و چگونه مسلمانان پس از هلاکت حجاج و پایان یافتن سلطه اش، این دست کاریهای وی را اصلاح نکرده اند؟!

و بر فرض که وی تمام نسخه های قرآن را از اقصی نقاط ممالک اسلامی جمع آوری کرده و آنها را تغییر داده است، اما آیا این قدرت را داشته است که آنچه را در ذهن و دل مسلمانان و حافظان قرآن بوده، تغییر دهد؟ و این در حالی است که تعداد حافظان قرآن در آن زمان، بی شمار بوده است» (۱).

چنان که گفته شد، خلفای صدر اول، جرأت نکردند که حرفی را از قرآن حذف کنند. دقت و اهتمام مسلمانان آن چنان زیاد بود که در مقابل کسی که اقدام به تغییر حرفی از قرآن می کرد، شمشیر می کشیدند، با این حال، چگونه حجاج توانسته است که دوازده موضع را تغییر دهد! آن هم پس از انتشار نسخه های متعدّد قرآن و زیاد شدن حافظان قرآن؟!

ص: ۱۰۱

اینها اخباری بود که در کتابهای صحاح نقل شده بود.

در این قسمت به بررسی روایاتی می پردازیم که در کتابهای امامیه نقل شده است.

### پنجم: روایات موجود در کتابهای امامیه:

#### اشاره

در این قسمت به برخی از روایات تحریف که در منابع شیعی موجود است، اشاره می کنیم.

بعضی از این روایات ظاهر در نقصان و تحریف قرآن هستند، ولی تأویل و توجیه شده اند و گفته شده است که دلالت بر نقصان ندارند و برخی باطل و مردود هستند و بر همین مقیاس روایات دیگر حمل می شوند.

#### طایفه اول: روایاتی که در آنها لفظ «تحریف» آمده است

۱ - در کتاب کافی با اسناد از علی بن سويد آمده است:

«به ابوالحسن موسی (علیه السلام) که در حبس بود، نامه ای نوشتم. او جواب آن حضرت را ذکر کرده و از جمله آورده است که فرمود:

>

أؤتمنوا علی کتاب اللّٰه، فحرّفوه و بدّلوه < (۱).

«امین کتاب خدا شمرده شدند، اما آن را تحریف کردند و آن را تغییر دادند».

ص: ۱۰۲

۲- ابن شهر آشوب در مناقب، خطبه ی حضرت سیدالشهداء را در روز عاشورا نقل کرده است که از جمله در آن آمده است:

«إِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاغِيتِ الْأُمَّةِ، شَذَّاذِ الْأَحْزَابِ وَنَبْذَةِ الْكِتَابِ وَنَفْثَةِ الشَّيْطَانِ وَعَصْبَةِ الْآثَامِ وَمَحَرَّفِي الْكِتَابِ».

«همانا شما از طاغوت‌های امت، باقیمانده های احزاب، معرّفی شدگان تویّط قرآن، نتیجه های شیطان، گروه گناهکاران و تحریف کنندگان کتاب خدا هستید».

روشن است که منظور امام (علیه السلام) از «تحریف» در این جا حمل آیات بر غیر معانی آن و دور شدن از اهداف اصلی آیات به وسیله تأویلهای باطل و روشهای فاسد است، بدون آن که دلیل قاطع، یا حجّت واضح «یا برهان روشن داشته باشند. و مکاتبه امام (علیه السلام) با سعدالخیر، به صراحت دلالت می کند بر این که منظور از «تحریف» در این جا تأویل باطل و بازی با معانی قرآن است.

آن حضرت (علیه السلام) می نویسد:

«وكان من نبذهم الكتاب ان اقاموا حروفه و حرّفوا حدوده، فهم يروونه و لا يرعونه...» (۱)

«برخورد آنان با قرآن کریم این گونه است که در حفظ الفاظ و عبارات آن دقّت و تلاش کردند، اما حدود و تأویل معانی آن را

ص: ۱۰۳

تحریف کردند. آنان قرآن را روایت می کردند، اما دستورات آن را رعایت نمی کردند».

**طایفه دوم: روایاتی که دلالت می کند بر این که در بعضی از آیات قرآن، اسامی ائمه (علیهم السلام) بوده و حذف شده است**

۱ - در اصول کافی از امام محمدباقر (علیه السلام) روایت شده است:

«جبرئیل این آیه را چنین بر حضرت محمد (علیهما السلام) نازل فرمود:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا - فِي عَلِيٍّ - فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ. (۱)

«اگر در آنچه بر بنده خودمان - درباره علی (علیه السلام) - نازل کردیم شک دارید، پس سوره ای مثل آن بیاورید».

۲ - در کافی از ابوبصیر، از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که صحیح آیه چنین بوده است:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - فِي وِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْاِئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ - فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا. (۲) و (۳)

ص: ۱۰۴

---

۱- (۱) - کافی: ۴۱۷/۱، ح ۲۶.

۲- (۲) - احزاب (۳۳): ۷۱.

۳- (۳) - کافی: ۴۱۴/۸.

«و هر کس از خدا و رسولش - درباره ولایت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) و ائمه بعد از او - اطاعت کند، هر آینه به رستگاری عظیمی رسیده است».

۳- در کافی از منخل، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

جبرئیل آیه را این گونه بر حضرت محمد (علیهما السلام) نازل فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا - فِي عَلِيٍّ - نُورًا مُبِينًا. (۱) و (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید. ایمان بیاورید به آنچه نازل کردیم - درباره ی علی (علیه السلام) - که نور مبین است».

در بطلان و سقوط این روایات از درجه اعتبار، همین بس که علامه مجلسی (رحمه الله) در مرآه العقول قایل به ضعف این روایات شده است و به جای آن که سندهای این روایات را یکی پس از دیگری بررسی کنیم، به گفته مرحوم فیض کاشانی به عدم صحت این روایات بسنده می کنیم. (۳)

شیخ بهایی گفته است:

ص: ۱۰۵

---

۱- (۱) - نساء (۴): ۴۷.

۲- (۲) - تفسیر نور الثقلین: ۴۸۷/۱، به نقل از اصول کافی.

۳- (۳) - وافی: ۲۷۳/۲.



«آنچه مشهور شده است بر این که اسم علی (علیه السلام) از قرآن حذف شده، در نظر علما معتبر نیست»<sup>(۱)</sup>.

و بر فرض که روایات صحیح باشد، می توان آن را چنین توجیه کرد که منظور امام (علیه السلام) این است که آیه به این معنا نازل شده است، نه به این شکل و با این الفاظ و منظور این نیست که الفاظی از قرآن حذف شده است.

مرحوم آیه الله خوئی می نویسد:

«بعضی از تنزیل، همانند تفسیر قرآن بوده و از خود قرآن نبوده است؛ بنابراین، روایاتی که می گوید: اسامی ائمه (علیهم السلام) در تنزیل بوده، از همین قبیل است و اگر این حمل درست نباشد و نتوان روایات را توجیه کرد، باید آنها را کنار گذاشت؛ چون مخالف کتاب و سنت هستند و دلایل بسیاری بر نفی تحریف دلالت می کنند»<sup>(۲)</sup>.

و بر فرض که این روایات بر تفسیر حمل نشوند، با صحیحۀ ابوبصیر که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است، معارض است. او نقل می کند که:

از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**<sup>(۳)</sup> سؤال کردم، فرمود:

نزلت فی علی ابن ابی طالب و

ص: ۱۰۶

---

۱- (۱) - آلاء الرحمن: ۲۶/۱.

۲- (۲) - البیان فی تفسیر القرآن: ۲۳.

۳- (۳) - نساء (۴): ۵۹.

الحسن و الحسين (عليهما السلام)، دربارهٔ علی و فرزندان حسن و حسین (عليهما السلام) نازل شده است، عرض کردم: مردم می پرسند: چرا از علی و اهل بیتش نامی در قرآن برده نشده است؟!

فرمود:

«فقولوا لهم: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (عليهما السلام) نزلت عليه الصلاة و لم يسم لهم ثلاثاً و لا- أربعاً، حتى كان رسول الله (عليهما السلام) هو الذي فسر لهم ذلك». ((۱))

«به آنان بگویید: همانا بر رسول خدا (عليهما السلام) اصل نماز وحی شده ولی معین نشده است که نماز، سه یا چهار رکعت است و رسول خدا (عليهما السلام) اسامی و تعداد رکعات را به امر الهی تفسیر کرده است».

این روایت بر تمام آن روایات، حاکم است و معنا و مفهوم آنها را روشن می کند. علاوه بر این، صحابه ای که از بیعت با ابوبکر خودداری ورزیدند، استدلال نکردند که چون اسم علی (علیه السلام) در قرآن آمده است، پس با ابوبکر بیعت نمی کنیم، در حالی که اگر چنین بود، حتماً بدان استدلال و احتجاج می کردند. همین روشن ترین دلیل بر آن است که اسم علی (علیه السلام) در آیات قرآن نیامده است.

همچنین می توان به این طایفه از روایات اشاره کرد:

۱ - در کافی از اصبع بن نباته روایت شده است:

«از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم که می فرماید:

ص: ۱۰۷

نزل القرآن أثلاثاً: ثلثُ فينا و في عدونا، و ثلث سنن و أمثال، و ثلث فرائض و احكام. (۱)

قرآن در سه قسمت نازل شده است: يك سوّم آن درباره ما و دشمنان ما نازل شده و يك سوّم آن درباره سنتها و امثال نازل شده و يك سوّم آن درباره فرائض و احكام نازل شده است.

۲ - در تفسير عياشي، از امام صادق (عليه السلام) روايت شده است:

«لو قرئ القرآن كما انزل لآلفيتنا فيه مسمين». (۲)

«اگر قرآن، همان طور که نازل شده است، قرائت می گردید، می دیدی که ما در آن نام برده شده ایم».

علامه مجلسی (رحمه الله) تصريح کرده است که روايت اول، مجهول است و روايت دوم را عياشي به صورت مرسل از داوود بن فرقد، از کسی که او را خبر داده است، از امام صادق (عليه السلام) روايت کرده است.

ضعف سندی این روايت روشن است و بر فرض که سند آن درست باشد، منظور امام (عليه السلام) این است که اسامي آنان به صورت تفسير از آیات فهمیده می شود، نه این که الفاظ اسامي آنان در اصل قرآن موجود است؛ یعنی در صورتی که تأويل بعضی از آیات، حذف نمی شد و تفسير بعضی از آیات و شأن نزول آنها حذف نمی شد، در آن صورت می دیدی که اسم ما در قرآن آمده است یا

ص: ۱۰۸

---

۱- (۱) - کافی: ۶۲۷/۲، ح ۲.

۲- (۲) - تفسير عياشي: ۱۳/۱، ح ۴.

این که اگر قرآن به همان صورتی که خدای متعال نازل کرده است، بدون دخالت اوهام و امور باطل، تأویل می باشد، در این صورت می دیدی که اسم ما در قرآن آمده است.

### طایفه سؤم: روایاتی که توهم وقوع تحریف در قرآن را ایجاد می کند

۱ - عیاشی در تفسیر خود از میسر، از ابوجعفر (علیه السلام) نقل می کند:

«لو لا أنَّه زید فی کتاب الله و نقص منه، ما خفی حَقَّنَا عَلٰی ذٰی حِجٰی و لو قد قام قائمنا فنطق صدقه القرآن». (۱)

«اگر چنین نبود که چیزهایی به قرآن اضافه شده یا از آن کم شده است، در این صورت حق ما بر حقیقت جوینان مخفی نمی ماند و اگر قائم ما بر خیزد و سخن بگوید، قرآن او را تصدیق می کند».

۲ - کلینی در کافی و صفار در بصائر، از جابر روایت کرده اند که گفت: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرماید:

«ما ادعی احدٌ من الناس انَّهُ جمع القرآن کله کما انزل اِلَّا کذاب و ما جمعه و حفظه کما انزلهُ الله تعالی اِلَّا علی ابن ابی طالب و الائمه من بعده (علیهم السلام)». (۲)

«هیچ کسی ادعا نمی کند که تمام قرآن را همان طوری که نازل شده، جمع آوری کرده است، مگر این که دروغگوست. هر آینه تمام قرآن

ص: ۱۰۹

---

۱- (۱) - تفسیر عیاشی: ۱۳/۱، ح ۶.

۲- (۲) - کافی: ۲۲۸/۱، ح ۱؛ بصائر الدرجات: ۲۱۳، ح ۲.

را آن چنان که خدای متعال نازل کرده بود، کسی جمع آوری و حفظ نکرد، مگر علی ابن ابی طالب و ائمه بعد از او (علیهم السلام)».

۳ - کلینی در کافی و صفار در بصائر، از جابر، از امام باقر (علیه السلام) روایت می کنند که فرمود:

«ما يستطيع احدٌ ان يدعى ان عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الأوصياء». (۱)

«هیچ کس غیر از اوصیا نمی تواند ادعا کند که تمام ظاهر و باطن قرآن نزد او است».

این طایفه از روایات نیز از دلالت بر تحریف قرآن، قاصر هستند. حدیث اول از مرسلهای عیاشی است که مخالف کتاب، سنت و اجماع مسلمین است. مسلمانان اجماع دارند که حتی یک حرف به قرآن اضافه نشده است و بسیاری از علمای بزرگ از قبیل: سیدمرتضی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی و غیره اتفاق نظر دارند که چیزی به قرآن اضافه نشده است.

اما منظور از نقصی که در حدیث اول بدان اشاره شده است، نقص از جهت عدم ساخت تأویل و عدم اطلاع از باطن قرآن می باشد، نه نقص آیات و سوره ها. و قول او که می فرماید:

«لو قد قام قائمنا فنطق صدقه القرآن».

«اگر قائم ما قیام کند و صحبت نماید، قرآن او را تصدیق می کند».

ص: ۱۱۰

همانا کسی که قائم صلوات الله علیه را تصدیق می کند، همین قرآن فعلی موجود در دسترس مردم است و اگر به راستی این قرآن تحریف شده باشد، قائم را تصدیق نمی کند.

به عبارت دیگر، معنای آن این است که: امام حجّت صلوات الله علیه معنای حقیقی قرآن را آشکار می کند به گونه ای که هیچ نکته مبهمی در آن باقی نمی ماند، و در این صورت، هر صاحب عقلی می فهمد که قرآن، قائم را تصدیق می کند، پس منظور از حدیث اول - بر فرض صحّت آن - این است که آنان معانی قرآن را تحریف نموده و آن را ناقص کرده اند و آنچه از معانی که از قرآن نیست، بدان تحمیل کرده اند، به طوری که امر بر مردم مشتبه شده است.

اما در سند روایت دوم، عمرو بن مقدم قرار دارد که ابن غضائری او را ضعیف شمرده است.<sup>(۱)</sup>

در سند روایت سوم هم منخل بن جمیل اسدی قرار دارد که علمای رجال درباره او گفته اند:

«فاسد الروایه و متهم به غلو است و غلات، احادیث بسیاری را از او نقل کرده اند».<sup>(۲)</sup>

و بر فرض که این دو روایت صحیح باشند، توجه آنها به معنای دیگری امکان دارد که با الفاظشان تناسب دارد.

ص: ۱۱۱

---

۱- (۱) - مجمع الرجال: ۲۵۷/۴ و ج ۱۳۹/۶؛ رجال ابی داوود: ۲۸۱، ح ۵۱۶.

۲- (۲) - مجمع الرجال: ۲۵۷/۴ و ج ۱۳۹/۶؛ رجال ابی داوود: ۲۸۱، ح ۵۱۶.

سید طباطبایی می نویسد:

«سخن امام که می فرماید:

إِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ... اگرچه ظاهر در لفظ قرآن است و چنین می رساند که تحریف در آن واقع شده است، اما مقید کردن آن با عبارت: ظاهره و باطنه می رساند که منظور، علم به تمام قرآن است، از حیث معانی ظاهری و معانی استنباط شده از آن»<sup>(۱)</sup>.

سید علی مدنی شیرازی، این دو خبر را در ضمن خبرهایی آورده است که در آنها استشهاد کرده است امیرالمؤمنین و ائمه معصوم (علیهم السلام) با تأیید الهی، الهام ربّانی و تعلیم نبوی، تمام آنچه را که در قرآن است با علم قطعی دریافت کرده اند. او گفته است که احادیث در این زمینه به صورت متواتر از هر دو فرقه نقل شده است.<sup>(۲)</sup>

همچنین ممکن است که این دو روایت را بر مطالب اضافه ای که در مصحف امیرالمؤمنین (علیه السلام) موجود است، حمل نماییم. این مطالب را حضرت علی (علیه السلام) از کسی که از روی هوای نفس سخن نمی گوید، نقل کرده است و اینها تفسیر، یا تنزیلی از سوی خدای متعال برای توضیح مقصود می باشد، اما این مطالب جزء قرآنی که رسول خدا (علیهما السلام) مأمور به ابلاغ آن به امت شده بود، نیست.

ص: ۱۱۲

---

۱- (۱) - التحقیق فی نفی تحریف القرآن: ۶۲.

۲- (۲) - شرح الصحیفه السّجّادیّه: ۴۰۱.

این، خلاصه‌ موضع علمای مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در قبال اخباری

است که در کتابهایشان نقل شده است و وقوع تحریف از آنها فهمیده می شود.

توضیح داده شد که آنان بر ثبوت نص قرآنی و سلامتی آن از تحریف، اصرار و پافشاری می کنند. علاوه بر آن، ائمه اهل بیت (علیهم السلام) بر عدم تحریف قرآن تصریح کرده اند و بر صحت و اتقان قرآنی که در دسترس مسلمین است، اصرار ورزیده اند.

### **ششم: تصریحات ائمه اطهار (علیهم السلام) و تشویق آنان به ارتباط با قرآن موجود**

اخباری از ائمه اطهار (علیهم السلام) وارد شده است که در تمامی آنها تصریح شده است که آنان معتقد به همین قرآن موجود هستند و این قرآن، همان چیزی است که بر رسول خدا (علیهما السلام) نازل شده است.

اگر به سفارشها، وصیتهای و گفتگوهای اینان در موضوعات مختلف نظری بیفکنیم، درمی یابیم که همین قرآن را مبنای اصلی سخنان خود برای بیان احکام، تربیت، تبیین قواعد تفسیری، یا فقهی قرار داده اند. علاوه بر این، به تلاوت قرآن ترغیب و تشویق بسیار کرده اند و حفظ آن و تدبّر در آیاتش را ضروری دانسته اند. این سفارشها، میزان اهتمام و اعتماد ائمه (علیهم السلام) را به همین قرآن بیان می کند.



در این جا به چند روایت اشاره می شود:

۱ - حضرت علی (علیه السلام) مردم را درباره قرآن سفارش و علوم آن را بیان می کند. اینها نشانه آن است که قرآن موجود در میان مردم، همان چیزی است که بر رسول خدا (علیهما السلام) نازل شده است. آن حضرت می فرماید:

«کتابُ ربکم فیکم، مبیناً حلاله و حرامه و فرائضه و فضائله و ناسخه و منسوخه و رخصه و عزائمه و خاصه و عامه و عبره و امثاله و مرسله و محدوده و محکمه و متشابهه، مفسراً مجمله، و مبیناً غوامضه، بین مأخوذ میثاق فی علمه و موسّع علی العباد فی جهله و بین مثبت فی الکتاب فرضه و معلوم فی السنّه نسخه و واجب فی السنّه أخذه و مرخص فی الکتاب ترکه، و بین واجب بوقته و زائل فی مستقبله و مبین بین محارمه من کبیر اوّعد علیه نیرانه او صغیر أرصد له غفرانه و بین مقبوله فی ادناه، موسّع فی اقصاه». (۱)

«کتاب پروردگارتان میان شماست که بیان کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثلها، مطلق و مقید و محکم و متشابه می باشد. عبارات مجمل خود را

ص: ۱۱۴

---

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه اول.

تفسیر و نکات پیچیده خود را روشن می کند. از واجباتی که پیمان شناسایی آنها را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست.

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شده که ناسخ آن در سنت پیامبر (علیهما السلام) آمده و بعضی از آن در سنت پیامبر (علیهما السلام) واجب شده که در کتاب خدا، ترک آن مجاز بوده است. بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته که در آینده از بین رفته است.

محرمات الهی از هم جدا می باشند، برخی از آنها گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است و برخی از اعمال که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.

و می فرماید:

«أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ إِتْمَامِهِ؟ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَىٰ؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَقَصَّرَ الرَّسُولَ (عليهما السلام) عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَدَائِهِ؟ وَاللَّهُ سَبْحَانَهُ يَقُولُ: مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ.»

«آیا خداوند، دین خود را به صورت ناقص نازل کرده که می بایست آنها چیزی را بگویند و خداوند بدان رضایت دهد؟ یا این که خداوند متعال دین کامل را نازل کرد، اما پیامبر (علیهما السلام) در تبلیغ و رساندن آن به مردم کوتاهی کرد؟ این در حالی است که خدا می فرماید: ما هیچ چیزی را در این کتاب از قلم نینداختیم.»

ص: ۱۱۵

۲ - حضرت علی (علیه السلام) در نامه ای به حارث همدانی می نویسد:

«و تَمَسَّكَ بِجَبَلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصَحَهُ وَ اجْلَّ حَلَالَهُ وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ» (۱)

«به ریسمان قرآن چنگک بزن و از آن نصیحت بخواه و حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان».

۳ - و در جای دیگر می فرماید:

«لِقَاحِ الْإِيمَانِ، تَلَاوَهُ الْقُرْآنِ» (۲)

«تلاوت قرآن، ایجاد کننده و استحکام بخش ایمان است».

آن حضرت به تدبّر در کنار تلاوت، تأکید می ورزد و می فرماید:

«أَلَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ، أَلَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ» (۳)

«آگاه باشید! هیچ خیری در قرائتی که در آن تدبّر نباشد، وجود ندارد. آگاه باشید! که هیچ خیری در عبادتی که در آن تفقه نباشد، نیست».

تلاوت و تدبّری که امام (علیه السلام) به آن تأکید می کند، در همین قرآن موجود، پیاده می شود نه در غیر آن.

۴ - حضرت علی (علیه السلام) قرآن را چنین توصیف می فرماید:

ص: ۱۱۶

---

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸، ۳۱۵.

۲- (۲) - غررالحکم: ۷۶۳۳.

۳- (۳) - بحارالانوار: ۲۱۱/۹۲.

«جعلهُ اللهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرِييْعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَمَحَاجًّا لَطُرُقِ الصَّلْحَاءِ وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظِلْمَةٌ» (۱)

«خداوند، قرآن را برطرف کننده عطش علما و بهار قلوب فقها و محاجه کننده ای برای طریق صلحا و دوایی که بعد از آن دردی نیست و نوری که همراه آن ظلمتی نیست، قرار داده است».

۵ - حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) قرآن را چنین توصیف می کند:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَشَفَاءُ الصُّدُورِ فَيُجَلِّجُ جَالَ بَضْوَتِهِ وَلِيَلْجَمَ الصِّفَةَ، فَانِ التَّلْقِينَ حَيَاةَ الْقَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ» (۲)

«در این قرآن، چراغهای نور و شفای قلبها است. پس هر کسی باید تحت نور آن حرکت کند و صفات شایسته را از آن فرا گیرد. به درستی که تلقین، باعث حیات قلب بصیر است، چنان که حرکت کننده در تاریکی، از نور برای روشن کردن مسیر استفاده می کند».

۶ - امام زین العابدین (علیه السلام) به هنگام ختم قرآن، چنین دعا می کرد:

«اللَّهُمَّ فَإِذَا أَفْدَتْنَا الْمَعُونَةَ عَلَيَّ تَلَاوُتَهُ وَ سَهَّلْتَ جَوَاسِي السَّنْتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرَعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَ يَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمَحْكَمِ آيَاتِهِ» (۳)

ص: ۱۱۷

---

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۹۹/۱۰.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۲/۷۸.

۳- (۳) - الصحیفه السَّجَّادِيَّة: دعای ۴۲.

«پروردگارا! حال که ما را در تلاوت قرآن یاری فرمودی و زبانهای ما را به بیان عبارتهای نیکوی آن مترنم ساختی، ما را از کسانی قرار ده که حق آن را رعایت کنیم و با اعتقاد به تسلیم در مقابل محکومات آن، بر دین و ایمان خویش بیفزاییم».

۷- و از امام محمدباقر (علیه السلام) روایت شده است:

«همانا خداوند به مؤمنین می فرماید: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ، یعنی هنگامی که سوره های قرآن در نماز به وسیله امام قرائت می شود؛ فَاسْتَمِعُوا؛ بدان گوش فرا دهید».(۱)

و این سفارشی عام برای تمام مسلمانان است، هنگامی که آیاتی از این قرآن را می خوانند.

۸- امام باقر (علیه السلام) در توصیف قرآن می فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ... وَ لَيْسَ شَيْءٌ أْبْعَدُ مِنْ عَقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، إِنَّ الْآيَةَ لِتَكُونَ فِي أَوَّلِهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرِهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَتَصَرَّفُ عَلَى وَجْهِ».(۲)

«همانا قرآن بطنی دارد و هر بطنی، بطنی دارد و همانا قرآن ظاهری دارد و هر ظاهری دوباره ظاهری دارد... و هیچ چیز دورتر از تفسیر قرآن از عقول بشری نیست، چرا که می بینیم یک آیه در اول آن

ص: ۱۱۸

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۲/۹۲.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۰/۹۲.

درباره مطلبی و در آخر آن، درباره مطلب دیگری صحبت می کند، اما با این حال سخن متصلی است و بر وجه مختلف حمل می شود».

۹ - علی بن سالم، از پدرش روایت می کند از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدم:

«یا بن رسول الله! درباره قرآن چه می فرماید؟»

فرمود:

«هو کلام الله و قول الله و کتاب الله و وحی الله و تنزیله و هو الکتاب العزیز الذی لا- یأتیه الباطل من ین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید».(۱)

«این قرآن، کلام خدا، کتاب خدا، وحی خدا و تنزیل خداوند است. این همان کتاب عزیزی است که هیچ باطلی از پیش و پس در آن راه ندارد و از سوی خدای حکیم و حمید نازل گشته است». فرمود:

«إن الله جعل ولایتنا اهل البیت قطب القرآن و قطب جمیع الکتب، علیها یستدیر محکم القرآن و بها یوهب الکتب و یستبین الایمان».(۲)

«همانا خدای متعال، ولایت ما اهل بیت را قطب و محور قرآن و تمام کتابها قرار داده است. محکومات قرآن بر محور ولایت ما

ص: ۱۱۹

---

۱- (۱) - امالی شیخ صدوق: ۵۴۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۷/۹۲.

می چرخد و کتابها به وسیله ما روشن می شوند و ایمان را تبیین می کنند».

۱۰ - امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيْهِ». (۱)

«هر کسی قرآن را تفسیر به رأی کند و به واقع برسد، اجری ندارد و اگر خطا کند، گناهش بر گردن خودش است».

۱۱ - امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ أَوْتَرَ بِالْمَعُودَتَيْنِ وَقُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، قِيلَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَبَشَرَ فَقَدْ قَبِلَ اللَّهُ وَتَرَكَ». (۲)

«هر کسی در نماز وتر، معوذتین و سوره توحید را بخواند، به وی خطاب می شود: ای بنده خدا! بشارت بر تو باد که خدا نماز وتر تو را قبول کرد».

۱۲ - امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ وَأَقْلَبَ مِنْ ذَلِكَ وَكَثُرَ وَخَتَمَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْإِجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَانْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ». (۳)

ص: ۱۲۰

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۰/۹۲.

۲- (۲) - امالی شیخ صدوق: ۶۰؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق: ۱۵۷.

۳- (۳) - ثواب الاعمال: ۱۲۵.

«هر کس قرآن را در مکه از جمعه ای تا جمعه دیگر ختم کند یا به گونه ای قرآن را قرائت کند که در روز جمعه آن را ختم نماید، خداوند پاداش و ثوابی از اولین جمعه ای که بوده است تا آخرین جمعه ای که خواهد آمد، برای او در نظر می گیرد و اگر آن را در سایر ایام هم ختم کند، چنین ثوابی می برد».

احادیث بسیاری شبیه این روایت شده است و فقها به تفصیل درباره سوره هایی که مستحب است در نماز خوانده شود، صحبت کرده اند (۱)؛ چنان که شیخ صدوق ثواب قرائت هر سوره ای از قرآن را بر حسب احادیث وارده از ائمه (علیهم السلام) روایت کرده است. (۲)

با استناد به همین احادیث، بعضی از علمای بزرگ امامیه همانند شیخ صدوق استدلال کرده اند که قرآن تحریف نشده است. (۳)

۱۳ - امام باقر (علیه السلام) از پدرش، از جدش، از رسول خدا (علیهما السلام) روایت کرده است:

«مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكْتُبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً، كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ

ص: ۱۲۱

---

۱- (۱) - جواهرالکلام: ۴۱۶/۹-۴۰۰.

۲- (۲) - ثواب الاعمال: ۱۵۸-۱۳۰.

۳- (۳) - الاعتقادات، شیخ صدوق: ۹۳.



ثلاثمائة آیه کتب من الفائزین و من قرأ خمسمائه آیه کتب من المجتهدین و مَنْ قرأ الف آیه کتب له فنطار...» (۱۱)

«هر کس در هر شب، ده آیه قرائت کند، از غافلان محسوب نمی شود و هر کس در هر شب، پنجاه آیه قرائت کند، از ذاکرین و هر کس صد آیه را قرائت کند، از قانتین و هر کس دویست آیه را قرائت کند از خاشعین و هر کس سیصد آیه را قرائت کند، از فائزین و هر کس پانصد آیه را قرائت کند، از مجتهدین محسوب می شود و هر کس هزار آیه را قرائت کند، بیش از اندازه برای او ثواب نوشته می شود.»

۱۴. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«... و علیکم بتلاوه القرآن، فَإِنَّ درجات الجنة علی عدد آیات القرآن، فاذا كان يوم القيامة، يقال لقارئ القرآن إقرأ وارق، فكلما قرأ آیه رقی درجته...» (۲)

«بر شما باد به تلاوت قرآن. همانا درجات بهشت، به تعداد آیات قرآن است. هنگامی که روز قیامت بر پا شود، به قاری قرآن گفته می شود: بخوان و بالا برو، پس هر آیه ای که قرائت می کند، یک درجه بالا می رود.»

۱۵ - امام صادق (علیه السلام) در حدیث دیگری می فرماید:

ص: ۱۲۲

---

۱- (۱) - أمالی شیخ صدوق: ۶۰-۵۹؛ کافی: ۴۴۸/۲.

۲- (۲) - أمالی شیخ صدوق: ۳۵۹.

«الواجبُ على كلِّ مؤمن إذا كان لنا شيعه أن يقرأ ليله الجمعة بالجمعه و سبِّح اسم ربِّك الأعلى... فاذا فعل ذلك فأنما يعمل بعمل رسول الله (عليهما السلام) و كان جزاؤه و ثوابه على الله الجنه». (۱)

«هر مؤمنی که شیعه ما باشد، بر او واجب است که در شب جمعه سوره جمعه و اعلی را بخواند. اگر چنین کند، از سنت رسول خدا (عليهما السلام) پیروی کرده است و ثواب او در پیشگاه خداوند، بهشت است.»

۱۶ - امام رضا (علیه السلام) در تبیین خطابه‌ها و اشاره‌های قرآنی می‌فرماید:

خداوند می‌فرماید: عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهْمُ؛ خدا تو را ببخشد، چرا به ایشان اجازه دادی؟ این آیه از قبیل: إِيَّاكَ أَعْنِي و اسمعی یا جاره...؛ یعنی به در بگو، دیوار بشنود؛ می‌باشد. همچنین از این قبیل است، آیه: لئن أشركت ليحبطن عملك؛ اگر شرک بورزی، اعمالت نابود می‌شود. و آیه: وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَزْكُنُ إِلَيْهِمْ؛ اگر تو را ثابت قدم نمی‌کردیم، هر آینه به سوی آنان متمایل می‌شدی و به آنان تکیه می‌کردی. (۲)

۱۷ - ریان بن صلت روایت می‌کند به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم:

«یابن رسول الله! درباره قرآن چه می‌گویید؟»

فرمود:

ص: ۱۲۳

---

۱- (۱) - ثواب الاعمال: ۱۴۶.

۲- (۲) - عیون اخبار الرضا\*: ۲۰۲/۱.

«كلام الله لا تتجاوزوه، ولا تطلبوا الهدى في غيره فتضلوا». (١)

«قرآن كلام خدا است. از آن تجاوز نکنید و هدایت را از غیر آن نجوید که گمراه می شوید».

۱۸ - امام رضا (علیه السلام) در یادداشتی پیرامون احکام اسلام و شرایع دینی نوشته است:

«وإنَّ جميع ما جاء به محمد بن عبد الله هو الحق المبين والتصديق به وجميع من مضى قبله من رسل الله وانبياؤه وحججه و التصديق بكتابه الصادق العزيز الذي: لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيلٌ من حكيم حميدٍ

وأنه المهيم على الكتب كلها وأنه حقٌّ من فاتحته الى خاتمته، تؤمن بمحكمه و متشابهه و خاصه و عامه و وعده و وعيده و ناسخه و منسوخه و قصصه و اخباره، لا يقدر أحدٌ من المخلوقين أن يأتي بمثله». (٢)

«و ایمان به این که تمام آنچه را که محمد بن عبدالله (علیهما السلام) آورده حقّ مبین است و همه انبیا، پیامبران، حجّت‌های الهی را که قبل از پیامبر (علیهما السلام) آمده اند، تصدیق کند و این کتاب صادق و عزیزی که هیچ باطلی در پیش و پس آن راه ندارد و از سوی خداوند حکیم و حمید نازل شده است. این کتاب بر تمامی کتابهای آسمانی، حکومت و برتری دارد و

ص: ۱۲۴

---

۱- (۱) - عیون اخبار الرضا \* : ۵۷/۲؛ امالی: ۵۴۶.

۲- (۲) - عیون اخبار الرضا \* : ۵۷/۲، امالی: ۵۴۶.

از اوّل تا آخر آن حق است. به محکم و متشابه آن و به خاص و عام و به وعده و وعید و ناسخ و منسوخ و قصص و اخبار آن، ایمان داریم و هیچ یک از مخلوقات نمی توانند که مثل آن را بیاورند».

حال که بزرگان علمای مکتب اهل بیت و جمهور، بر مصونیت قرآن از تحریف تأکید می ورزند و در کتابهای خود، در مقابل اخبار تحریف، موضعگیری کرده و با قاطعیت، این افسانه را رد می کنند، پس چه انگیزه ای برای شایع کردن «شبهه تحریف قرآن» وجود دارد؟ چه دستهای خبیثی در کار است که بر پخش و شیوع این شبهه در داخل ممالک اسلامی، اصرار می ورزد؟ چگونه است که در مقابل این همه پاسخگویی و جوابهای حلی و نقضی، باز هم دست از شایع کردن این شبهه بر نمی دارند؟!

### هفتم: چه کسانی در پشت سر جریان شیوع دهنده شبهه تحریف قرار دارند؟

#### اشاره

در خلال بحثهای گذشته روشن شد که نظر تمام فرقه های اسلامی این است که این قرآن کریم، همان قرآنی است که بر رسول خدا (علیهما السلام) نازل شده و تمام تهمتها و ادعاهای قایلان به تحریف، بی پایه و اساس بوده و هیچ پشتوانه علمی ندارد و با منطق شرعی که قرآن از آن سخن می گوید، در تعارض است:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ....

ص: ۱۲۵

«هیچ باطلی تا روز قیامت در آن راه ندارد».

در این صورت باید با احساس مسؤولیت و با دقت، تحقیق و بررسی کنیم تا مشخص شود انگیزه قلمهایی که در صدد ترویج این شبهه و نسبت دادن آن به فرقه های مختلف هستند، چیست؟ با کمی دقت، خود را در مقابل دو گروه می بینیم:

## ۱ - دشمنان خارجی

علّامه سیدمرتضی عسکری، تاریخ و چگونگی شروع طعن به قرآن کریم و مشکلات و رنجهایی که حاملان اسلام بعد از رسول خدا (علیهما السلام) متحمل شدند را چنین توضیح می دهد:

«در پیشاپیش آنان، یوحنا دمشقی قرار دارد. او در سایه حکومت اموی ها زندگی می کرد. او و جانشینش ثیودر ابوقره از اولین کسانی بودند که متوجه مسائل اسلامی شدند و شروع به پخش کردن جدلهای بیزبانی نمودند که مسیحیان متأثر از فلسفه های یونانی آنها را تدوین کرده بودند.

او مسائلی از این قبیل را ترویج کرد که: آیا کلام خدا مخلوق است یا غیر مخلوق؟

آیا روح الله مخلوق است یا غیر مخلوق؟ آیا وحی آسمانی که محمد (علیهما السلام) آن را ادعا می کند، بر حسب میل و رغبت جنسی وی

ص: ۱۲۶

شکل می گیرد؟ چنان که در قرآن به جریان طلاق زینب به وسیله زید و تزویج زینب به محمد (علیهما السلام) اشاره شده است؟

او ادعا می کرد که مفاهیم قرآنی، از تورات و انجیل نقل شده است، به دنبال آن بیزانسی هایی از قبیل نیکیتاس و زیجائینوس که با اسلام کینه داشتند و قرآن را در نوشته های خود انکار می کردند، از افکار و اندیشه های وی متأثر شده و آن را دستاویز خوبی برای خود قرار دادند. پس از آن غریبهای لاتینی زبان، این مطالب را به شکل و صورتهای مختلف تکرار کردند. اینان در خلال جنگهای صلیبی به قدرت مسلمانانی که متدین به دین اسلام و مؤمن به قرآن بودند، پی برده بودند.

مسیحیان حملات خود را علیه مسلمانان شدت بخشیده و سردمدار این هجوم همه جانبه، پطرس کلونی بود. او به اسپانیا رفت و ریاست کلیسای کلونی را در خلال سالهای ۱۰۹۴ تا ۱۱۵۶ میلادی بر عهده گرفت. او همه را به جنگ نظامی و فکری با مسلمانان ترغیب می کرد. او به پادشاهان مسیحی می نوشت: شایسته است که یک راهب در رفتارش نظامی باشد و همانا مسیحی کردن مسلمانان، برای مسیحیت سودمندتر از کشتن ایشان است. در حالی که تمام هم و غم صلیبی ها، باز پس گیری بیت المقدس و کشتن مسلمانان بود، او آرزو می کرد که در کنار فتح نظامی بیت المقدس، فتح فکری و فرهنگی هم رخ دهد و تمام مسلمانان، دین مسیح را بپذیرند. او

ص: ۱۲۷

معتقد بود که شمشیر حقیقی کلیسا، شمشیر تبشیر با انجیل و گسترش نصرانیت است و شمشیر قتل و غارت نمی باشد.

هدف اولیه جنگهای صلیبی، مسیحی کردن مسلمانان بود که بعداً به اهداف سیاسی و نظامی تبدیل شد و هدف اصلی کنار گذاشته شد. او علت این کار را در عدم شناخت حقیقت دین اسلام به وسیله مسیحیان می دانست، برای همین خود و عده ای دیگر را ملزم کرد تا به مطالعه و بررسی دین اسلام بپردازند و با دلیل و برهان، مسلمانان را قانع کنند که از اسلام دست برداشته و مسیحی شوند!!

او می گفت: باید با صحبت و تفاهم، مسلمانان را مسیحی کرد و در کنار پیروزیهای نظامی، پیروزی فکری و فرهنگی را به دست آورد.

جنگهای صلیبی، راههای جنگ فکری و فرهنگی با مسلمانان را گشود و این هجوم همچنان به مرزهای فکری و عقیدتی ادامه دارد.

مسیحیان برای آگاهی از اسلام کتابهای بسیار را به لغت لاتینی ترجمه کردند؛ از جمله کتابهایی که ترجمه کردند شامل کتابهای: فارابی، ابوعلی سینا، غزالی، ارسطو و افلاطون می شد؛ چون اروپائیان از طریق مسلمانان با افکار و اندیشه های افلاطون و ارسطو به طور کامل آشنا شدند.

آنان بارها قرآن را ترجمه کردند که می توان آن را در این مراحل تقسیم بندی کرد:

۱ - در سالهای ۱۲۵۰-۱۱۰۰ م. که قرآن به زبان لاتینی ترجمه شد، در این مدت، اهتمام به بررسی و تحقیق در مورد اسلام فقط در میان راهبان وجود داشت.

۲ - در سالهای ۱۴۰۰-۱۲۵۰ م. که جنگهای صلیبی آرام گرفت و اربابان کلیسا همواره در پی آن بودند که شعله جنگهای صلیبی را روشن نگاه دارند. کتابهایی را که در آن دوره نگاشته اند شاهد بر این معناست.

۳ - در سالهای ۱۵۰۰-۱۴۰۰ م. تا اندازه ای فریاد های جنگ طلبی فروکش کرده بود که با فتح قسطنطنیه و سقوط امپراتوری روم شرقی توسط مسلمانان، حقد و کینه ها دوباره شعله ور گردید.

آنان در خلال ترجمه های قرآن فهمیده بودند که مسلمانان به عیسی، موسی، مریم، ابراهیم، آدم و حوا (علیهم السلام) ایمان دارند و شباهتهای فراوانی بین اسلام و مسیحیت وجود دارد، برای همین مدعی شدند که اسلام، صورت تغییر یافته ای از مسیحیت است و دین جدیدی نمی باشد. برای همین عده ای از آنان معتقد شدند که با تغییراتی در اسلام و انحرافات که از مسیحیت دارد، ممکن است مسلمانان را مسیحی کرد!

این افکار و اندیشه ها به صورت واضحی در کتابهای علمای راهبان مسیحی وجود دارد و بر همین مبنا پاپ بیوس ثانی، در ضمن نامه ای به سلطان محمد ثانی عثمانی، او را به مسیحیت دعوت کرد و به او وعده داد که خلیفه بیزانس می گردد، اما سلطان محمد، این را قبول نکرد» (۱).

ص: ۱۲۹



این حملات به مسلمانان و قرآن در طول تاریخ و به خصوص در خلال و پس از جنگهای صلیبی ادامه داشته و حتی در سالهای اخیر، سعی می کنند که شبهه تحریف قرآن را ترویج کنند!

دائرة المعارف اسلامی آلمانی می نویسد:

اندیشه تحریف در میان فرقه های مختلف اسلامی وجود دارد. در این میان فرقه شیعه، طبق عادت بر این مطلب اصرار می کنند که اهل سنت، مطالبی را در قرآن کم و زیاد کرده اند، تا شواهد و دلایلی که بر حقایق شیعه دلالت می کند، از بین برود. اهل سنت نیز همین تهمتها را به فرقه شیعه می زند» (۱).

چنان که توضیح داده شد، واقعیت امر این گونه نیست و بزرگان مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) و تمام مذاهب اسلامی، نصوص قرآنی را از تحریف، مصون می دانند.

## ۲- وهابیت

این فرقه جعلی که با مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و اهل سنت، همخوانی و هماهنگی ندارد، همان راه صلیبی ها را می پیماید و در صدد است که برای اثبات حقایق خود و باطل و خراب کردن طرف مقابل

ص: ۱۳۰

«افسانه تحریف» را به شیعه نسبت دهد، اما نمی فهمند که انتشار و شیوع چنین شبهه ای به یکی از اصول اساسی اسلام لطمه می زند.

احسان الهی ظهیر، در کتاب الشیعه و القرآن آورده است:

«کلینی از ائمه معصوم خود روایت کرده است که آنان قایل به تحریف در قرآن موجود می باشند و شیعیان خود را به همین اعتقاد فرا می خواندند و در این روایتهای هشتگانه عقیده چهار نفر از ائمه؛ یعنی علی ابن ابی طالب، محمدباقر، جعفر صادق و علی بن موسی الرضا (علیهم السلام) بیان شده است).

او در جای دیگر این کتاب می نویسد:

«شیعه معتقد به تحریف قرآن در صدر اسلام است، در حالی که ائمه ایشان در آن زمان حضور داشتند و شرایع و احکام دین را بیان می کردند!؟ و ثابت نشده است که هیچ کدام، عقیده ای بر خلاف این داشته باشند»<sup>(۱)</sup>

صاحب کتاب الوشیعه می نویسد:

«ائمه ای مثل امام باقر و صادق (علیهم السلام)، ایمان شدیدی به تحریف کتاب کریم دارند و در تکذیب آنچه در قرآن ثبت شده است و درباره مصاحفی که متواتر است، کلمات شدیدی به کار برده اند».

ص: ۱۳۱

## هشتم: خلاصه ای از دیدگاه اسلام درباره قرآن کریم

برای این که از مصادیق این آیه نشویم که می فرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. (۱)

«بگو: آیا به شما خبر ندهم که زیانکارترین افراد چه کسانی هستند؟ آنان کسانی هستند که سعی و تلاش آنان در زندگی دنیایی، به گمراهی و انحراف کشیده شده است، ولی گمان می کنند که کار خوب و درستی انجام می دهند!!».

آری، برای رسیدن به واقعیت و حقیقت مسأله و در پرتو روایات و گفته هایی که گذشت، باید بر یک حقیقتی که مشترک میان تمام فرقه هاست و شک و تردیدی در آن وجود ندارد، توافق کنیم و آن این که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که این قرآن موجود، در معرض تغییر، تبدیل و کم و زیاد شدن واقع نشده است و همان قرآنی است که بر رسول خدا (علیهما السلام) نازل گشته است.

اگرچه در منابع روایی، هر دو فرقه، روایتی وجود دارد که ظاهر آنها تحریف قرآن را می رساند، اما نمی توان با استناد به این احادیث ادعا کرد که در قرآن نیز تحریفی همانند آنچه در انجیل و تورات واقع شده صورت پذیرفته است و بر فرض که افرادی از هر

ص: ۱۳۲

فرقه به تحریف قرآن اعتقاد داشته باشند، آن قدر کم هستند که قابل اعتنا نیستند.

## نهم: موضع اهل بیت (علیهم السلام) در قبال قرآن در طول تاریخ

### اشاره

اهل بیت (علیهم السلام) برای حفظ و حمایت از ثقلین، تمام تلاش خویش را مبذول داشتند. هنگامی که عقاید خالص اسلامی دچار تشویش و انحراف شده بود، افکار و اندیشه های باطلی مثل: تجسیم، حلول، اتحاد، جبرگرایی، تفویض، إرجاء دشمنی با آل محمد و تناسخ در میان مسلمانان رواج یافت و گروه های منحرفی از قبیل: زنادقه و غلات ظهور کردند.

اهل بیت با قوت و استقامت در مقابل این جریانهای انحرافی ایستادگی کردند و در صدد بودند که خطّ اصیل اسلامی را در قبال ثقلین حفظ نمایند. آنان در این مبارزه با جریانهای مختلفی مواجه بودند:

### اول: به کارگیری نصوص قرآن برای اهداف سیاسی

یکی از نمونه هایی که می شود بدان اشاره کرد، سوء استفاده معاویه از آیات قرآنی برای اهداف سیاسی خویش بوده است. معاویه کاملاً آگاه بود که حکومتش بر پایه مقررات شرعی نیست و می دانست که وجدان جمعی امت اسلامی، راضی به حکومت بنی امیه نمی باشد. برای همین شروع به برنامه ریزی برای مبارزه با

این حالت کرد که او را آزار می داد و حکومت و سلطنتش را تهدید می کرد.

از مهمترین وسایلی که معاویه برای مبارزه اش انتخاب کرده بود، «سلاح دین» بود و در صدد بود که در خلال آن، به این اهداف برسد:

۱ - به حکومت و سلطنت خود وجهه شرعی بدهد.

۲ - روح انقلابی و مبارز را در داخل مملکت خود، خاموش کند.

۳ - نیروی معارضی که نظام او را قبول نداشتند، نابود کند.

بارزترین نیروهایی که به عنوان خطری جدی برای سلطنتش به شمار می رفتند، اهل بیت (علیهم السلام) بودند؛ از این رو، تلاش فراوانی کرد تا جایگاه و منزلت آنان را در میان امت اسلامی خدشه دار کند.

معاویه، تعدادی از صحابه و تابعین منافق را استخدام کرده بود تا روایات جعلی را درباره علی (علیه السلام) روایت کنند که باعث طعن و خدشه در او باشد. او مبالغ و هدایای هنگفتی را برای اینان در نظر گرفت تا افراد به چنین کاری رغبت نشان دهند. در نتیجه ابوهریره، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه از صحابه و عروه بن زبیر از تابعین، طبق میل وی، روایت نقل می کردند.<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۳۴

---

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۶۳/۴، چاپ قاهره، دارالمعارف، با تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم.

مصادر تاریخی نقل می کنند که معاویه نصوص قرآنی را برای اهداف سیاسی به خدمت می گرفت:

معاویه به سمره بن جندب که از صحابه بود - مبلغ چهار صد هزار درهم داد تا روایت کند که این آیه در باره علی (علیه السلام) نازل شده:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۱)

«از مردم کسانی هستند که سخنانش در مورد زندگی دنیا تو را شگفت زده می کند و او خدا را به آنچه در قلبش می گذرد، گواه می گیرد، در حالی که شدیدترین دشمنی را دارد. و هنگامی که می رود، سعی می کند که در زمین فساد کند و کشتزارها را نابود گرداند، در حالی که خداوند فساد را دوست ندارد».

و این آیه درباره ابن ملجم نازل شده است که خداوند می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ. (۲)

«از مردم کسانی هستند که جان خود را در راه رضایت خدا فدا می کنند».(۳)

ص: ۱۳۵

---

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۰۵-۲۰۴.

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۰۷.

۳- (۳) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۶۳/۴، چاپ قاهره.

## دوم: استفاده از نصوص قرآنی برای تأیید فرقه ها و گرایشات مذهبی، کلامی و فلسفی!

بعضی از مذاهب و فرقه ها نصوص قرآنی را در تأیید افکار و عقاید خود به کار می گرفتند، بدون آن که شاهدی داشته باشند، یا ظهور لفظی سالم، یا فهم عقلی درستی آن را تأیید کند. چنین برخوردی با نصوص قرآنی، یکی از اشکال تحریف قرآن و تفسیر نادرست آیات می باشد.

این سوء استفاده از نصوص قرآنی، در نتیجه فقدان روشها و ابزار مورد اعتماد در فهم قرآن و تفسیر آیات آن بوده است. و چه بسا که این کارها به قصد تحریف قرآن انجام می گرفته است.

بسیاری از صاحبان مذاهب و نظریات، قرآن را برای تأیید آرا و افکارشان تأویل کرده اند؛ از جمله این تأویلهای می توان به این موارد اشاره کرد:

۱ - اصحاب نظریه شورا، در انتخاب خلیفه بعد از رسول خدا (علیها السلام) به این آیه استشهاد کردند:

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ. (۱)

۲ - صاحبان نظریه جبرگرایی، به بعضی از آیات قرآنی استشهاد می کردند که از جمله شواهد ایشان این آیه بود:

ص: ۱۳۶

---

۱- (۱) - شوری (۴۲): ۳۸.

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (۱)

«خداوند شما و عمل هایتان را خلق کرده است».

۳ - بعضی از فلاسفه اسلامی، سعی می کردند که نصوص قرآنی را در سایه مبانی و آرای خود تفسیر و توجیه کنند؛ مثلاً فارابی، بعضی از آیات و حقایق دینی را با تعبیر فلسفی محض شرح می داد. (۲)

و اخوان الصفا در رساله های خود در آن جا که درباره بهشت و جهنم سخن گفته اند، نوشته اند:

«بهشت، عبارت است از عالم ستارگان! و آتش، عبارت از عالمی که در زیر ماه قرار داده شده است، یعنی دنیا!». (۳)

ابن سینا در تفسیر این آیه که می فرماید:

وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً (۴)

«و عرش پروردگارت را بالای ایشان در آن روز هشت (فرشته) حمل می کنند

می نویسد:

ص: ۱۳۷

---

۱- (۱) - صافات (۳۷): ۹۶.

۲- (۲) - مجله الثقافة الاسلامیة، دکتر حجّتی: ۱۴۸، شماره ۱۱، سال ۱۴۰۷.

۳- (۳) - الرسائل، اخوان الصفا: ۹۱/۱، چاپ مصر.

۴- (۴) - الحاقه (۶۹) «۱۷».



«منظور از عرش، فلک نهم است که فلک الافلاک نامیده می شود و الملائکه الثمانیه که عرش الهی را حمل می کنند؛ یعنی افلاک هشتگانه ای که در زیر فلک نهم قرار دارند»<sup>(۱)</sup>.

### سوم: جمود در تعامل با معانی حرفی الفاظ قرآن کریم

#### اشاره

این گرایش در فهم قرآن، نقش عقل را ملغای می کند و تدبر و تأمل در دلالت‌های قرآنی را انکار می کند، در حالی که الفاظ قرآنی در ورای معانی حرفی و لفظی، دارای تأویل و تفسیر است. این گرایش، از استعاره، کنایه، تشبیه، بلاغت و مجاز غفلت می ورزد.

در سایه این برخورد با قرآن، مجموعه ای از تصوّرات و اعتقادات انحرافی تشکیل یافته که در نتیجه جمود بر فهم الفاظ قرآنی به وجود آمده است:

#### ۱ - عقیده تجسیم و تشبیه

این عقیده در نتیجه جمود بر برخی از نصوص قرآنی به وجود آمده است؛ از قبیل:

الف: **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ**<sup>(۲)</sup>.

«دست خدا بالای دست هاست».

ص: ۱۳۸

---

۱- (۱) - نه رساله، ابن سینا: ۸۷، چاپ قسطنطنیه.

۲- (۲) - فتح (۴۸): ۱۰.

ب: وَيَقْفَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. (۱)

«ووجه خدای تو که صاحب جلال و اکرام است، باقی می ماند.»

ج: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى. (۲)

«خداوند بر عرش ایستاده است.»

## ۲- عقیده رؤیت

کسانی قایل هستند که رؤیت خداوند با چشمها امکان دارد! این عقیده مبتنی بر ظاهر بعضی از آیات قرآنی است؛ از قبیل:

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ. (۳)

«صورت‌هایی در آن روز، شاد و مسرور هستند و به پروردگار خویش نگاه می کنند.»

## ۳ - اعتقاد به ارتکاب معاصی و گناهان توسط پیامبران (علیهما السلام)

اینان کسانی هستند که به ظاهر بعضی از عبارات قرآنی استفاده کرده اند؛ از قبیل آیه:

وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ. (۴)

«آدم از خدای خود نافرمانی کرد و اغوا شد.»

ص: ۱۳۹

---

۱- (۱) - الرحمن (۵۵): ۲۷.

۲- (۲) - طه (۲۰): ۵.

۳- (۳) - قیامت (۷۵): ۲۳.

۴- (۴) - طه (۲۰): ۱۲۱.

و آیه:

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ. (۱)

«تو را گمراه یافت و سپس هدایت کرد».

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ. (۲)

«هر آینه زلیخا قصد یوسف را کرد و یوسف قصد زلیخا را می کرد، اگر برهان پروردگارش را نمی دید».

علما و محققان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) این آیات و نظایر آن را توضیح داده و معنای مقبولی که با موقعیت و قداست انبیا سازگاری و تناسب داشته باشد، ارائه نموده اند. آنان برای این منظور به موارد زیر اعتماد کرده اند:

الف: احادیث صحیحه ای که ثابت شده است.

ب: قرائن لفظی واضح.

ج: معانی لغوی برای مفردات.

د: مبانی عقلی مسلم.

و کسی که بخواهد به صورت مفصّل از این امور آگاه شود، باید به کتاب تنزیه الأنبياء و الاثمه، تألیف سیدمرتضی رجوع کند.

ص: ۱۴۰

---

۱- (۱) - ضحی (۹۳): ۷.

۲- (۲) - یوسف: (۱۲): ۲۴.

برای تاویل قرآنی، دو روش وجود دارد:

اول: روشی که به ابزارهای صحیح در تاویل و تفسیر متون قرآنی تکیه می کند.

این کار از خلال مراجعه به احادیث وارد شده از رسول خدا (علیهما السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) امکان پذیر است، زیرا اینان به تاویل قرآن آگاه هستند.

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«افضل الراسخين في العلم رسول الله (عليهما السلام)، قد علم جميع ما أنزل الله في القرآن من التنزيل و التأويل و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه تأويله». (۱)

«رسول خدا (علیهما السلام) از برترین راسخان در علم است که تمام آنچه را خداوند در قرآن از تاویل و تنزیل نازل کرده است، می داند و خداوند هیچ چیزی را بر او نازل نکرد، مگر این که تاویل آن را به وی تعلیم داد».

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهَ التَّنْزِيلَ وَ التَّأْوِيلَ، فَعَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) عَلِيًّا وَ عَلَّمَنَا وَ اللَّهَ». (۲)

ص: ۱۴۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹۲/۲۳، باب ۱۰، ح ۱۵، چاپ ایران.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۳/۲۶، باب ۱۲، ح ۴۳.

«همانا خداوند متعال، تنزیل و تأویل را به پیامبرش تعلیم داد و رسول خدا (علیهما السلام) آن را به علی (علیه السلام) تعلیم داد و به خدا قسم که او آن را به ما تعلیم داده است.»

و در حدیث دیگری فرمود:

«نحن الراسخون فی العلم فنحن نعلم تأویله». (۱)

«ما از راسخان در علم هستیم و ما هستیم که تأویل قرآن را می دانیم.»

دوم: روشی که به ابزارهای صحیح در تأویل نصوص قرآنی تکیه نمی کند؛ چنان که عده ای از متصوفه بدون دلیل و حجت، در تأویلات وهمی و خیالی غرق شده اند. آنان در تأویل آیه:

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّابِرِينَ. (۲)

گفته اند:

«منظور از ابراهیم در این آیه، همان عقل است و منظور از اسماعیل، نفس است و در این جا عقل نیت می کند که نفس را به قتل برساند». (۳)

۲ - محی الدین بن عربی در تأویل آیه:

ص: ۱۴۲

---

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۲/۴۳: ج ۴۹.

۲- (۲) - صافات (۳۷): ۱۰۲.

۳- (۳) - تفسیر القرآن، ابن عربی: ۱۶۶/۲، چاپ بیروت.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا (۱) می گوید:

منظور کسانی هستند که از تجلیات صفات و افعال خداوند در حجاب مانده اند؛ زیرا مطلع آیه چنین می رساند که خداوند متجلی به علم و حکمت است و مُلک در خاندان ابراهیم قرار می گیرد و به زودی آتش شوق کمال را در آنان برافروخته می کنیم سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ؛ زیرا غرایز و طبایع ایشان بر حسب استعدادهایشان چنین اقتضایی دارد. کَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودَهُمْ، هر چه حجابهای جسمانی ایشان بر طرف شود با جدا شدن از آن بدّلناهم؛ آنان را با حجابهای جدید و غیر از آن، جایگزین می کنیم لِيذُوقُوا الْعَذَابَ تا آتش حرمان را بچشند». (۲)

### پنجم: تفسیر به رأی قرآن

این، تفسیری است که بر یکی از اصول زیر تکیه نداشته باشد:

۱ - احادیث و روایات صحیحی ای که از پیامبر اکرم (علیهما السلام) یا یکی از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) صادر شده است.

۲ - احکام عقلیّه فطریّه اولیّه.

۳ - ظهور لفظی ثابت در لغت فصیح عرب (۳)

ص: ۱۴۳

---

۱- (۱) - نساء (۴): ۵۶.

۲- (۲) - تفسیر القرآن، ابن عربی: ۱/۱۵۲، چاپ بیروت.

۳- (۳) - البیان فی تفسیر القرآن، سید خوئی: ۵۰۵، چاپ بیروت.

اگر تفسیر بر یکی از این اصول تکیه نداشته باشد، تفسیر به رأی است که از آن نهی شده است. در حدیثی از رسول اکرم (علیهما السلام) روایت شده است:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْ مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ». (۱)

«هر کس قرآن را با رأی خود تفسیر کند، جایگاهش پر از آتش خواهد شد».

و در حدیث دیگری فرموده است:

«فَأَمَّا مَنْ قَالَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ، فَإِنْ اتَّفَقَ لَهُ مَصَادِفُهُ صَوَابٌ، فَقَدْ جَهِلَ فِي أَخْذِهِ عَنِ غَيْرِ أَهْلِهِ وَ إِنْ أَخْطَأَ الْقَائِلُ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَقَدْ يَتَّبِعُ مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ». (۲)

«هر کسی با رأی خود درباره قرآن چیزی بگوید، اگر تصادفاً درست گفته باشد، هر آینه به خاطر آن که آن را از غیر اهلش دریافت کرده، مرتکب نادانی و جهالت شده است و اگر اشتباه کند، جایگاهش پر از آتش خواهد شد».

آنچه قبلاً به نمونه هایی از آن اشاره شد، مصداق «تفسیر به رأی» است که از آن نهی شده است؛ زیرا بر ابزارهای صحیحی که صلاحیت برای فهم قرآن داشته باشند، تکیه نکرده است.

ص: ۱۴۴

---

۱- (۱) - بحارالانوار: ۲۲۳/۳، باب ۶، ح ۱۴، چاپ تهران.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۱۹/۱۸، چاپ تهران.

## ششم: اعتماد بر روایات اسرائیلی در تفسیر قرآن!

در جامعهٔ مدینه، عدّهٔ زیادی از یهودیان زندگی می کردند. بعضی از اینان با انگیزه های مختلف، اسلام را پذیرفته بودند:

۱ - برای ضربه زدن به اسلام از داخل.

۲ - برای حفاظت از مصالح مادی و اجتماعی خود در سایهٔ اوضاع و احوال جدید.

۳ - ترس و فشاری که بر بعضی حاکم بود و همین آنان را مجبور به پذیرش اسلام کرده بود.

۴ - بعضی هم صادقانه و مخلصانه اسلام را پذیرفته بودند.

یهودیانی که منافقانه یا از روی اکراه و اجبار، اسلام را پذیرفته بودند، شروع به جعل، تحریف و اخلال در داخل نظام اسلامی کردند. آنان در امور عقیدتی، اخلاقی و حتی احکام فقهی و نظرات تفسیری، دخالت کرده و سعی در انتشار افکار انحرافی داشتند.

بدین ترتیب، بعضی از آراء، نظرات و خرافات بنی اسرائیلی از راههای مختلف در بعضی از تفاسیر قرآنی داخل شد:

الف: دخالت مستقیم از سوی بعضی از شخصیت‌های یهودی که اظهار اسلام کرده و جایگاه و موقعیت ممتازی در میان مسلمانان به خصوص در زمان حکومت عمر بن خطاب و عثمان بن عفان یافته بودند.

ب: به کار گرفتن عناصر سست عنصر و منحرف در داخل حکومت اسلامی.



یهود و منافقین که حقد و کینه مسلمانان را در دل داشتند، گروه

قدرتمندی را در داخل جامعه اسلامی تشکیل داده بودند، ما از خلال آیات قرآنی می‌توانیم به اهمیت و قدرت این عده پی ببریم که چگونه از داخل، به حکومت اسلامی ضربه می‌زدند.

ج: متأثر شدن بعضی از مسلمانان به صورت ناخودآگاه و حسن ظن آنان نسبت به یهود و نصارا که باعث می‌شد تا در داخل ارکان حکومت، دخالت کنند. همین باعث شد که زمینه سوء استفاده برای منافقان و مخالفان فراهم شود.

### هفتم: متأثر شدن تفسیرها از منقولات یهودی

#### اشاره

بعضی از محققان، علت رواج یافتن منقولات اخذ شده از اهل کتاب در تفسیرهای مسلمانان را چنین گفته‌اند:

عربها اهل دانش و نوشتن نبودند. بدویت و بی‌سوادی بر آنان حاکم بود. اگر می‌خواستند مسائلی را درباره خلقت جهان هستی، تاریخ انبیا و جهان‌شناسی بدانند، آن را از اهل کتاب می‌پرسیدند. اهل کتاب، یهودیانِ صاحب تورات و نصارا بودند. اهل توراتی که در میان عربها زندگی می‌کردند، خودشان بدوی و عوام بودند و چیزی بیشتر از عامیۀ اهل کتاب، نمی‌دانستند.

ص: ۱۴۶

بیشترین آنان از قبیله حمیر (۱) بودند که به دین یهودیت گرویده بودند. پس از آن که این قبیله مسلمان شدند، بر آداب و رسوم قبلی خویش باقی ماندند که تناسبی با احکام شرعی و آموزه های اسلامی نداشت، از قبیل اخبار مربوط به خلقت جهان و حوادث و تاریخ گذشتگان و امثال آن. عده ای از این افراد عبارت بودند از کعب الأحبار، وهب بن منبه، عبدالله بن سلام و امثال ایشان.

بدین ترتیب، تفسیرها پر از منقولاتی شد که نزد یهودیان بادیه نشین وجود داشت و مفسران، کوتاهی کرده و دقت لازم را در نقل اخبار به عمل نمی آوردند و بدین ترتیب کتابهای تفسیری مملو از منقولات یهودیان بادیه نشین بود که بدون تحقیق و تأمل، آنها را نقل می کردند. (۲)

به این ترتیب، فرهنگ بنی اسرائیلی در جامعه مسلمان وارد شد و انتشار یافته است؛ از این رو، در مکتب خلفا عده ای قایل شده اند:

ص: ۱۴۷

---

۱- (۱) - حمیر، قبیله ای بزرگ از قحطانی ها می باشد که به حمیر بن سبأ بن یشجب بن یعرب بن قحطان منسوب هستند. و سرزمینهای حمیر در یمن بوده است. کم کم دین یهودیت در میان حمیری ها منتشر شد. قبل از آن، خورشید را می پرستیدند و معبدی در صنعا به نام «رثام» داشتند که به آن خیلی احترام داشته و قربانیهایی را بدان تقدیم می داشتند، (به نقل معجم قبائل العرب، عمر رضا کحاله: ۳۰۴/۱).

۲- (۲) - مقدمه ابن خلدون: ۵۵۵، چاپ بیروت.

خداوند جسم است! از انبیای الهی معصیت‌هایی صادر می‌شود! خداوند در مبدأ و معاد دیده می‌شود و اندیشه‌های بنی اسرائیلی دیگر. (۱)

در این جا سعی می‌کنیم که تعریفی بسیار کوتاه از عده‌ای از اهل کتاب که در تاریخ اسلام نقش داشته‌اند، ارائه دهیم:

### ۱ - کعب الأخبار

او از اخبار یهود بود که در زمان عمر بن خطاب اسلام آورد و از وی تقاضا کرد تا اجازه دهد در مدینه اقامت گزیند.

پس از شروع حرکت‌های انقلابی علیه عثمان، او به شام رفت. معاویه، مقدم او را گرامی داشت و وی را از مشاوران خویش قرار داد. او در سال ۳۲، یا ۳۴، یا ۳۸ هجری در شهر حمص از دنیا رفت.

به واسطه کعب و امثال وی، تعدادی از قصه‌های تلمود - اسرائیلیات - وارد منابع روایتی شده و به عنوان جزئی از اخبار دینی و تاریخی، محسوب شده است.

بعضی از صحابه از او در مورد ابتدای خلقت و چگونگی معاد و تفسیر قرآن، سؤال می‌کردند.

تعدادی از صحابه و تابعین از قبیل: انس بن مالک، ابوهریره، معاویه، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، اسلم آزاد کرده عمر، عطاء بن یسار و غیره از او روایت می‌کرده‌اند.

ص: ۱۴۸

ترمذی، ابوداؤد و نسایی در صحاح و مسانید خویش از او روایت کرده اند.<sup>(۱)</sup>

## ۲ - تمیم بن اوس دارمی

او یک راهب نصرانی بود که بعد از غزوة تبوک وارد مدینه شد و اظهار اسلام کرد. عمر در زمان حکومتش او را از نزدیکان خویش قرار داد و سهم وی را از بیت المال به اندازه بدریین قرار داد.

او در هر هفته، ساعتی را به تمیم اختصاص داده بود تا قبل از نماز جمعه در مسجدالنبی، سخنرانی کند. عثمان این فرصت را به دو روز در هفته افزایش داد.

اعتماد و اطمینان عمر به تمیم به حدی رسیده بود که او را امام جماعت نماز تراویح قرار داده بود. تمیم در مدینه زندگی کرد تا وقتی که عثمان به قتل رسید.

پس از آن، به سوی شام رفت و تحت حمایت معاویه زندگی می کرد. او در سال چهارم هجری از دنیا رفت. جمعی از صحابه از قبیل: انس بن مالک، ابوهریره و معاویه از او روایت کرده اند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۴۹

---

۱- (۱) - العلل و معرفه الرجال، احمد بن حنبل: ۵۲۱/۲، چاپ المکتب الاسلامی.

۲- (۲) - مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور: ۳۰۷/۵، چاپ دمشق.

او در اصل از فارس بود. جدّ وی به یمن مهاجرت کرده بود. در آن جا آبا و اجدادش به دین یهودیت گرویده بودند. گفته شده است که پدرش، منبه در یمن اسلام آورده بود و پسرش وهب بعد از پدرش به سرزمینهای خودشان که فتح شده بود، رفت و آمد می کرد.

ذهبی در تذکره الحفاظ آورده است:

«او از عالمان اهل یمن بود که در سال ۳۴ هجری متولد شده بود. وی بعضی از صحابه را درک کرده و از آنان روایت می کرد. همچنین بسیاری از صحابه از وی روایت می کرده اند که از جمله: ابهریره و عبدالله بن عمر بوده اند. از جمله سخنان وی این است:

«من ۷۲ کتاب از کتابهای آسمانی را خوانده ام»<sup>(۱)</sup>.

### نمونه هایی از اسرائیلات در تفسیرهای مسلمانان

۱ - قرطبی در تفسیر سوره غافر، از خالد بن معان، از کعب روایت کرده است:

«هنگامی که خداوند، عرش را خلق کرد، او گفت: هر آینه خداوند چیزی عظیم تر از من خلق نکرده است و از عظمت بر خود لرزید.

ص: ۱۵۰

---

۱- (۱) - میزان الاعتدال، ذهبی: ۳۵۲/۴، چاپ حلب؛ اضواء علی السنه المحمديه، ابوریّه: ۱۵۰-۱۴۹، چاپ بیروت.

خداوند متعال که این تکبر را از عرش دید، ماری را خلق کرد. این مار، دور عرش الهی حلقه زد، این مار هزار بال داشت و در هر بالی هفتاد هزار پر داشت و در هر پری، هفتاد هزار چهره داشت و در هر چهره ای، هفتاد هزار دهان داشت و در هر دهانی، هفتاد هزار زبان داشت. در هر روز به تعداد قطره های باران و برگهای درختان و عدد شنهای دشت و بیابان و به تعداد روزهای دنیا و تعداد تمام فرشتگان، تسیح خداوند از دهانهای این مار خارج می شد! پس این مار به دور عرش پیچید. عرش که در حلقه مار قرار گرفته بود، به اندازه نصف مار بود. وقتی حقارت خود را دید، تواضع و فروتنی کرد» (۱).

۲ - معاویه به کعب گفت:

«تو می گویی که ذو القرنین افسار اسب خود را به ستاره ثریا می بست؟ کعب به او گفت: تو اگر از این تعجب می کنی، باید بدانی که خدا در قرآن درباره اش می گوید: **وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۲)**؛ ما از هر چیزی، سبب و وسیله ای را به او عنایت کردیم».

۳ - کعب می گفت:

«زمینهای هفتگانه بر روی صخره ای واقع شده و صخره در کف دست فرشته ای مستقر شده و فرشته بر بال یک ماهی قرار گرفته و

ص: ۱۵۱

---

۱- (۱) - الجامع لاحکام القرآن، قرطبی: ۲۸۲/۱۵، چاپ قاهره.

۲- (۲) - تفسیرالقرآن العظیم، ابن کثیر: ۱۰۶/۳، چاپ بیروت.

ماهی در آب و آب در باد و باد در هوا قرار گرفته است؛ بادی عقیم که تلقیح نمی کند و شاخهای آن در عرش معلق هستند» (۱).

## چکیده بحث

در خلال بررسی و استقصای ادله شرعی و تاریخی و با توجه به واقعتهای عینی، ثابت شد که قرآن کریم از عوامل نگه دارنده و مصونیت ذاتی برخوردار است که بر سلامتی آن از تحریف در طول قرون متمادی دلالت می کند.

این کتاب به عنوان منبع اساسی برای حفظ کیان امت اسلامی و موجودیت سیاسی، فرهنگی و عقیدتی آن به شمار می رفته است.

قرآن کریم بر افکار و اندیشه مسلمانان اثر گذاشت و چون دارای محتوایی غنی و پر بار بود، افکار جدید الهی را در جامعه منتشر ساخت. این هماهنگی و ارتباط فکری مسلمانان با قرآن کریم باعث شد که مسلمانان با هر چیزی که در مقابل قرآن باشد، مبارزه کرده و آن را کنار بزنند.

علاوه بر این، قرآن کریم بر خلاف کتابهای آسمانی دیگر، از پشتوانه، غیبی و الهی برخوردار بود که ضامن حفاظت آن از تحریف شده بود؛ زیرا اسلام، آخرین دین الهی محسوب می شد که

ص: ۱۵۲

تا روز قیامت جاودانه خواهد ماند و دست غیب الهی در صدد بوده است که قرآن را به عنوان متنی که در طول تاریخ بشریت، راهنما و هدایت گر آنان است، از هر گونه گزندی حفظ کند.

اضافه بر این، رسول اکرم (علیهما السلام) نیز اهتمام ویژه ای به جمع آوری و حفظ قرآن داشته اند. آن حضرت آنچه را در سینه داشت، به حافظان قرآن - که زیاد بودند - عرضه می کرد و آنان در حفظ آن، سعی فراوان می کردند. بعضی از صحابه، مصحفهای خود را به آن حضرت عرضه می کردند و برای مقابله و تصحیح، آن را پیش رسول اکرم (علیهما السلام) قرائت می کردند، بدین ترتیب قرآن در الواح، پوستها، استخوان کتف شتر، پوست درخت خرما و چیزهای دیگر، از اول تا آخرش جمع آوری شد. از سوی دیگر اهل بیت (علیهم السلام) - که از هر گونه رجس و پلیدی به دور بودند - به صورت ویژه در محافظت و نگهداری از قرآن، تلاش می کردند.

پس از رحلت رسول اکرم (علیهما السلام) مسلمانان به صورت بی سابقه به حفظ و نگهداری از قرآن اهتمام ورزیدند و مواظب بودند که کمترین تغییر و تبدیل در قرآن رخ ندهد؛ چنان که در قصه حذف حرف «واو» بدان اشاره شد.

سنت شریف نبوی نیز که یکی از منابع اصلی است، به صورت متواتر و قطعی بر سلامت قرآن از هر گونه تحریفی تأکید می ورزید. و همین که قرآن را به عنوان آخرین و تنها مرجع تمیز حق از



باطل معرّفی می کرده، دلیل بر این است که آن را به دور از هر گونه تحریفی می دانسته است.

سنت شریف نبوی به علمای اسلام دستور داده است که روایات مشکوک از جهت سند، یا متن را بر قرآن کریم عرضه کنند و قرآن را ملاک صحت و سقم روایات قرار دهند، به این ترتیب، جایی برای حدیث تحریف که عده ای بدان قایل شده اند، یا احتمالش را داده اند، باقی نمی ماند. علمای مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و مکتب اهل سنت این روایات را از افسانه هایی دانسته اند که قابل بحث و بررسی نمی باشد. آنان هر فرد، یا گروهی را که قایل به تحریف قرآن می شد، به شدت مورد حمله و انتقاد قرار می دادند.

کسی که به بررسی مواضع علمای اسلام در قبال روایات تحریف که در صحاح و مسانید ذکر شده است، پردازد، در می یابد که موضعگیری آنان درباره این روایات، واضح و روشن است. تنها عده قلیلی که تمام آنچه در صحاح و مسانید آمده را صحیح می پندارند، به روایات تحریف، توجه می کنند، اما این موضعگیری با مواضع علمای مدرسه اهل بیت و اهل سنت، همخوانی ندارد و بدان اعتنا نمی شود.

بنابراین، تلاشهای عده ای که در صدد بوده اند تا مسأله تحریف را تحت شعار حفظ اسلام، یا تحقیق در تاریخ اسلام به تمام مسلمین

ص: ۱۵۴

یا به مذاهب خاصی نسبت دهند، عقیم مانده است و هر آینه خداوند متعال فرموده است:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (۱)

«هر آینه ما قرآن را نازل کردیم و ما آن را حفظ می کنیم».

اگر از مطالعه و بررسی سطحی بگذریم و عمیقاً و با تأمل به بررسی مسائل تاریخی بپردازیم، نقش تاریخی ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در رشد و گسترش بحثهای قرآنی برای ما روشن خواهد شد. آنان بر اساس قواعد و خطوطی که پیامبر اکرم (علیهما السلام) ترسیم کرده بود، حرکت کرده و در مقابل هجومهایی که به اسلام و قرآن می شد، ایستادگی می کردند. این هجومها در اثر اوضاع سیاسی و روشها و گرایشهای مختلف در فهم قرآن به وجود می آمد، چنان که بعضی از نحله های کلامی، یا فلسفی، یا گروه های سیاسی، نصوص قرآنی را برای تأیید فکر و اندیشه یا حکومت خود، به خدمت می گرفتند.

ص: ۱۵۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

